

* اندیشه‌ها

- تداخل و تعدد دیات؛ شناخت اصل و تبیین تعدد و سرایت صدمات (دکتر محمد مصدق)..... ۳
- واکاوی رهیافت‌های پیشگیری وضعی... (حجت الاسلام والمسلمین احمد رضا پور خاقان شاهر ضایی)..... ۱۴
- موانع اجرای قانون در نظام حقوقی ایران... (نادر اسدی واجاق، دکتر رسول حمید پور رازیان)..... ۲۳
- واکاوی تأثیر حکم آزادی... (عاطفه لکجوری، سیده مائده تقوی، سجاد رضائی نژاد دیلمی، سیده پرستو آریانژاد)..... ۲۹
- پیشگیری رشد مدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان؛ مفاهیم و آثار (حمید پور عیسی، پانته‌آ صحابی)..... ۳۵
- بایسته‌ها و چالش‌های به کارگیری سلاح توسط اعضای... (عمار پرتوی، سید یوسف الماسی حسینی)..... ۴۰

* روبه قضایی

- آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور..... ۴۸
- نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۵۸
- نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح..... ۶۰

* حقوق برای همه

- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی-قضایی..... ۶۲
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۶۴
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟..... ۶۶
- جدول (اصغر فراهانی)..... ۶۷

* فرهنگی

- فرمان نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر نخعی..... ۶۸
- داستان: مسیر انحرافی (قهرمان مرادی)..... ۷۰

صاحب امتیاز: سازمان قضایی نیروهای مسلح
مدیر مسئول: دکتر محمد مصدق
سردبیر: دکتر محمد رضا یزدانیان
ویراستار علمی و ادبی: دکتر محمد پارسا
مدیر اجرایی و امور مشترکین و توزیع: زهرا پهلوان
امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی
طراح گرافیک: نفیسه ضیائی
توزیع، لیتوگرافی و چاپ: ایرانچاپ

اعضای هیئت تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق
 حجت الاسلام و المسلمین احمد رضا پور خاقان
 دکتر حسین میر محمد صادقی
 دکتر فرید محسنی

دکتر سید محمد حسینی
 دکتر سام سواد کوهی فر
 دکتر محمد رضا یزدانیان
 محمد جعفر شهبازی

دکتر رسول کریمی
 دکتر مجتبی شیرو دبرزگی
 دکتر مجید کرمی
 دکتر محمد پارسا



آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.
 دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.
 نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.
 مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.
 مقالات ارسالی تایپ شده باشد.
 آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه
 شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح
 صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
 تلفن دفتر مرکزی: ۱۲-۸۲۹۰۷۰۱۰
 دورنگار: ۸۲۹۰۷۰۱۹

WWW.IMJ.ir

E-mail: nashr.ieh.imj@eadl.ir

علوم جرم‌یابی؛ نقش و ضرورت آن در عدالت کیفری

بزهکاری ریشه در تاریخ زندگی اجتماعی انسان‌ها دارد. دور کیم جامعه‌شناس فرانسوی در نیمه اول قرن بیستم از جرم به عنوان پدیده‌ای عادی و اجتناب‌ناپذیر در کنار سایر پدیده‌های زندگی اجتماعی یاد می‌کند. اگرچه دولت‌ها و نخبگان جوامع تلاش می‌کنند تا وقوع جرم و بزهکاری را از جامعه دور کنند و در این مسیر نیز موفقیت‌هایی را کسب کرده‌اند؛ اما روند حرکت کلی جوامع به گونه‌ای است که روز به روز جرایم گسترده‌تر و پیچیده‌تر شده و ضرورت یافتن راهکارهای تخصصی برای پیشگیری و کشف جرایم، بیشتر احساس می‌شود. در مواردی تعداد زیادی از جرایم کشف نمی‌شوند یا مرتکبان آنها قابل شناسایی نیستند، حتی چنانچه جرم کشف شده و هویت مجرم مشخص شود؛ ممکن است دلایل کافی علیه او موجود نباشد و انتساب جرم به مجرم میسر نشود. بر همین اساس، جرم‌یابان با بهره‌گیری از دانش‌های فنی و به اصطلاح «علوم جرم‌یابی» و به منظور کشف جرایم، برای تشخیص هویت افراد و دستگیری مجرمان گام برداشته‌اند. این در حالی است که تا اواخر قرن ۱۹ میلادی شیوه کشف جرم و دستگیری مجرمان در کشورهای جهان چندان تفاوتی با هم نداشت و ادله اثبات اغلب مبتنی بر دلایل نظری مانند شهادت، اقرار و علم قاضی بوده است. به تدریج، برخی از کشورها به روش‌های خاص علمی متوسل شدند. استفاده از روش‌های علوم تجربی، علوم طبیعی، فیزیک، شیمی و ... از جمله علومی بودند که در جهت تحقیقات جنایی در خدمت عدالت قضایی قرار گرفتند؛ در نتیجه علم جدیدی تحت عنوان «علوم جرم‌یابی» به وجود آمد. بسیاری از صاحب نظران علوم جنایی، جرم‌یابی را مشتمل بر مجموعه‌ای از رشته‌های علمی می‌دانند که با پیروی از اصول علمی به دنبال بررسی، کشف، تجزیه و تحلیل دلایل و یافته‌های علمی به منظور اثبات جرم و تشخیص علت وقوع جرم و همچنین تشخیص هویت قربانیان و بزهکاران و در نهایت، تحویل آنها به دستگاه عدالت کیفری هستند. در دهه اخیر به لحاظ پیچیدگی برخی از جرایم و وجود مشکلاتی اعم از دسترسی به شهود یا ترسیم منطقی ارتباطات بین ادله و افراد و از همه مهم‌تر، کشف برخی از مستندات و قرائن به ویژه در فضای مجازی نقش علوم جرم‌یابی در دادرسی کیفری بسیار برجسته شده است. تغییر در دلایل مادی حاصله از طریق فنون جرم‌یابی دشوار است و به همین لحاظ اعتبار و قطعیت دلایل مادی به مراتب بیش از سایر دلایل است. با این وجود حتی در زمینه جمع‌آوری و استفاده از دلایل علمی در جریان دادرسی کیفری نیز چالش‌ها و موانع بی‌شماری وجود دارد که رفع آنها مستلزم همکاری کلیه اصحاب پرونده اعم از دولت، مقامات قضایی، متخصصان علوم جرم‌یابی و خانواده‌های قربانیان خواهد بود؛ بنابراین با توجه به اهمیت و نقش مؤثر دلایل مادی برای اثبات وقوع جرم و شناسایی مجرم و نیز اثبات بی‌گناهی کسانی که بی‌جهت در مظان اتهام قرار گرفته‌اند و همچنین به علت غیرممکن بودن رد و انکار این گونه دلایل، رعایت اصول علمی که در قالب اصول حاکم بر جرم‌یابی نام‌گذاری می‌شوند، ضرورت دارد. بررسی صحیح و حفظ درست صحنه جرم همراه با جمع‌آوری دلایل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ از این رو می‌توان گفت علوم جرم‌یابی با مطالعه و بررسی جرم به صورت علمی و کاربردی و در چهارچوب یکسری اصول و قواعد، ابتدا اقدام به جمع‌آوری دلایل مادی، شواهد فیزیکی، مستندات و قرائن کرده و سپس با تجزیه و تحلیل و اثبات آنها سعی در شناسایی مجرم و کشف جرم می‌کند تا از این طریق به نظام عدالت کیفری کمک کند؛ بنابراین علوم جرم‌یابی مشتمل بر مجموعه‌ای از رشته‌های علمی، تخصصی و فنی است که برای کشف جرم به دنبال جمع‌آوری دلایل و مدارک فیزیکی و عینی، حفظ آثار جرم، تشخیص هویت بزهکار و طرق مؤثر برای شناسایی و پیدا کردن مجرم و دستگیری وی، اثبات جرم و همچنین تفکیک جرم از غیر جرم با پیروی از اصول علمی است.

در همین رابطه، مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) طی دیداری با رئیس و مسئولان قوه قضاییه به تاریخ ۱۳۶۸/۶/۲۰ در باب تحقیق قضایی و کشف جرم می‌فرمایند: «بعضی از این تجسس‌ها و تفحص‌های زیادی و رفتن در بطون بعضی از مسائل، شرعاً ممنوع است. واقعاً نباید مجرم تراشی کرد...؛ بلکه برای جرم‌یابی می‌شود متدلوژی آن را دنبال کرد. این از جمله کارهای ماست ... این معنای کار تحقیقاتی است که به نظر می‌آید می‌تواند انجام بشود». امروزه با در نظر گرفتن ضرورت دقت در اجرای عدالت کیفری که تلاش می‌شود هیچ مجرمی بدون مجازات نماند و هیچ بی‌گناهی مجازات نشود؛ نیاز جدی به استفاده از دلایل علمی احساس می‌شود؛ چراکه پیگیری، بررسی و کشف جرم و اجرای عدالت با ظن و گمان همواره ناپسند بوده و نتیجه‌ای جز بی‌عدالتی نخواهد داشت.

تداخل و تعدد دیات؛ شناخت اصل و تبیین تعدد و سرایت صدمات



حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و معاون اول قوه قضاییه

چکیده

تداخل و تعدد دیات از مهم‌ترین مسائلی است که در قواعد فقهی مطرح شده است. این موضوع در فقه با عنوان کلی «تداخل اسباب در جنایات» و ذیل دو قاعده فقهی «تداخل قصاص» و «تداخل دیات» مورد بررسی قرار گرفته است. پرداختن به احکام این دو قاعده نیازمند تفکیک و تبیین فروض گوناگونی است که به‌طور پراکنده در عبارات فقها آمده است. عمد یا غیرعمد بودن جنایات وارده که از جمله معیارهای فقهی در تفکیک صور مسئله در نظر برخی از فقهاست، در تعیین نوع مجازات جانی مؤثر است. به نظر می‌رسد مناسب‌ترین ملاک برای تقسیم‌بندی فروض قابل طرح در این موضوع، وحدت یا تعدد ضربات وارده است که هر یک به نوبه خود ممکن است جنایت واحد یا جنایات متعدد بر نفس یا مآدون نفس ایجاد کند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موضوع «تداخل جنایات» را از عنوان «تداخل دیات» جدا کرده و موضوع اول را با عنوان «تداخل جنایات» در کتاب قصاص از ماده ۲۹۶ لغایت ۳۰۰ مورد بحث قرار داده و موضوع دوم را با عنوان «تداخل و تعدد دیات» در کتاب دیات از ماده ۵۳۸ لغایت ۵۴۸ به بحث گذاشته است.

موضوع «تداخل» در فرضی مطرح است که ارتکاب جنایت افزون بر آسیب به عضو مقصود، موجب جنایت دیگری مانند قتل مجنی علیه شود. در این فرض و بر اساس مواد قانون مجازات اسلامی، اصل اولیه مبتنی بر «عدم تداخل دیات» است و بر همین اساس، ارتکاب هر جنایت اقتضای مجازات متعین خود را دارد؛ مگر در مواردی که به صراحت، حکم بر «تداخل جنایات» شده باشد. در ماده ۵۳۸ این قانون به عنوان نخستین ماده از فصل مربوط به «تداخل و تعدد دیات» با تصریح به این موضوع چنین مقرر شده است: «در تعدد جنایات اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است».

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ حکم تداخل قصاص اعضاء در یکدیگر را بیان نکرده بود و در مورد تداخل قصاص عضو در قصاص نفس هم دارای ابهام بود، اما احکام مربوط به تداخل دیه عضو در دیه نفس و همچنین تداخل دیات اعضا در یکدیگر را بیان کرده و حکم به عدم تداخل داده بود.

در این مقاله به شناخت ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی به عنوان اصل تعدد و عدم تداخل دیات و همچنین تبیین وضعیت تعیین دیه در فرض فوت یا قطع عضو ناشی از تعدد صدمات و سرایت صدمه که در ماده ۵۳۹ قانون مذکور به آن پرداخته شده است در قالب دو گفتار مورد تبیین قرار خواهد گرفت.

گفتار اول: اصل تعدد و عدم تداخل دیات

مقنن در ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی اصل را بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها دانسته است و بدیهی است با این ماده قانونی در مواردی که در خصوص تداخل یا عدم تداخل دیات شک و تردیدی وجود داشته باشد، به این اصل رجوع می شود. در ماده ۵۳۸ قانون مذکور آمده است: «در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است».

قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در تعیین نوع و مقدار دیه به اصل عدم تداخل دیات اشاره ای نکرده است؛ از این رو برخی از مسائل مهم و مبتلا به امروز در قانون سابق تعیین تکلیف نشده بود؛ به عنوان مثال، مشخص نبود در تصادف رانندگی منجر به ضایعه مغزی مانند مرگ مغزی که اثر ثانوی ضربه به مغز، فلج شدن یا بدون حرکت شدن اندام های حساس مانند دست و پا بود و یا فرضی که شخص در اثر ضربه مغزی یکی از حواس پنج گانه خود را از دست می داد، چه باید کرد. البته در ماده ۴۴۶ قانون سابق بیان شده بود که هرگاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست عقل زایل شود برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و لذا تداخل دیات را مردود شمرده بود؛ اما سایر موارد تداخل مسکوت مانده بود؛ بنابراین جای خالی این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ به شدت احساس می شد و لذا تصویب ماده ۵۳۸ از نوآوری های قانون مجازات جدید در جهت رفع خلأ های موجود محسوب می شود؛ چرا که در مورد تعدد دیات، در صورت تداخل جنایات مطلب مشابهی در قوانین سابق وجود نداشت و این نوآوری قانون گذار گام مهمی در مرتفع کردن مشکلات در حوزه

تعدد جنایات است. در این خصوص هر چند ماده قانونی مورد اشاره عبارت مختصری است؛ اما نکات و مسائل متعددی را در بر دارد که به مهم ترین آنها اشاره می شود. ۱- تعدد دیات بر اساس حکم اولیه منطقی است؛ زیرا دیات تابع مقررات مسئولیت مدنی است و در مسئولیت مدنی میزان خساراتی که پرداخت می شود باید با میزان صدمه وارد شده یکسان باشد. موضوع عدم تداخل دیات برگرفته از روایات است. در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده است که مردی با عصایش مرد مسلمان دیگری را مضروب کرده و مصدوم در اثر آن، قدرت بینایی، شنوایی، تکلم و قوه جنسی خود را از دست داده بود. حضرت جانی را به پرداخت دیه هر یک از این منافع محکوم کردند.

۲- در تعدد و تداخل دیات جانی فرد واحدی است که علیه مجنی علیه واحد به طور غیر عمد جنایاتی را وارد می کند. تعدد جراحات و جنایات، مستلزم تداخل نیست. به عبارتی دیگر، هر تداخلی مسبوق به تعدد (جنایات و یا ضربات) است؛ اما هر تعددی تداخل را در پی ندارد. به علاوه تداخل مربوط به جایی است که دیه اثر اولی و اصلی جنایت است.

۳- تعدد رفتاری که موجب تعدد صدمات شده است، موجب تعدد دیات است؛ همچنان که اگر رفتار واحد موجب نتایج متعدد شود، دیه متعدد و قاعده جمع دیات حاکم است؛ مگر در مواردی که قانون گذار حکم خاصی را مقرر کرده باشد.

۴- عدم تداخل دیات به این معنی است که در صورت تعدد جراحات، مرتکب باید دیه هر جراحت را مستقل بپردازد؛ بنابراین دیه هر جراحت محاسبه می شود و مجموع قابل پرداخت خواهد بود.

علاوه بر نکات فوق، سؤالاتی نیز در این خصوص قابل طرح است که شامل موارد ذیل است.

اولین سؤال این است که اگر کسی در یک درگیری چند رقم جراحت به صورت و بدن دیگری وارد کند؛ مانند آن که یک سیلی منتهی به سیاه شدن به یک طرف صورت و یک سیلی هم به طرف دیگر صورت وارد کند که منتهی به کبودی یا سیاه شدگی شود، آیا دو دیه باید پرداخت شود یا یک دیه؟ و اگر یک دیه کافی است، در صورتی که اثر سیلی مختلف باشد، آیا دیه اشد را باید بدهد یا دیه ضعیف را؟ و آیا در این جهت که ذکر شد، بدن با صورت متفاوت است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که اصل اولیه و قاعده «عدم تداخل دیات» اقتضا می کند که در فرض سؤال دو دیه پرداخت شود. آیت الله العظمی موسوی خمینی (ره) در پاسخ به این سؤال چنین بیان کرده اند: «هر جنایتی دیه مخصوص به خود را دارد و تداخل نمی شود و فرقی بین اجزای بدن در این جهت نیست؛ زیرا در فهم عرفی، هر سبب اثر مستقل خود را دارد و بین آنها تداخلی صورت نمی گیرد»^(۱).

۵- از جمله مصادیق تعدد دیات و عدم تداخل در مورد آنها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مواد ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۶۱، ۵۷۰، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۹۰، ۶۰۶، ۶۳۰، ۶۵۹، ۶۷۸، ۶۸۵، ۶۹۲، ۶۹۴، ۶۹۶ و ۷۱۹ است.

۶- این ماده با قسمت دوم ماده ۲۹۶ این قانون^(۲) در بخش قصاص هم پوشانی دارد. قسمت دوم ماده ۲۹۶ نیز حکم به عدم تداخل جنایات در فرضی داده است که جنایت بر عضو به صورت عمدی است؛ لیکن در جنایت بر نفس که در اثر سرایت جنایت بر عضو اتفاق افتاده و به صورت غیر عمد یا شبه عمد بوده است، جانی افزون بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می شود. مستند این حکم، قاعده «عدم تداخل جنایات» است که برگرفته

از روایات است. شارع مقدس به اقتضای تعدد جنایات، تعدد مجازات‌ها را در نظر گرفته است.

سؤال دیگر قابل طرح آن است که آثار و جراحات مختلفی که از یک ضربه به جای مانده است؛ مانند جراحی که هم ایجاد پارگی کرده و هم موجب کبودی شده است و یا شکستگی که منجر به اختلال حواس شود و یا در اثر کشیدن ناخن‌های انگشتان دست روی عضو دیگری، چندین خراش در آن عضو ایجاد شده باشد، آیا در مجموع یک جراحات محسوب می‌شود؟

در پاسخ باید گفت در فرض اول مسئله (ایجاد پارگی و تغییر رنگ پوست) و نظایر آن مانند ضربه واحده منجر به افتادن دندان یا کنده شدن موی ابرو و سر و صورت به همراه تغییر رنگ پوست، به نظر می‌رسد که هر یک از این آثار دیه مستقل یا ارش الحکومه مستقل دارند؛ خواه این دو اثر در یک عضو باشد یا در دو عضو جداگانه؛ زیرا هر یک از این آثار چنانچه منفرداً واقع می‌شد اقتضای دیه مخصوص به خود یا ارش الحکومه متناسب را داشت و حال که بیشتر از یک اثر به وسیله یک ضربه مجتمعاً واقع شده است، دلیلی برای تداخل وجود ندارد. در مورد مثال دوم (شکستگی منجر به اختلال حواس)، در فرض مسئله و در هر موردی که اثر حاصل از ضربه واحده علت زوال منافع یکی از اعضاء باشد (مانند زوال عقل، حس بینایی، حس چشایی) بلکه در هر جایی که جراحی یا شکستگی حاصل از ضربه واحده یا جنایت واحده سبب بروز عیب در بدن یا نقص در عضو باشد، دیه هر یک از این دو اثر به‌طور مستقل و بدون تداخل پرداخت می‌شود. به عبارت دیگر، در موردی که یکی از اثرات ضربه و جنایت، علت حدوث اثر دیگر شود، حکم به پرداخت دیه هر یک از این دو اثر به‌طور مستقل و بدون

تداخل الزامی است و در مورد مثال سوم (خراش‌های ایجاد شده در اثر کشیده شدن ناخن‌های انگشتان بر روی طرف مقابل) و به‌طور کلی مواردی که دو جرح بدون اتصال به یکدیگر ایراد شده است؛ خواه در یک یا دو عضو باشد، به تعداد جراحات، دیه هم متعدد خواهد بود.^(۳)

۷- در مواد ۵۳۸ تا ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) جنایاتی مطرح شده است که از شمول جنایات عمدی خارج و مشمول پرداخت دیه است. پرسش دیگر آن است که آیا حیات نباتی آثار مرگ مغزی را دارد؟

در این خصوص به نظر می‌رسد زندگی نباتی متفاوت از مرگ مغزی است و در این خصوص گفته شده است^(۴) که در زندگی نباتی که از شایع‌ترین عوارض بی‌هوشی است و در پی کما رخ می‌دهد، به رغم اینکه شخص دارای حرکات غیرارادی اعضاء است، لیکن فاقد عملکرد ذهنی و شناختی است و در وضعیت مذکور بیمار فاقد هوشیاری بوده و از محیط اطراف و پیرامون خود آگاهی ندارد؛ اما چرخه خواب، بیداری، تنفس و گوارش او طبیعی است. عملکردهایی همانند ضربان قلب، تنفس و فشار خون که در اصطلاح پزشکی به عملکردهای خودکار یا خودمختار بدن معروف است در این فرد به‌طور معمول وجود دارد، ولی فعالیت مغزی به خصوص ندارد و بنا به مراتب فوق، زندگی نباتی را نمی‌توان همانند مرگ دانست.

سؤال قابل طرح دیگر آن است که در موردی که در اثر برخورد وسیله نقلیه با فرد عابر، صدمه در حد جرح موضعه به ساق پا وارد می‌شود و استخوان آن می‌شکند؛ به نحوی که یک تکه از استخوان جدا و از بدن خارج شده و به اصطلاح پزشکی پیوند و عمل جراحی از دیگر قسمت‌های بدن برای پیوند استخوان و ترمیم آن ضروری

است و در غیر این صورت استخوان قابل ترمیم و جوش خوردن نخواهد بود در این فرض، سؤالات زیر مطرح می‌شود: اولاً، آیا جدا شدن یک تکه از استخوان که در فرض سؤال، به مقدار هفت سانتی‌متر است، دیه و یا ارش دارد؟

ثانیاً، آیا افزون بر دیه شکستگی استخوان، دیه جداگانه یا ارش موضعه نیز به فرض این که با یک ضربه به وجود آمده و شکستگی واحد باشد قابل مطالبه است؟ آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به این پرسش بیان نموده‌اند: «هر جنایت دیه‌مقدر خودش را دارد و تداخل نمی‌شود؛ بنابراین در مورد سؤال، دیه موضعه و کسر (شکستن) ثابت است ...».

سؤال دیگری که قابل طرح است این است که نخست، حادثه رانندگی موجب ضربه به نخاع و ریه می‌شود و به علت نرسیدن اکسیژن به مغز، زوال عقل حاصل می‌شود. پزشکی قانونی اظهار کرده مصدوم به علت زوال عقل، ادراک و توان استفاده از منافع تکلم، صوت، نطق، حس بویایی و توان مقاربت را ندارد. با توجه به نظریه پزشکی قانونی مبنی بر این که اختلالی در دستگاه‌های مؤثر در منافع فوق ایجاد نشده و مصدوم به علت زوال عقل، ادراک و توان استفاده از منافع مذکور را ندارد، آیا به هر یک از منافع مذکور دیه مستقل تعلق می‌گیرد؟ دوم، مصدوم دچار بی‌اختیاری ادرار و مدفوع نیز شده است. آیا دو دیه تعلق می‌گیرد یا یک دیه؟

پاسخ به این سؤال این است که نخست، چنانچه بر اثر ضربه‌ای چند منفعت از بین برود، با استناد به ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی و دیدگاه مشهور فقها برای زوال هر منفعت دیه جداگانه لازم می‌شود؛ اعم از اینکه بر اثر آن ضربه چند منفعت از بین برود و یا اینکه ابتدا عقل زایل شود و در اثر زوال عقل برخی منافع دیگر از بین برود.

دوم، نسبت به فرضی که صدمه‌ای به محل دیگری غیر از عجان مانند سر، کمر وارد شود و موجب عدم قدرت بر ضبط هر دو منفعت یعنی ادرار و مدفوع شود، بین فقها دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاهی که معتقد به عدم تداخل است، خالی از قوت نبوده و حتی اگر در الغای خصوصیت تردید داشته باشیم، لازم است به عموم قاعده عدم تداخل دیات تمسک کرد. همچنین طبق ماده ۷۰۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)^(۵) عدم ضبط هر یک از ادرار و مدفوع موجب ثبوت دیه کامل است. در نتیجه اگر جنایت موجب زوال یکی از آنها شود، یک دیه ثابت می‌شود و اگر موجب زوال هر دو شود، با توجه به اصل عدم تداخل دیات که منبعث از ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است، دو دیه ثابت می‌شود.

گفتار دوم: تعیین دیه در فرض فوت یا قطع عضو ناشی از تعدد صدمات سرایت صدمه

حکم تعیین دیه در فرض فوت یا قطع عضو در صورتی که ناشی از تعدد صدمات و سرایت صدمه باشد، در ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی آمده است. این ماده قانونی اشعار می‌دارد: «هرگاه مجنی‌علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگتری ببیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود:

الف- در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود.

ب- در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل

می‌کند و دیه صدمات غیر مسری جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود». متناظر حکم مندرج در این ماده، ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ است که مقرر داشته بود: «هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل، چنانچه با یک ضربه باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست»؛ اما ماده قانونی اخیر التصویب نکات و پرسش‌های متعددی را به خود اختصاص داده است که به شرح ذیل در دو قسمت به آن اشاره می‌شود.

قسمت اول: نکات مرتبط با ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی

۱- این ماده در مقام بیان حالتی است که جنایت وارده اولیه به جنایت بالاتری تبدیل می‌شود که در این حالت دو احتمال است:

نخست، صدمه واحد باشد که در این صورت یک دیه پرداخت می‌شود؛ دوم، صدمات متعدد باشد که در این فرض چنانچه همه صدمات منتهی به صدمه شدیدتر شده باشد، باز هم یک دیه پرداخت می‌شود؛ اما چنانچه برخی از صدمات منتهی به صدمه شدیدتر شده باشد، باید دیه صدمه‌ای که سرایت نکرده است نیز جداگانه پرداخت شود.

۲- منظور از سرایت در جنایت، آن است که یک جنایت در تشدید یا حدوث جنایت دیگر تأثیر داشته باشد. تعبیر «در اثر» حاکی از این است که سرایت در صورتی است که یک صدمه یا چند صدمه در تشدید یا ایجاد صدمه دیگر تأثیرگذار باشد و به تعبیر دیگر تشدید یا ایجاد صدمه‌ای در اثر صدمه دیگر باشد. این ماده برای سرایت سه فرض را به شرح زیر ذکر کرده است:

نخست، سرایت جراحت به نفس؛ یعنی مرگ در اثر سرایت جراحتهی حادث شود؛

دوم، سرایت جراحت به نحوی که عضوی از اعضای او قطع شود؛ سوم، سرایت جراحت به نحوی که عضوی از اعضا آسیب بزرگتری ببیند؛ بنابراین چنانچه رابطه تأثیرگذاری در تشدید یا حدوث جنایت جدید وجود داشته باشد، سرایت محقق شده است و فرقی نمی‌کند که تأثیر صدمه اولیه در ایجاد صدمه بزرگتر یا در ایجاد صدمه جدید باشد.

۳- مراد از صدمه غیر عمدی، صدمات شبه عمدی و خطای محض است و اگر صدمه عمدی باشد طبق مواد مربوط به «تداخل جنایات»^(۶) عمل خواهد شد.

۴- احراز رابطه استنادی میان صدمه و نتیجه حاصله در اعمال مقررات این ماده ضروری است.

۵- در مورد تداخل دیه مادون نفس در دیه نفس، حالات مختلفی قابل تصور است که دو مورد از آنها مربوط به بندهای «الف» و «ب» ماده ۵۳۹ است. در این صورت دیه اخف (مادون نفس) در دیه اکثر (نفس) داخل شده و فقط دیه نفس پرداخت می‌شود.

۶- برخی از فقهاء در مورد تداخل دیه عضو در دیه نفس، وحدت جانی را ملاک قرار داده و بیان کرده‌اند که اگر جانی متحد باشد دیه عضو در دیه نفس تداخل می‌کند و بر این امر اجماع شده است؛ اما در مورد تداخل قصاص اختلاف است که طبق نظر قوی اگر با یک ضربه باشد تداخل است و چنانچه با چند ضربه باشد تداخل نیست. همچنین اگر زخم سرایت کند و منتهی به فوت شود، داخل در حکم تداخل خواهد بود.^(۷)

۷- زمانی که جنایتی سبب جنایت دیگر می‌شود، جنایت سابق در طول جنایت دوم قرار دارد، اما این جنایت دوم یا از تبعات نوعی جنایت سابق است یا جنایت سابق

اتفاقاً سبب جنایت دوم شده است. در هر یک از این دو صورت، دو جنایت در طول یکدیگرند و طولی بودن دو جنایت معنای عامی دارد که شامل هر دو می‌شود. در طولی بودن دو جنایت تقدم و تأخر زمانی در نتیجه شرط است. به عنوان مثال ضربه اول سبب قطع انگشت می‌شود، سپس این جراحت سبب فلجی دست می‌شود؛ بنابراین چنانچه نتیجه‌ای ناشی از نتیجه دیگر باشد و بین آنها تقدم و تأخر زمانی وجود داشته باشد، دو نتیجه ایجاد شده در طول هم خواهند بود.^(۸)

۸- مراد از دو جنایت عرضی آن است که یکی ناشی از دیگری و مترتب بر آن نباشد. دو جنایت لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. یکی علت دیگری نیست، بلکه هر یک مستقل از دیگری هستند. به‌طور مثال، ایراد یک ضربه به سر باعث زوال بویایی و از بین رفتن قدرت شنوایی می‌شود. بدیهی است که زوال بویایی و از بین رفتن شنوایی در عرض یکدیگرند؛ چراکه هیچ یک مترتب بر دیگری نیست؛ یا این که فعل واحد سبب قطع دست و پای دیگری می‌شود، سپس قطع دست سبب فلج دست و قطع پا سبب مرگ وی می‌شود. بدیهی است این دو جنایت (مرگ و فلج دست) در عرض یکدیگرند. قطع پا و قطع دست نیز در عرض یکدیگرند؛ چرا که هر یک مستقل از دیگری است؛ اما قطع دست که منجر به فلجی دست شده و قطع پا که منجر به مرگ شده است در طول هم هستند؛ بنابراین زمانی دو جنایت عرضی‌اند که یا هم‌زمان ایجاد شده باشند؛ به‌طور مثال یک ضربه هم باعث کوری چشم و هم زوال شنوایی می‌شود و یا علت حدوث آنها هم‌زمان ایجاد شده باشد.^(۹)

۹- قانون مجازات اسلامی در بحث تداخل یا عدم تداخل دیه سه فرض را پیش‌بینی کرده است:

نخست، قانون‌گذار در باب جنایت بر عضو و زوال منفعت آن، دو معیار را برای حکم تداخل اتخاذ کرده است که عبارت است از طولی بودن دو جنایت و وجود رابطه تلازم میان از بین رفتن عضو و زوال منفعت قائم بر آن؛

در تعدد و تداخل دیات جانی فرد واحدی است که علیه مجنی‌علیه واحد به‌طور غیرعمد جنایاتی را وارد می‌کند. تعدد جراحات و جنایات، مستلزم تداخل نیست. به عبارتی دیگر، هر تداخلی مسبوق به تعدد (جنایات و یا ضربات) است؛ اما هر تعددی تداخل را در پی ندارد. به علاوه تداخل مربوط به جایی است که دیه اثر اولی و اصلی جنایت است.

دوم، در باب جنایت بر اعضا و زوال منافع دیگر که مصداق ماده ۴۵۶ قانون مجازات اسلامی است، به طولی بودن دو جنایت و وجود رابطه تلازم بین آن دو و علاوه بر آن، به شدت و ضعف جنایت اولیه توجه کرده است؛

سوم، در باب تداخل دیه اطراف در دیه نفس؛ یعنی زمانی که جنایات متعدد سبب مرگ مجنی‌علیه می‌شود، ماده ۵۳۹ تنها به طولی بودن جنایات توجه کرده است؛ به گونه‌ای که هرگاه مرگ در طول جنایات دیگر باشد و جنایات وارده چه نوعاً و چه اتفاقاً سبب مرگ مجنی‌علیه شود، به یک دیه نفس حکم داده است؛ و در صورتی که مرگ در عرض جنایات دیگر باشد و در واقع جنایات در حدوث مرگ تأثیری نداشته باشد، به تعدد دیه حکم داده است.

۱۰- در مورد تداخل دیه اطراف در دیه نفس میان فقه‌های امامیه چهار دیدگاه وجود دارد:

نخست، قول به تداخل در همه موارد؛^(۱۰)

دوم، قول به عدم تداخل در همه موارد؛

سوم، تفصیل بر اساس تعداد ضربات، یعنی فرق گذاشتن میان فرضی که جنایات با یک ضربه محقق شده است یا با ضربات متعدد صورت گیرد؛^(۱۱)

چهارم، تفصیل بین جنایات متعددی که به‌طور متوالی وارد شده و جنایاتی که به‌طور متفرق و جدا از هم وارد شده باشد.^(۱۲)

۱۱- از فروض مطرح در زمینه ایراد جنایت منتهی به فوت، مداخله شخص دیگری در فاصله ایراد جراحت و فوت است و بهترین مصداق این فرض، قصور پزشک معالج است؛ با این توضیح که پس از ایراد جراحت توسط جانی، پزشک در درمان مرتکب قصور می‌شود. به نظر می‌رسد این قصور در مسئولیت مرتکب مؤثر نباشد. اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب یک نظر مشورتی^(۱۳) چنین آورده است: «در فرض استعلام، مقصر اصلی کسی است که در وقوع حادثه و علت تامه آن نقش داشته است و چون ایراد جرح با چاقو علت و سبب حادثه بوده و چنانچه این جراحت بر مصدوم وارد نمی‌شد موجبات فوت وی نیز فراهم نمی‌گردید؛ بنابراین ایراد جرح با چاقو علت تامه حادثه تلقی می‌شود و شخص ضارب باید به اتهام قتل عمد تحت پیگرد قرار گیرد. اشتباه پزشک در تشخیص محل جراحت، قصور و تخلف پزشکی محسوب می‌شود که در صورت احراز آن از سوی سازمان نظام پزشکی باید طبق مقررات با وی رفتار شود و این تخلف و قصور ارتباطی به قتل ندارد».

۱۲- مشابه حکم مقرر در این ماده، در ماده ۲۹۹ همین قانون در خصوص ضربات

متعدد عمدی وارد شده به مجنی علیه مقرر شده است. این ماده سه فرض مختلف را به شرح زیر پیش بینی کرده است: نخست، در فرض نخست برخی ضربه های عمدی متعدد وارد شده بر مجنی علیه موجب قتل او شده و برخی دیگر از ضربه ها تأثیری در مرگ او نداشته است. در این فرض، مطابق با اصل اولیه «عدم تداخل جنایات» رفتار می شود و هر جنایت اقتضای مجازات خاص خود را دارد؛ بنابراین مرتکب افزون بر قصاص نفس نسبت به ضرباتی که موجب قتل او شده است، حسب مورد به قصاص عضو یا دیه جنایات هائی که مؤثر در قتل نبوده است نیز محکوم می شود.

دوم، فرض دوم حالتی است که مجموع ضربه های عمدی متعدد وارد شده به مجنی علیه موجب قتل او شده است؛ لیکن ضربات به صورت متوالی وارد نشده و به نحو متناوب بوده است. در این حالت نیز اصل اولیه «عدم تداخل جنایات» جاری می شود و نسبت به جنایت بر تمامی اعضاء، حسب مورد دیه یا قصاص ثابت است؛ مگر عضوی که جنایت بر آن موجب قتل شده است؛^(۱۴) که نسبت به آن، قصاص نفس ثابت می باشد و دیه ای تعلق نمی گیرد.

سوم، چنانچه مجموع ضربه های عمدی متعدد وارد شده بر مجنی علیه موجب قتل او شود و ضربات نیز به صورت متوالی و پی در پی وارد شود، بر اساس ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، این فرض از مستثنیات اصل کلی «عدم تداخل جنایات» است و حکم به تداخل جنایات داده شده است. این موضوع به شدت مورد اختلاف فقهاست و از جمله حضرت امام خمینی (ره) در این فرض قائل به تداخل جنایات می باشند^(۱۵) و مرحوم خوئی معتقدند که باید بر اساس عدم تداخل حکم داد.^(۱۶)

قسمت دوم: مسائل مرتبط با ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی

۱- آیا «سرایت» موضوع این ماده زمان معینی دارد و باید در آن بازه زمانی اتفاق افتد؟
از نظر قانون گذار مهم است که «استناد» میان نتیجه حاصله و رفتار مرتکب باشد. بر اساس ماده ۴۹۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، سرایت مذکور مقید به زمان خاصی نیست. مطابق این ماده: «وجود فاصله زمانی میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن، مانع از تحقق جنایت نیست؛ مانند فوت ناشی از انتقال عامل بیماری کشنده که حسب مورد موجب قصاص یا دیه است».

۲- در صورتی که شخص در اثر تصادف دچار شکستگی جمجمه و آسیب مغز، پارگی کبد و جراحات متعدد اندامها شود و فوت کند و علت مرگ صدمات وارد شده به جمجمه و آسیب مغز اعلام شود، آیا ارش پارگی کبد و دیه یا ارش سایر جراحات اندامها نیز باید جداگانه محاسبه شود؟

این فرض مشمول بند «ب» همین ماده است که بر اساس آن، جنایاتی که باعث مرگ شده اند؛ (در این جا شکستگی جمجمه و آسیب مغز) موجب دیه نفس هستند و سایر موارد که تأثیری در مرگ نداشته اند (غیرمسمری به نفس) حسب مورد دیه یا ارش جداگانه دارد؛ البته باید دقت داشت که در این جراحات نیز چنانچه جراحتی باعث جنایت بزرگتر شده باشد، در هم تداخل می کنند.

۳- در تصادفات رانندگی چنانچه مصدوم در همان زمان یا با فاصله زمانی کمی بعد از حادثه، در محل تصادف فوت کند، آیا به استناد اینکه صدمات مرتبط و غیرمرتبط با یک ضربه و یا یک سبب ایجاد شده و مصدوم بلافاصله فوت کرده است، می توان

قائل به این شد که کلیه صدمات وارده اعم از مسمری و غیرمسمری منجر به فوت در یکدیگر تداخل کرده و صرفاً دیه نفس مورد حکم قرار می گیرد؟ یا اینکه حکم مندرج در بند «ب» ماده ۵۳۹ حاکم بوده و بین فوت بلافاصله پس از حادثه و غیر آن فرقی نیست و باید بین صدمات مرتبط با فوت و غیر مرتبط با فوت تفاوت قائل شد؛ به این نحو که صدمات مرتبط با فوت با دیه نفس تداخل می کند و دیه صدمات غیرمرتبط باید پرداخت شود؟

در حوادث مربوط به رانندگی چنانچه آسیب یا آسیب های بدنی وارد شده به متوفی در اثر یک رفتار (مجرمانه) باشد و حادثه نیز بلافاصله منتهی به فوت مصدوم شود، مقصر تنها باید به پرداخت دیه نفس محکوم شود؛ لیکن در صورتی که حادثه منتهی به مصدومیت فرد شود و متعاقباً مصدوم در اثر سرایت صدمه یا صدمات فوت کند، موضوع حسب مورد مشمول مقررات بندهای «الف» یا «ب» ماده ۵۳۹ این قانون است.

۴- پس از وقوع تصادف که منجر به شکستگی (خردشدگی) لگن، پاها و دست مصدوم شده است، وی در بیمارستان معالجه و مداوا شده و پس از یک هفته از بیمارستان ترخیص می شود و یک ماه پس از آن در منزل فوت می کند. با توجه به تقصیر راننده و اینکه پزشکی قانونی پنجاه درصد علت مرگ را ایجاد لخته خون در ریه مصدوم هنگام تصادف دانسته است، آیا دیه جراحات و صدمات به طور جداگانه و دیه فوت (به اندازه پنجاه درصد) نیز جداگانه محاسبه می شود؛ یا اینکه دیه جراحات در دیه فوت (به اندازه پنجاه درصد دیه کامل) تداخل می کند؟

از نظر فقهی در این موضوع اختلاف است و فقهای معاصر در پاسخ به این پرسش چنین بیان کرده اند:

آیت‌الله العظمی محمدتقی بهجت: در صورت سرایت، دیه طرف در دیه نفس تداخل می‌کند؛ اگر استناد موت به سرایت قطعی باشد.

آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی: در این موارد اگر جراحت وارده سبب موت شده باشد که اگر جراحت وارد نمی‌شد حسب متعارف ادامه زندگی داشت؛ هر چند اگر آن آمادگی خاص برای تأثیر جراحت نبود صدمه علت نمی‌شد، در این صورت ظاهر این است که تلف شدن او صد در صد مستند به صدمه است.

آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: در صورتی که جراحات عامل مرگ بوده یا از عوامل عمده آن محسوب شود، تنها دیه مرگ محاسبه می‌شود.

آیت‌الله العظمی سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی: دیه در مازاد بر قدر متیقن از مقدار تعلق آن تنصیف می‌شود.^(۱۷)

به نظر می‌رسد فرض مسئله مشمول بند «ب» این ماده است.

۵- در قتل‌های غیر عمد که آسیب‌ها با یک ضربه ایجاد می‌شوند، متهم به پرداخت چند دیه محکوم خواهد شد؟

در قتل‌های غیر عمدی مانند قتل ناشی از سوانح رانندگی وسیله نقلیه موتوری یا سقوط از ساختمان به علت عدم رعایت نظامات مربوط به کار، چنانچه آسیب یا آسیب‌های بدنی وارد شده به متوفی در اثر یک رفتار مجرمانه باشد و حادثه نیز بلافاصله منتهی به فوت مصدوم شود، مقصر تنها به پرداخت دیه نفس محکوم می‌شود؛ لیکن در صورتی که حادثه منتهی به مصدومیت فرد شود و متعاقباً مصدوم در اثر سرایت صدمه یا صدمات فوت شود، موضوع مشمول مقررات ماده ۵۳۹ این قانون و حسب مورد مشمول بندهای «الف» یا «ب» این ماده است؛ بنابراین پزشکی قانونی باید در هر مورد صدمات

مسری در قتل و صدمات غیر مسری را جداگانه تعیین کند تا دیه یا ارش این صدمات نیز تعیین شود.^(۱۸)

۶- تفاوت حکم ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) با ماده ۵۳۹ همین قانون چیست؟

ماده ۲۹۹ ناظر به تداخل یا عدم تداخل در جنایات عمدی و در مواردی حاکم است که ضربه‌های متعدد عمدی موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات‌های عمدی باشد و طی آن مقنن حسب مورد (برخی از جنایات یا مجموع آنها موجب قتل شود) احکام خاص خود را بیان داشته است؛ اما ماده ۵۳۹ ناظر به احکام مربوط به تداخل یا عدم تداخل دیات در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیر عمدی منتهی به فوت یا آسیب بدنی است.^(۱۹)

۷- آیا شاکی پس از اجرای حکم مربوط به پرداخت دیه می‌تواند از بابت سرایت صدمه قبلی و بروز آسیب دیگری در دادسرا اقامه شکایت کند؟

اگر مجنی‌علیه پس از اجرای حکم مدعی باشد که در اثر سرایت صدمه قبلی آسیب بزرگتری به وی وارد شده است، مستفاد از ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) شکایت شاکی به علت بروز عوارض بعدی قابل طرح در دادسرا بوده و دادسرا باید نسبت به این موضوع (صرفاً ادعای آسیب بزرگتر) با لحاظ حکم قبلی صادره رسیدگی و در صورت اقتضاء کیفرخواست صادر کند.^(۲۰)

۸- آیا دیه صدماتی که نقشی در فوت ندارد با دیگر دیات تداخل می‌کند؟

با توجه به ذیل بند «ب» ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) دیه یا ارش صدماتی که در فوت نقشی ندارد (صدمات غیر مسری) جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود.

۹- در صورتی که جنایت بر عضو و جنایت بر نفس که در اثر سرایت جنایت بر عضو اتفاق افتاده است، هر دو مشمول جنایت عمدی موضوع یکی از بندهای ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) باشد، جنایت بر عضو در جنایت بر نفس تداخل می‌کند و صرفاً مجازات جنایت بر نفس (قصاص) در حق جانی اعمال می‌شود. چنانچه در فرض مذکور اولیای دم ابتدا اقدام به قصاص عضو و سپس قصاص نفس کنند، تکلیف چیست؟ آیا با توجه به تداخل جنایات می‌توان مرتکب را حسب مورد به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم کرد؟ فرض سؤال با خلاء قانونی مواجه است و لازم بود قانون‌گذار در این خصوص تعیین تکلیف می‌کرد. برخی از فقها در فرض سؤال نظر به پرداخت دیه جنایت قاتل توسط اولیای دم داده‌اند؛^(۲۱) لیکن به نظر می‌رسد که در این فرض مرتکب نه دیه دارد و نه قصاص؛^(۲۲) ولی چنانچه ولی دم بدون اذن دادگاه اقدام به قصاص کرده باشد، شاید بتوان او را به علت اقدام خودسرانه در استیفای قصاص و تخلف از مقررات قانونی به مجازات تعزیری محکوم کرد.

۱۰- شخصی دچار زندگی نباتی (مرگ مغزی) شده و به دلیل ضایعات مغزی غیر قابل بازگشت و غیر قابل جبران، فعالیت‌های قشر مغز خود را از دست داده و در حال اغمای کامل بوده و به تحریکات داخلی و خارجی پاسخ نمی‌دهد. ضمناً فعالیت‌های ساقه مغز خود را نیز از دست داده و فاقد تنفس و پاسخ‌گویی به تحریکات نوری و فیزیکی است. در این گونه موارد احتمال بازگشت فعالیت‌های مورد اشاره مطلقاً وجود ندارد و ضربان قلب بیمار نیز به واسطه کمک دستگاه تنفس مصنوعی به مدت چند ساعت و حداکثر چند روز مقدور است. از طرفی نجات جان

عده دیگری از بیماران منوط به استفاده از اعضای مبتلایان به مرگ مغزی است. حال با عنایت به اینکه بیمار مبتلا به مرگ مغزی فاقد تنفس، شعور، احساس و حرکت ارادی می‌باشد و هیچ‌گاه حیات خود را باز نمی‌یابد:

نخست، آیا شخص مصدوم فوت شده تلقی می‌شود و احکام میت از قبیل ارث و دیه به وی تعلق می‌گیرد یا اینکه زنده است؟ دوم، چنانچه زنده تلقی شود و دچار فلج اندام‌های بدن، عدم کنترل ادرار و مدفوع و امثال این نوع صدمات شده باشد، نحوه تعیین دیه چگونه است؟^(۳۳)

با توجه به اینکه مرگ مغزی از جهت عرفی و فقهی مرگ واقعی تلقی نمی‌شود، وفق ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، هرگاه بر اثر ضربه به مغز مرگ مغزی حادث شود و در نتیجه منافع متعدد زایل یا ناقص شود هر یک دارای دیه جداگانه خواهد بود؛ لیکن در صورتی که ضربه مغزی منجر به مرگ حقیقی شود، وفق ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) عمل خواهد شد؛ بنابراین اگر زایل شدن حواس بینایی، شنوایی، تکلم، عقل، کنترل ادرار و مدفوع همگی ناشی از مرگ مغزی باشد و بعد از مدتی مرگ حقیقی که ناشی از سرایت ضربه مغزی و مرگ مغزی بوده حادث شود، یک دیه محاسبه خواهد شد؛ لیکن اگر برخی از آسیب‌ها ناشی از ضربه مغزی باشد و برخی دیگر بر اثر صدماتی غیر از صدمه و مرگ مغزی حادث شده باشد، دیه هر یک از صدمات غیرمسمری جداگانه محاسبه خواهد شد.

۱۱- در برخی حوادث رانندگی که خودرو به عابر پیاده یا موتورسوار برخورد می‌کند، زمانی که اورژانس سر صحنه حاضر می‌شود، مصدوم زنده است و کارهای درمانی انجام و مصدوم را به بیمارستان منتقل می‌کنند. چنانچه مصدوم شش

ساعت پس از انتقال به بیمارستان به علت جراحات وارده فوت کند و پزشکی قانونی نیز علت مرگ را ضربه مغزی یا برخی از صدمات حین تصادف اعلام کند و در گواهی قید کند که برخی از جراحات مانند ضربه به سر موجب فوت شده است؛ ولی برخی جراحات غیرمسمری مانند حارصه و دامیه دست و پای مصدوم در فوت تسری نداشته است، آیا طبق ماده ۵۳۹ که واژه «سرایت» را مطرح می‌کند، دیه حارصه و دامیه متوفی در دیه نفس تداخل می‌کند؛ یا اینکه دیه آن به‌طور جداگانه محاسبه می‌شود؟ از لحاظ فقهی به چه چیزی «سرایت صدمه» می‌گویند؟ آیا برای تحقق سرایت باید زمان قابل توجهی از صدمه اول گذشته باشد و سپس این صدمه موجب مرگ و صدمه بزرگتر شود؛ یا اینکه زمان در مسئله سرایت بی‌تأثیر است؟ همچنین در پرونده‌ای، مصدوم پانزده روز پس از انتقال به بیمارستان به علت صدمات مسری که پزشک قانونی ذکر کرده، فوت می‌کند و برخی از صدمات مانند حارصه دست و پا هم طبق نظریه پزشک غیرمسمری است و ربطی به مرگ ندارد. از قانون مجازات اسلامی نمی‌توان استنباط کرد که در مرگ پس از شش ساعت از وقوع تصادف یا پس از پانزده روز از وقوع آن مؤثر در پاسخ است که آیا صدمات غیرمسمری دهند در دیه نفس تداخل پیدا می‌کند یا اینکه دیه نفس به‌طور جداگانه محاسبه می‌شود؛ به عبارتی، آیا در دیه نفس، اصل بر تداخل دیات است یا عدم تداخل؟^(۳۴)

در تصادفات رانندگی اگر مرگ بدون فاصله زمانی رخ داده باشد، سرایت محقق نشده و دیه جرح در دیه نفس تداخل می‌کند؛ ولی چنانچه مرگ به یکباره و در صحنه تصادف رخ نداده و با یک فاصله زمانی محقق شود؛ به‌گونه‌ای که مرگ ناشی از سرایت صدمات باشد، بر اساس بند «ب» ماده ۵۳۹ قانون

مجازات اسلامی (۱۳۹۲) صدماتی که به تشخیص کارشناس، مرگ در اثر سرایت آن صدمات رخ داده در دیه نفس تداخل می‌کند و سایر صدمات غیرمسمری مانند جراحات دامیه و حارصه دست و پا تداخل نکرده و باید مجزا محاسبه شود. البته چنانچه مرگ مستند به همه صدمات باشد، در دیه نفس تداخل می‌کند. به هر حال، در موارد تردید در سرایت یا عدم آن، تشخیص با کارشناس است.

۱۲- حسب محتویات پرونده، فرد «الف» بر اثر سانحه تصادف مورخ ۱۳۸۷/۷/۱۰ مصدوم شده و دچار شکستگی استخوان بازوی راست و استخوان ترقوه راست و همچنین زخم ناحیه گیج‌گاهی و خون‌ریزی داخل بطنی مغز و آسیب مغزی و در نهایت فلج اندامی فوقانی و تحتانی شده و کلیه اعمال عالیه مغزی شامل هوش و حافظه و کنترل ادرار و مدفوع و توانایی جنسی مختل شده است. نهایتاً حسب دادنامه صادره از دادگاه عمومی جزایی شهرستان به تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۵ که به تأیید دادگاه تجدید نظر استان نیز رسیده است، مقصر حادثه به پرداخت دیات مقرر وفق قانون مجازات اسلامی بابت مصدومیت‌های ذکر شده محکوم شده است. متعاقب آن مصدوم در تاریخ ۱۳۹۵/۸/۱۲ فوت کرده و حسب اعلام پزشکی قانونی، علت فوت وی عفونت منتشر (سپسیس) به دنبال عفونت حاد ریوی و عوارض ناشی از آن در زمینه فلج اندام‌ها و بی‌حرکتی طولانی مدت تعیین شده است و با توجه به استعلام بعدی صورت گرفته، اعلام شده است که شکستگی استخوان ترقوه راست و شکستگی بازوی راست به عنوان صدمات غیرمسمری در فوت است و دیگر صدمات ذکر شده در گواهی پزشکی قانونی، صدمات مسری در وقوع فوت است. حال با عنایت به اینکه اولیای دم پس از فوت

مصدوم با طرح شکایت مجدد علیه مقصر حادثه، دیه فوت را درخواست کرده‌اند، در راستای ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و با توجه به گواهی اخیر پزشکی قانونی مبنی بر مسری بودن کلیه صدمات قبلی به استثنای دو مورد شکستگی در فوت، پرسش‌های زیر مطرح است:

نخست، آیا شکایت اخیر اولیای دم، مبنی بر مطالبه دیه فوت، با توجه به رسیدگی قبلی به موضوع صدمات وارد شده و پرداخت دیات صدماتی که اخیراً غیرمسری تلقی شده است، قابلیت رسیدگی دارد یا مشمول اعتبار امر مختومه است؟

دوم، در صورت قابلیت رسیدگی به موضوع، با توجه به مفاد ماده ۵۳۹ و با لحاظ گواهی اخیر پزشکی قانونی و همچنین گواهی‌های پزشکی مستند دادنامه سابق‌الصدور، آیا صرفاً دیه فوت و شکستگی‌های غیرمسری پرداخت می‌شود یا پرداخت‌های قبلی بابت مصدومیت صحیح بوده و علاوه بر آن در حال حاضر نیز باید برای وی دیه فوت تعیین شود؟

نخست، شکایت قبلی و احکام صادره در پرونده قبلی با موضوع جنایت و صدمات غیرعمدی بوده که حسب مورد مرتکب به مجازات عمومی (تعزیر) و دیات صدمات وارده محکوم شده است؛ لیکن موضوع شکایت اخیر قتل شبه‌عمد و متفاوت از شکایت قبلی است؛ بنابراین شکایت اخیر قابلیت رسیدگی از هر دو جنبه عمومی و خصوصی را دارد، اما باید توجه داشت که مرتکب را نمی‌توان به مقدار تعزیر یا حبسی که قبلاً تحمل کرده است مجدد محکوم کرد. به عبارت دیگر، اگر میزان تعزیر و حبس مرتکب در رسیدگی به شکایت قتل شبه‌عمد بیش از حکم عمومی سابق باشد، مرتکب تنها به مابه‌التفاوت میزان تعزیر محکوم خواهد شد نه بیشتر.

دوم، شکستگی استخوان بازو و ترقوه سمت راست چون از صدمات غیرمسری در فوت بوده دیه جداگانه باید محاسبه شود؛ چنانکه در ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به آن تصریح شده است. در این خصوص می‌توان به ماده ۵۴۱ این قانون نیز استناد کرد و چنانچه قبلاً دیه آن پرداخت شده است، محاسبه مجدد لازم نیست.

برخی از فقهاء در مورد تداخل دیه عضو در دیه نفس، وحدت جانی را ملاک قرار داده و بیان کرده‌اند که اگر جانی متحد باشد دیه عضو در دیه نفس تداخل می‌کند و بر این امر اجماع شده است؛ اما در مورد تداخل قصاص اختلاف است که طبق نظر قوی اگر با یک ضربه باشد تداخل است و چنانچه با چند ضربه باشد تداخل نیست. همچنین اگر زخم سرایت کند و منتهی به فوت شود، داخل در حکم تداخل خواهد بود.

سوم، در خصوص صدمات و آسیب‌هایی که به سر و مغز وارد شده است، اگر زایل شدن حواس بینایی، شنوایی، تکلم، عقل، کنترل ادرار و مدفوع و سایر موارد همگی ناشی از ضربه و صدمات مغزی باشد و سپس با مضي زمان مرگ حقیقی اتفاق افتد و طبق نظریه پزشکی قانونی فوت بر اثر عفونت منتشر به دنبال عفونت حاد ریوی و عوارض ناشی از آن در زمینه فلج اندام‌ها و بی‌حرکتی طولانی‌مدت بوده که این نیز از همان سرایت ضربه مغزی یا مرگ مغزی حادث شده است، طبق

بند «ب» ماده ۵۳۹ دیه تمامی صدمات مسری در دیه نفس تداخل می‌کند و یک دیه محاسبه خواهد شد؛ بنابراین اگر قبلاً دیات متعدد که بیش از یک دیه است پرداخت شده، مابقی باید مسترد شود. این حکم، از برخی مواد قانون مجازات اسلامی مانند تبصره ماده ۵۱۳ و مواد ۵۸۰، ۶۱۵ و ۶۷۹ این قانون^(۲۵) نیز قابل استنباط است. لازم به ذکر است که بر اساس ماده ۴۹۳ قانون مجازات اسلامی، وجود فاصله زمانی میان رفتار مرتکب و نتیجه ناشی از آن مانع از تحقق جنایت نیست و مهم آن است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد.

۱۳- در صورتی که دیه صدمات غیرمسری منجر به قتل، در حالت درمان بدون عیب و با عیب متفاوت باشد، دیه به چه نحو تعیین می‌شود؟ به‌طور مثال، در سانحه رانندگی یکی از صدمات بدنی غیرمسری منجر به قتل شبه‌عمدی، شکستگی استخوان ترقوه است. در این حالت دیه شکستگی ترقوه چه میزان است؟

مراجع عظام در مورد اینکه مراد از درمان، فعلیت آن است یا قابلیت درمان، دو دیدگاه ارائه کرده‌اند و برخی قائل به فعلیت و گروهی قائل به قابلیت بهبودی شده‌اند. با توجه به عدم صراحت قانون و اختلاف فقیهان، باید بر اساس دیدگاه قابلیت بهبودی حکم کرد که سازگار با قاعده «درء و اصل برائت» است. در این نوع شکستگی قابلیت درمان بدون عیب را داشته باشد، مستوجب چهار درصد دیه است و در غیر این صورت باید نصف دیه کامل پرداخت شود.

۱۴- فردی در اثر بی‌احتیاطی در رانندگی منتهی به فوت یک زن شده است. حسب گزارش پزشکی قانونی صدمات حاصله شامل شکستگی جمجمه، پارگی صورت و

شکستگی پاها است. همچنین بر اساس گزارش پزشکی قانونی شکستگی جمجمه علت فوت بوده و شکستگی‌های دیگر و پارگی صورت نقشی در فوت نداشته است و در ضمن متوفی در محل حادثه فوت کرده است. آیا مورد مشمول ماده ۵۳۹ است و دادگاه می‌بایست با تداخل دیه شکستگی جمجمه در دیه نفس، مقصر را به پرداخت یک دیه کامل زن و پرداخت دیه شکستگی‌هایی که در فوت تأثیری نداشته است محکوم کند؟

ماده ۵۳۹ شامل فرض سؤال حاضر نمی‌شود و مربوط به فرضی است که فوت در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیرعمدی حاصل شده است؛ در حالی که در فرض سؤال، مجنی‌علیه در محل حادثه فوت می‌کند و موضوع سرایت منتفی است. با توجه به ملاک ماده ۵۴۷ می‌توان گفت در فرض سؤال که مرگ در محل حادثه واقع شده است، دیه تمام صدمات در دیه نفس تداخل می‌کند.

۱۵- در اثر تیراندازی مأمورین، «الف» که فردی غیرنظامی است دچار جراحاتی وسیع در ناحیه مچ دست راست (نافذۀ اندام) شده و در نهایت به قطع اندام فوقانی راست از بالاتر از مفصل آرنج منجر شده است. آیا در این مورد تداخل دیات صورت می‌گیرد یا اینکه دو دیه (دیه نافذۀ اندام به علاوه دیه یک دست) به مصدوم تعلق می‌گیرد؟ فرض سؤال مشمول بند «الف» ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است؛ زیرا صدمه و ضربه وارد شده به مچ دست یکی است که همان اصابت گلوله به مچ دست است و آسیبی که در نهایت به قطع اندام فوقانی دست از بالاتر از مفصل آرنج منجر شده است، به جهت سرایت صدمه وارد شده به مچ دست راست است و مطابق بند «الف» ماده ۵۳۹، چون صدمه و ضربه وارد شده یکی است، تنها دیه عضو ثابت

می‌شود؛ بنابراین مرتکب باید دیه کامل یک دست را بپردازد.

۱۶- در بیشتر قتل‌های غیرعمدی ناشی از تصادفات رانندگی یا عدم رعایت نظامات مربوط به کار، شخص با چند ضربه حاصل از یک رفتار یا یک ضربه، علاوه بر ورود صدمات بدنی متعدد فوت هم می‌کند و برخی صدمات بدنی رابطه علی و معلولی با قتل دارد و برخی صدمات به خودی خود و در صورت فقد ضربه منجر به قتل، موجب فوت نمی‌شود. همچنین بر اساس مواد ۵۳۸، ۵۴۱ و بند «ب» ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی دیه صدمه‌ای که رابطه علی و معلولی با فوت ندارد، باید جداگانه محاسبه شود و مورد حکم قرار گیرد و فقط دیه صدمات منجر به قتل در دیه نفس تداخل می‌کند. با عنایت به مطالب پیش گفته، پرسش‌های زیر مطرح است: نخست، آیا لازم است که پزشکی قانونی نوع صدمات بدنی وارده به مقتول را جهت تعیین دیه یا ارش، به صورت دقیق و به نحوی که در مرحله صدور حکم و تطبیق آن با قانون امکان اظهار نظر مقام قضایی را میسر سازد، تشریح و تبیین کند؟

دوم، آیا در گزارش پزشکی قانونی صدمات منجر به قتل مانند منقله در ناحیه سر یا به تعبیری صدمات کشنده و غیرکشنده به صراحت باید تفکیک و تبیین شود تا در تداخل دیه چنین صدماتی با دیه نفس، مقام قضایی امکان مطابقت با قانون را پیدا کند؟

طبق ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مصوب ۱۳۷۲ به منظور انجام صحیح و دقیق وظایف سازمان مذکور لازم است که کارشناسان پزشکی قانونی گزارش مبسوط و مشروحی از صدمات و آسیب‌های وارده در یک حادثه یا جنایت به مقام قضایی ارائه دهند؛ زیرا گزارش مشروح و مبسوط کارشناس در خصوص

تعداد آسیب‌های وارده و همچنین عامل بروز صدمات وارد شده از این جهت که یک ضربه این صدمات را ایجاد کرده یا در اثر ضربات متعدد به وجود آمده‌اند، نقش بسزایی در کشف حقیقت دارد و قاضی صادرکننده حکم به کمک یک گزارش روشن و کامل و مستدل، به تصمیم دقیق‌تری دست خواهد یافت و امکان تطبیق موضوع خارجی بر مواد قانونی هم برای وی ممکن و میسر خواهد بود. همچنین طبق بند ۱ ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی کشور مقام قضایی می‌تواند تفصیل و تشریح گزارش حادثه و آسیب‌های وارده را از کارشناس مربوط مطالبه کند و وی نیز موظف است گزارش مبسوطی از تعداد صدمات و علت بروز آسیب‌ها را ارائه کند و ارجاع امر به کارشناس توسط مقام قضایی نیز اقتضای همین امر را دارد. البته به این نکته باید توجه داشت که گزارش و نظریه کارشناس پزشکی قانونی طریقت دارد و در نهایت تعیین دیه یا ارش به نسبت صدمه وارده بر مجنی‌علیه یا مقتول در جرایم غیرعمد و حکم به تداخل یا عدم تداخل دیه با قاضی صادرکننده رأی خواهد بود؛ مگر اینکه این گزارش موجبات علم قاضی را فراهم آورده باشد.

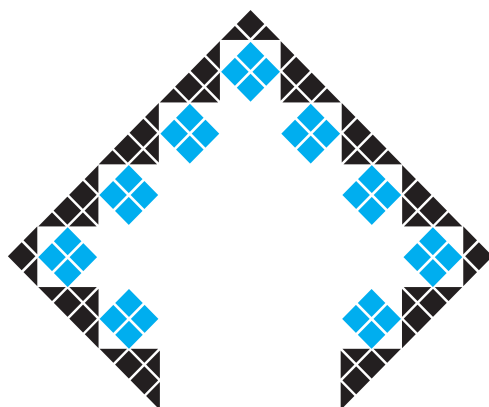
نخست، در تصادفات مربوط به رانندگی چنانچه آسیب یا آسیب‌های بدنی وارده شده به متوفی در اثر یک رفتار (مجرمانه) مرتکب باشد و حادثه نیز بلافاصله منتهی به فوت مصدوم شود، مقصر تنها باید به پرداخت دیه نفس محکوم شود؛ لیکن، در صورتی که حادثه مذکور منتهی به مصدومیت فرد شده و متعاقباً مصدوم در اثر سرایت صدمه یا صدمات فوت کند، موضوع مشمول مقررات ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و حسب مورد مشمول بندهای «الف» و «ب» این ماده است.

دوم، ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) ناظر به تداخل یا عدم تداخل در جنایت عمدی در مواردی است که ضرب‌های متعدد عمدی موجب جنایات متعدد و قتل مجنی‌علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایت عمدی باشد و طی آن مقنن حسب مورد (برخی از جنایات یا مجموع آنها موجب قتل شود) احکام خاص خود را بیان داشته است؛ اما ماده ۵۳۹ قانون فوق‌الذکر ناظر به احکام مربوط به تداخل یا عدم تداخل دیات در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیرعمدی منتهی به فوت یا آسیب بدنی مجنی‌علیه است. سوم، سرایت در لغت به معنی اثر کردن است و منظور از سرایت در ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) این است که فوت ناشی از صدمه یا صدمات وارد شده باشد. البته صرف فوت بعد از چند روز از وقوع حادثه موجب شمول عنوان سرایت نیست؛ زیرا ممکن است فوت به علت دیگری غیر از صدمه یا صدمات وارد شده باشد و در هر حال تشخیص اینکه فوت ناشی از سرایت است یا نه، با پزشکی قانونی است. چهارم، در فرضی که موضوع مشمول عنوان «سرایت» باشد، بنا به تصریح قسمت اخیر بند «ب» ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، دیه صدمات غیرمستمری جداگانه مورد محاسبه قرار می‌گیرد و در غیر این صورت مشمول مقررات بند «الف» ماده مذکور است.^(۲۶)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، **مناهج الوصول الی علم الاصول**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۴ هجری قمری، صفحه ۲۰۴
- ۲- ماده ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «اگر کسی عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت، قتل شبه‌عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود».
- ۳- آقابابایی، بنی اسماعیل، «داخل دیات در جنایت منجر به زندگی نباتی»، فصل‌نامه فقه پزشکی، شماره ۱۸ و ۱۹، ۱۳۹۳، صفحه ۱۶
- ۴- عسکری‌پور، حمید و نقی‌زاده باقی، المیرا، «ضوابط تعیین دیه اشخاص واجد زندگی نباتی»، فصل‌نامه حقوق پزشکی، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۱، صفحه ۶۹
- ۵- ماده ۷۰۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «جنایتی که موجب عدم ضبط دائم مدفوع یا ادرار شود دیه کامل دارد».
- ۶- مواد ۲۹۶ لغایت ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)
- ۷- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، **تلخیص المرام فی معرفه الاحکام**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ نخست، ۱۴۲۱ هجری قمری، صفحه ۳۳۷؛ بهجت، محمدتقی، **جامع المسائل**، جلد پنجم، قم: دفتر معظم‌له، چاپ دوم، ۱۴۲۶ هجری قمری، صفحه ۳۷۹
- ۸- صادقی، محمدهادی، **حقوق جزای اختصاصی (۱) جرایم علیه اشخاص صدمات جسمانی**، تهران: نشر میزان، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۴، صفحه ۱۳۲
- ۹- فروغی، فضل‌الله و توانگر، زهرا، «بررسی حکم تداخل دیه منافع در جنایت بر اعضا»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره دوم، ۱۳۹۵، صفحه ۱۹۲
- ۱۰- علامه حلی، حسن بن یوسف، **تبصره المتعلمین فی احکام الدین، بیروت**: مؤسسه الاعلمی، بی‌تا، صفحه ۲۵۵؛ طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الامامیه**، جلد هفتم، المکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه، بی‌تا، صفحه ۲۲
- ۱۱- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهیدثانی)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، جلد پانزدهم، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ هجری قمری، صفحه‌های ۹۸-۹۹، همو، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، جلد سوم، قم: گنج عرفان، ۱۳۸۱، صفحه ۵۸۳؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، **تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه**، جلد نخست، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۲ هجری قمری، صفحه ۴۳۴
- ۱۲- خوئی، سید ابوالقاسم، **مبانی تکملة المنهاج (موسوعة الامام الخوئی)**؛ جلد چهل و سوم، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۸ هجری قمری، صفحات ۲۵-۲۶؛ محمد، فاضل لنکرانی، **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله (کتاب الدیات)**، قم: مرکز فقه الاثمه الاطهار علیه السلام، ۱۴۳۲ هجری قمری، صفحه ۹۱
- ۱۳- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۶۴۲ مورخ ۱۳۸۶/۷/۱۴ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۱۴- به تعبیر قانون‌گذار، عضوی که جنایت بر آن متصل به فوت نبوده است.
- ۱۵- مصدق، محمد، **شرح قانون مجازات اسلامی**، جلد چهارم، ۱۳۹۵، صفحه ۱۰۳؛ به نقل از: موسوی خمینی، سیدروح‌الله، **تحریر الوسیله**، بی‌تا، جلد دوم، صفحه ۵۱۶
- ۱۶- خوئی، سیدابوالقاسم، **مبانی تکملة المنهاج**، ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۲۵
- ۱۷- **فایل محشای فقهی حقوقی دیات**، صفحه ۲۸۱
- ۱۸- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۳۴۴ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۱۹- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۹۰۳ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۲۰- بر اساس نظریه مشورتی شماره ۷/۲۰۶۱ مورخ ۱۳۹۳/۹/۱ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۲۱- آیت‌الله صافی گلپایگانی (دفتر تدوین متون فقهی قوه قضاییه، گنجینه استفتانات قضایی، پیشین).
- ۲۲- آیت‌الله موسوی اردبیلی این نظر را انتخاب کرده‌اند (دفتر تدوین متون فقهی قوه قضاییه، گنجینه استفتانات قضایی، پیشین).
- ۲۳- مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، گنجینه استفتانات قضایی، پیشین، سؤال ۱۴۸
- ۲۴- دبیرخانه مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، سؤال شماره ۱۳۹۷/۴/۵ ۹۰۰۰/۵۸۵/۴۸۰
- ۲۵- تبصره ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «هرگاه پس از دریافت دیه، مشخص شود که شخص مفقود زنده است و یا قاتل شناسایی گردد، دیه مسترد می‌گردد و چنانچه اثبات شود که دعوت‌کننده شخص مفقود را عمداً کشته است قصاص ثابت می‌شود»؛ ماده ۵۸۰ همان قانون: «تشخیص رویدن و نرویدن مو با کارشناس مورد وثوق است. چنانچه نظر کارشناس بر نرویدن باشد و دیه پرداخت شود، ولی پس از آن خلاف نظر او ثابت گردد، باید مازاد بر ارش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد به پرداخت‌کننده دیه مسترد شود و اگر نظر کارشناس بر رویدن باشد و ارش یا یک‌سوم دیه و یا مهرالمثل، حسب مورد پرداخت شود ولی خلاف نظر او ثابت گردد، باید مابه‌التفاوت آن پرداخت شود»؛ ماده ۶۱۵ همان قانون: «هرگاه قسمتی از زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است، قطع شود به‌میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه پرداخت می‌شود لکن اگر بعداً معلوم شود که کودک لال بوده است، دوسوم آن مسترد می‌گردد و چنانچه معلوم شود که گویا بوده است، در صورتی که دیه حروف از بین رفته از دیه نسبت گویایی از بین رفته بیشتر باشد، مابه‌التفاوت آن باید پرداخت شود»؛ ماده ۶۷۹ همان قانون: «هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل گردد و پس از دریافت دیه کامل عقل برگردد، دیه مسترد و ارش پرداخت می‌شود».
- ۲۶- نظریه‌های مشورتی شماره ۷/۲۹۰۳ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۳ و شماره ۷/۶۵۰ مورخ ۱۳۹۶/۳/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه

واکاوی رهیافت‌های پیشگیری وضعی از وقوع جرایم جنسی در قرآن کریم با تأکید بر حفظ حجاب



حجت‌الاسلام و المسلمین احمد رضا پورخاقان شاهرضایی، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و مدرس حوزه و دانشگاه

چکیده

پیشگیری موقعیت‌مدار با تسلط بر محیط و شرایط پیرامون جرم (وضعیت مشرف بر جرم) در صدد آن است که از طریق کاهش جذابیت آماج و جاذبه زدایی از آن، فزونی خطر شناسایی، احتمال دستگیری بزهکار و به‌طور کلی نامناسب جلوه دادن وضعیت پیش جنایی، آمار جرایم را مهار کند.

یکی از راه‌های پیشگیری وضعی از بزهکاری از وقوع جرایم جنسی از نظر قرآن کریم حفظ حجاب در مقابل نامحرم می‌باشد. در قرآن کریم آیات بسیاری به این مهم اختصاص داده شده است؛ به عنوان مثال آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (سوره نور، آیه ۳۰)؛ «به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش فروگیرند و شرمگاه خود نگه دارند. این برایشان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است» حکایت از ضرورت حفظ حجاب دارد.

این مقاله با روش مطالعه کتابخانه‌ای به صورت توصیفی به ابعاد مختلف موضوع حجاب پرداخته است و اثبات می‌کند که حفظ حجاب به عنوان راه‌کاری پیشگیرانه از وقوع جرایم جنسی تأثیرگذار است.

واژگان کلیدی: پیشگیری، حجاب، جرایم جنسی، قرآن کریم

درآمد

یک قسم از پیشگیری غیرکیفری، پیشگیری وضعی یا همان موقعیت مدار است و وجه تسمیه آن به خاطر اقداماتی است که باعث می شود با تسلط بر محیط و شرایط پیرامون آن وضعیت مشرف بر جرم تغییر یابد و ریسک ارتکاب جرم را بالا ببرد، به گونه ای که باعث منصرف شدن فرد از ارتکاب بزه شود.

با بررسی آیات نورانی قرآن کریم ملاحظه می گردد، اسلام با ترغیب شهروندان جامعه به حفظ حجاب و پرهیز از قرار گرفتن در شرایطی که می تواند ارتکاب جرایم جنسی را تسهیل نماید (مثل خلوت با اجنبیه) و بالا بردن حساسیت مردم در مواجهه با منکرات و ترک معروفات اجتماعی نسبت به محدود نمودن موقعیت ارتکاب جرم و بالا بردن هزینه آن اقدام نموده است. در قرآن کریم آمده است:

«وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَنْعَضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ خَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (سوره نور، آیه ۳۱)؛ «و به زنان مؤمن بگو که چشمان خویش فروگیرند و شرمگاه خود نگه دارند و زینت های خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند و مقنعه های خود را تا گریبان فروگذارند و زینت های خود را آشکار نکنند، جز برای شوهر خود یا پدر خود یا پدر شوهر خود یا

پسر خود یا پسر شوهر خود یا برادر خود یا پسر برادر خود، یا پسر خواهر خود یا زنان هم کیش خود، یا بندگان خود، یا مردان خدمتگزار خود که رغبت به آن ندارند یا کودکانی که از شرمگاه زنان بی خبرند و نیز چنان پای بر زمین نزنند تا آن زینت که پنهان کرده اند دانسته «آشکار» شود. ای مؤمنان، همگان به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار گردید».

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (سوره احزاب، آیه ۵۹)؛ «ای پیامبر، به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر خود را بر خود فرو پوشند. این مناسب تر است تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند؛ و خدا آمرزنده و مهربان است».

در این مقاله با تأکید بر حفظ حجاب به ابعاد مختلف موضوعات مربوط به حجاب پرداخته خواهد شد.

۱- میزان تأثیر جلوه گری بر انتخاب انسان و تحریک پذیری او

آنچه در خصوص نگاه و تأثیر نافذ آن بر اندیشه و عقل انسان وجود دارد، در مورد قوه باصره نیز قابل تعمیم است. چون تا منظره محرکی در مقابل چشم قرار نگیرد این عضو کوچک از بدن که در تسخیر اراده انسان نقش بی بدیل دارد نمی تواند اعصاب سمپاتیک انسان را تحریک و در نتیجه قدرت اراده را مغلوب خود کند و با تکیه بر همین واقعیت است که امروزه بوق های تبلیغاتی جهان سعی می کنند با استفاده از بالاترین تکنیک ترکیب رنگ ها و نورپردازی، مشتری را برای خرید کالای خود شکار کنند. الیوت ارونسون می گوید: «قالب های فکری جنسی و نژادی به

ما می گویند که مردان و زنان چگونه با هم تفاوت دارند و هر عضو از یک گروه قوی چگونه است. پژوهش های بسیار نشان داده اند که اغلب مردم به سرعت نتیجه گیری می کنند که افراد زیبا موفق تر، احساسی تر، گرم تر و دارای منشی بهتر از افراد کمتر جذاب هستند» (ارونسون، ۱۳۸۶: ۱۶۰).

شهید مطهری در خصوص استفاده از زنان در فعالیت های تجاری می گوید: «یک نوع فعالیت اقتصادی که بنکدار به جای اینکه بکوشد جنس بهتر و مرغوب تر برای مشتریان خود تهیه کند، یک مانکن را به عنوان فروشنده می آورد، نیروی زنانگی و سرمایه همت و عفاف او را استخدام می کند و وسیله پول درآوردن و خالی کردن جیب ها قرار می دهد. یک فروشنده باید کالا را همان طوری که هست به مشتری ارائه دهد. ولی یک دختر خوشگل فروشنده با ادا و اطوار و ژست های زنانه و در معرض قرار دادن جاذبه جنسی خود مشتری را جلب می کند. بسیاری از افراد که اصلاً مشتری نیستند برای اینکه چند دقیقه با او حرف بزنند یک چیزی هم می خرند» (مطهری، ۱۳۹۰: ۹۹).

۲- معنای حجاب

هرچند در قرآن کریم به جز یک مورد در آیه ۵۳ از سوره احزاب که می فرماید: «...وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید، عبارت حجاب در خصوص نقش اجتماعی زن به کار نرفته؛ اما امروزه در خصوص قواعد مربوط به پوشش زنان از منظر اسلام از لفظ حجاب استفاده می شود. هرچند که این لفظ نمی تواند به معنای واقعی فلسفه پوشش و جایگاه آن را تبیین نماید.

فرج را به معنای عورت آورد، آنجا که در ذیل آیه شریفه «...وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...» می‌فرماید: «و واجب است بر ایشان پوشاندن عورت خود از مرد و زن بیگانه»^(۱) (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱۵: ۱۱۱).

۴- معنای خمار

در منجد الطلاب خمار به معنی مقنعه، پوشش و ساتر آمده (بندریگی، ۱۳۷۴: ۱۴۳)؛ و در ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن چنین آمده: «خمار در اصل پوشاندن چیزی است و به هر چیزی که با آن و به وسیله آن پوشانده می‌شود خمار گویند. ولی خمار در سخنان معمولی اسمی است برای روپوشی که زنان سرخود را با آن می‌پوشانند و جمع آن خُمَر است» (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۶۳۸) و در فرهنگ ابجدی آمده است که: «خمرت المراه یعنی آن زن روسری پوشیده، مقنعه بر سر کرد» (مهیار، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۹) و در مصباح المنیر در تعریف خمار چنین آمده: «لباسی (روپوشی) که با آن زن سرش را می‌پوشاند»^(۳) (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۸۱) و در قاموس القرآن چنین آمده: «خُمَر به معنی پوشاندن دست است. طبری می‌گوید: اصل خمر به معنی ستر و پوشاندن است و پس از قول راغب اضافه می‌کند: اصل خمر به معنی پوشانیدن شیء است و به آنچه با آن چیزی را می‌پوشانند خمار می‌گویند ولی در تعاریف خمار مخصوص شده به آنچه زن سر خود را با آن می‌پوشاند و جمع آن خُمَر بر وزن عنق می‌باشد» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۹۹) و مرحوم علامه در تفسیر المیزان آن را به معنای لغوی خود گرفته و در ذیل آیه «...وَلْيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» آورده: «کلمه «خمر» به دو ضمه جمع خمار است و «خمار» آن جامه‌ای است که زن سر خود را با آن

به کار می‌بردیم؛ زیرا چنانکه گفتیم معنی شایع لغت حجاب پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود، به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است. همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود» (مطهری، ۱۳۹۰: ۷۳). ایشان در ادامه اضافه می‌کند: «وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نروند. زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست. در برخی از کشورهای قدیم مثل ایران و هند، چنین چیزهایی وجود داشته است؛ ولی در اسلام وجود ندارد. پوشش زن در اسلام این است که زن در معاشرت خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقها هم مؤید این مطلب است» (همان).

۳- معنای حفظ فروج

فروج در لغت به معنای شکاف آمده است. فروج به معنای شکاف میان دو چیز، لب و دندان و در خصوص لباس شکاف جامه و در مورد انسان عکس انسان، عورت انسان (اعم از پس یا پیش) می باشد و در مفردات راغب چنین آمده: «الْفَرْجُ وَ الْفَرْجَةُ شَكَاةٌ مِیَانِ دَوِ چیز مثل شکاف دیوار و فاصله میان دو پا که در مورد عورت کنایه شده است و در اثر کثرت استعمال با صراحت به همان معنی اصلی اش به کار می رود؛ ولی در اصطلاح فقه فرج دلالت بر عورت دارد. همان گونه که قبلاً ذکر شد راغب در مفردات می گوید: در اثر کثرت استعمال فرج کنایه از عورت دارد» (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۸)؛ کما اینکه مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان

حجاب در لغت به معنای حائل شدن و پوشاندن می‌باشد (بندریگی، ۱۳۷۴: ۸۷) و در قرآن کریم نیز به معنای فاصله ایجاد کردن و پوشاندن آمده است. در این خصوص می‌توان به آیه ۴۶ از سوره اعراف «وَيَبْنِيهِمَا حِجَابٌ...»؛ «و میانشان حائلی است» و آیه ۵ از سوره فصلت «...وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ...»؛ «و میان ما و تو حجابی است» و آیه ۵۱ از سوره شوری «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكْلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...»؛ «هیچ بشری را نرسد که خدا جز به وحی یا از آن سوی پرده، با او سخن گوید» و آیه ۴۵ سوره اسراء «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا»؛ «چون تو قرآن بخوانی، میان تو و آنان که به قیامت ایمان نمی‌آورند پرده‌ای سستبر قرار می‌دهیم» و آیه ۱۷ از سوره مریم «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا...»؛ «میان خود و آنان پرده‌ای کشید» و آیه ۳۲ از سوره ص «...تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ»؛ «تا آفتاب در پرده غروب پوشیده شد» اشاره کرد، چون در تمام این آیات، حجاب همان معنای حائل و پوشش را می‌دهد و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد فقط آیه ۵۳ از سوره مبارکه احزاب در خصوص تعیین نوعی حائل بین زنان پیامبر و دیگران آمده و حال آنکه در آیه ۳۱ از سوره مبارکه نور و ۵۹ از سوره مبارکه احزاب که به صراحت در خصوص حفظ پوشش سخن به میان آورده اشاره‌ای به لفظ حجاب نشده و شهید مطهری استعمال آن را در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید دانسته است. وی معتقد است: «در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه ستر که به معنی پوشش است به کار رفته. (وی اضافه می‌کند): بهتر بود این کلمه عوض نمی‌شد و ما همیشه همان کلمه پوشش را

می‌پیچد و زائد آن را به سینه‌اش آویزان می‌کند» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۱۵۶)؛ و در تفسیر نمونه آمده: «خُمَر جمع خمار بر وزن حجاب در اصل به معنی پوشش است؛ ولی معمولاً به چیزی گفته می‌شود که زنان با آن سر خود را می‌پوشانند (روسری)» (مکارم شیرازی و غیره، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ۴۴۰).

۵- معنای جیوب

در منجد الطلاب جیب به معنای یقه پیراهن یا گریبان و قلب و دل و سینه آمده (بندریگی، ۱۳۷۴: ۸۲) و در قاموس القرآن جیب به معنای قلب و سینه آمده است. در آنجا با اشاره به آیه «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» مقنعه‌های خود را تا گریبان فروگذارند» آمده، چارقه‌های خود را به سینه بزنند و قید کرده که در مجمع‌البیان آمده که زنان مأمور شدند، اطراف چارقه‌های خود را بر سینه‌ها بیفکنند تا گردنشان پوشیده شود. گفته‌اند وقت نزول آیه، زنان اطراف چارقد و روسری را جمع کرده به پشت سر می‌انداختند و سینه‌هایشان آشکار می‌شد. قاموس اقرب موارد معنای اولی جیب را قلب و سینه گفته است. ولی از گفته مجمع‌البیان پیداست که جیوب را به معنی گریبان‌ها (یقه لباس) گرفته است و آورده: «جیوب کنایه از سینه‌هاست؛ زیرا گریبان‌هاست که روی سینه‌ها را می‌پوشاند، ولی اگر جیوب را سینه‌ها معنی کنیم از لحاظ آیه و لغت اشکالی نخواهد داشت. به نظر می‌آید گریبان لباس را به جهت روی سینه بودن جیب القميص گفته‌اند. برعکس آنچه طبرسی فرموده است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۹۲)؛ و مرحوم علامه در تفسیر المیزان می‌فرماید: «کلمه «جیوب» جمع جیب به فتح جیم و سکون یاء است که معنایش معروف است و مراد از جیوب،

سینه‌ها است و معنایش این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته، آن را بپوشانند» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۱۵۶)؛ و در تفسیر نمونه آمده: «جیوب جمع (جیب) بر وزن غیب به معنی یقه پیراهن است که از آن تعبیر به گریبان می‌شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن نیز اطلاق می‌گردد و از این جمله استفاده می‌شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می‌افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه آنها نمایان می‌شد. قرآن دستور می‌دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم قسمتی از سینه که بیرون است مستور گردد» (مکارم شیرازی و غیره، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ۴۴۰).

۶- مراد از مظهر

در آیه ۳۲ از سوره مبارکه نور آنجا که حکم حفظ حجاب بیان گردید زینت ظاهر استثناء شده است؛ اما حقیقتاً منظور از ما ظاهر منها در آیه شریفه چیست؟ مرحوم علامه در المیزان در ذیل آیه چنین آورده: «کلمه «ابداء» به معنای اظهار است و مراد از «زینت زنان»، مواضع زینت است، زیرا اظهار خود زینت از قبیل گوشواره و دستبند حرام نیست، پس مراد از اظهار زینت، اظهار محل آنها است. خدای تعالی از این حکم آنچه را که ظاهر است استثناء کرده»^(۳) (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱۵: ۱۱۱). اما نویسندگان تفسیر نمونه در این خصوص نظر دیگری دارند. ایشان با دسته‌بندی زینت‌آلات به آشکار و پنهان، آشکار ساختن زینت‌آلات پنهان را مشمول نهی در آیه دانسته‌اند و در این خصوص بیان داشته‌اند: «در اینکه منظور از زینتی که زنان باید آن را بپوشانند و همچنین زینت آشکاری که در اظهار

آن مجازند چیست؟ در میان مفسران سخن بسیار است، بعضی زینت پنهان را به معنی زینت طبیعی (اندام زیبای زن) گرفته‌اند، در حالی که کلمه زینت به این معنی کمتر اطلاق می‌شود، بعضی دیگر آن را به معنی محل زینت گرفته‌اند؛ زیرا آشکار کردن خود زینت مانند گوشواره و دستبند و بازوبند به تنهایی مانعی ندارد، اگر ممنوعیتی باشد مربوط به محل این زینت‌ها است؛ یعنی گوش‌ها و گردن و دست‌ها و بازوان، بعضی دیگر آن را به معنی خود زینت‌آلات گرفته‌اند. منتها در حالی که روی بدن قرار گرفته و طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد (این دو تفسیر اخیر از نظر نتیجه یکسان است هرچند از دو راه مسئله تعقیب می‌شود). سپس در ادامه نظر خود را چنین بیان می‌کند: حق این است که ما آیه را بدون پیش‌داوری و طبق ظاهر آن تفسیر کنیم که ظاهر همان معنی سوم است؛ بنابراین زنان حق ندارند زینت‌هایی که معمولاً پنهان است آشکار سازند. هرچند اندامشان نمایان نشود و به این ترتیب آشکار کردن لباس‌های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند مجاز نیست، چراکه قرآن از ظاهر ساختن چنین زینت‌هایی نهی کرده است» (مکارم شیرازی و غیره، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ۴۳۹).

همچنین به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه چنین آورده: «در روایات متعددی که از ائمه علیهم‌السلام نقل شده نیز همین معنی دیده می‌شود که زینت باطن را به قلاده (گردنبند)، ملج (بازوبند) و خلخال (پای برنجن، همان زینتی که زنان عرب در مچ پاها می‌کردند) تفسیر شده است» (همان: ۴۴۰-۴۳۹).

۷- نظر فقها در خصوص ما ظهر

هرچند در فتاوی بسیاری از مراجع معظم تقلید صرفاً به لزوم پوشاندن بدن و موی زن از نامحرم اکتفا شده، اما تعدادی دیگر موارد استثناء از پوشش را برای زنان بیان کرده‌اند و در واقع به نوعی استثناء مزبور دلالت بر تبیین ما ظهر مندرج در آیه شریفه دارد و ما در اینجا به بیان نظرات فقهای عظام می‌پردازیم:

مرحوم سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی در عروه الوثقی چنین آورده:

«بر زنان واجب است حفظ پوشش، همان‌گونه که بر مردان حفظ نگاه واجب است»^(۴) (طباطبائی یزدی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸۰۷).

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد ایشان وجه و کفین را استثناء نکرده‌اند و ظاهر امر حکایت از آن دارد که ایشان ظاهراً زینت را به وجه و کفین تفسیر نمی‌کنند. حضرت امام خمینی رحمه‌الله علیه نیز در رساله خود از نظر صاحب عروه پیروی کرده‌اند و وجوب پوشش از نامحرم را مطلق دانسته‌اند. ایشان در مسئله ۲۴۳۵ آورده: «زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند» (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۸۸).

هرچند مرحوم اراکی و آیات عظام سیستانی و مکارم پوشاندن صورت و دست‌ها را تا می‌چ واجب ندانسته‌اند (همان). بالاخره شهید مطهری در این خصوص بحث مستوفائی دارد که به خلاصه‌ای از آن اشاره می‌کنیم. ایشان در کتاب مسئله حجاب در ذیل آیه: «... و زینت‌های خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند...» آورده است: «کلمه زینت در عربی از کلمه زیور در فارسی اعم است؛ زیرا زیور به زینت‌هایی گفته می‌شود که از بدن جدا می‌باشد، مانند طلا آلات و

جواهرات، ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می‌شود و هم به آرایش‌هایی که به بدن متصل است، نظیر سرمه و خضاب. مفاد این دستور آن است که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند. سپس دو استثناء برای این وظیفه ذکر شده است. استثناء اول آن است که «...إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...» یعنی جز زینت‌هایی که آشکار است. از این عبارت چنین استفاده می‌شود که زینت‌های زن دو نوع است: یک نوع زینتی است که آشکار است، نوع دیگر زینتی است که مخفی است. مگر آنکه زن عمدتاً و قصداً بخواهد آن را آشکار کند. پوشاندن نوع اول واجب نیست، ولی پوشاندن زینت‌های نوع دوم واجب است. اینجاست که این پرسش به صورت یک مشکل پیش می‌آید که زینت آشکار کدام است و زینت نهان کدام؟ سپس ایشان با اشاره به نظر مرحوم صاحب کشاف آورده: زینت عبارت است از چیزهایی که زن خود را بدان‌ها می‌آراید، از قبیل طلا آلات، سرمه، خضاب. زینت‌های آشکار از قبیل انگشتر، حلقه، سرمه و خضاب مانعی نیست که آشکار شود و اما زینت‌های پنهان از قبیل دست برنجن و پای برنجن، بازوبند، گردنبند، تاج، کمربند، گوشواره باید پوشانیده شود. مگر از عده‌ای که در خود آیه استثناء شده‌اند.

ایشان در ادامه از قول صاحب کشاف می‌آورد: در آیه پوشانیدن خود زینت‌های باطنه مطرح شده است نه محل‌های آن از بدن. این به خاطر مبالغه در لزوم پوشانیدن آن قسمت‌های از بدن است از قبیل ذراع، ساق پا، بازو، گردن، سر، سینه و گوش. ایشان سپس اضافه می‌کند: صاحب کشاف آنگاه وارد استثنای دوم که محارم است می‌شود. سپس وضع زنان را قبل از نزول آیات شرح می‌دهد که گریبان‌هایشان

گشاد و باز بود، گردن و سینه و اطراف سینه‌شان دیده می‌شد و دامن روسری‌ها را معمولاً از پشت سر برمی‌گرداندند و قهراً قسمت‌های گردن و بناگوش و سینه دیده می‌شد. سپس شهید مطهری به بیان روایات در خصوص استثناء اول پرداخته و اضافه می‌کند: درباره این استثناء از ائمه اطهار علیهم‌السلام زیاد پرسش شده است و آنها جواب داده‌اند. زراره از امام صادق علیه‌السلام در خصوص قول خداوند متعال «...إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...» نقل می‌کند که امام علیه‌السلام فرمود: زینت آشکار سرمه و انگشتر است^(۵) (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۵۲۱) و ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام در این خصوص نقل می‌کند، حضرت فرمودند: انگشتر و دستبند است^(۶) (همان). سپس ایشان به بیان روایتی از سنن ابن داود جلد دوم، صفحه ۳۸۳ می‌پردازد و نقل می‌کند: اسماء دختر ابوبکر که خواهر عایشه بود به خانه پیامبر اکرم آمد، درحالی که جامه‌ای بدن‌نما و نازک پوشیده بود. رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله روی خویش را از او برگرداند و فرمود: «یا اسماء ان الامرأه اذا بلغت المَحْضَ لم تصلح ان یری منها الا هذا و هذا و اشار الی کفه و وجهه»؛ «ای اسماء دختر وقتی به سن حائض شدن برسد (سن بلوغ) جایز نیست که از او جز اینجا و اینجا دیده شود و اشاره به دست و صورتشان نمودند». ایشان سپس اضافه می‌کند: «این روایات با نظر ابن عباس و ضحاک و عطا منطبق است، نه با نظر ابن مسعود که مدعی بوده است مقصود از زینت ظاهر، جامه است. سپس با بیان این استدلال که اساساً نظر ابن مسعود قابل توجیه نیست؛ زیرا جامه‌ای که خود به خود آشکار است جامه رواست نه جامه زیر و در این صورت معنی ندارد که گفته شود زنان زینت‌های خود

را آشکار نکنند مگر جامه رو را (چون) جامه رو قابل پوشاندن نیست تا استثناء شود، برخلاف چیزهایی که در کلمات ابن عباس و ضحاک و عطاست و در روایات شیعه امامیه آمده است، نظر خود را چنین بیان می‌نماید: به هر حال این روایات می‌فهماند که برای زن پوشاندن چهره و دست‌ها تا می‌ج واجب نیست. حتی آشکار بودن آرایش‌های عادی و معمولی که در این قسمت‌ها وجود دارد، نظیر سرمه و خضاب که معمولاً زن از آنها خالی نیست و پاک کردن آنها یک عمل فوق‌العاده به شمار می‌رود نیز مانعی ندارد» (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۳۱).

۸- نحوه حفظ حجاب

«ای پیامبر به زنان و دختران و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر فرو پوشند. این کار برای آنکه (از زنان آلوده) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است»^(۷) (سوره احزاب، آیه ۵۹).

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید در این آیه خداوند متعال علاوه بر زنان و دختران پیامبر، زنان مؤمنه را به نحوه صحیح پوشش و حفظ حجاب سفارش می‌نماید تا مورد آزار چشم‌های هرزه‌گرد و افراد ناباب قرار نگیرند و بتوانند با آرامش بیشتری در جامعه حضور یابند. در اینکه مراد از جلاباب چیست؟ اختلاف نظر وجود دارد. بعضی آن را به معنی پیراهن گشاد گرفته‌اند (بندریگی، ۱۳۷۴: ۷۰). جلاباب ملحفه و لباس بالایی و چادر مانند است، نه فقط روسری و خمار و معنی آیه این است که: ای پیغمبر (ص) به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو لباس‌های چادر مانند خود را به خود نزدیک کنند و خود را با آن جمع‌وجور کنند (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۳: ۴۶) و در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم چنین آمده: «جلاباب

پوششی است از مقنعه گشادتر (و بلندتر) و از رداء کوتاه‌تر»^(۸) (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۲: ۹۴).

یک قسم از پیشگیری غیرکیفری، پیشگیری وضعی یا همان موقعیت‌مدار است و وجه تسمیه آن به خاطر اقداماتی است که باعث می‌شود با تسلط بر محیط و شرایط پیرامون آن وضعیت مشرف بر جرم تغییر یابد و ریسک ارتکاب جرم را بالا نبرد، به گونه‌ای که باعث منصرف شدن فرد از ارتکاب بزه شود.

و در مجمع البحرین نیز به معنای لباس گشاد آمده است (طریحی، ۱۴۱۶: ج ۲: ۲۴) و در مفردات راغب به معنای پیراهن و روپوش سر و چهره یا مقنعه آمده است (خسروی حسینی، ۱۳۷۵: ج ۱: ۴۰۴). در تفسیر نمونه ضمن اشاره به این مطلب که مفسران و ارباب لغت چند معنی برای جلاباب ذکر کرده‌اند: ۱- ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه‌ها را می‌پوشاند. ۲- مقنعه و خمار (روسری) ۳- پیراهن گشاد و ... اضافه می‌کند: «گرچه این معانی با هم متفاوت هستند، ولی قدر مشترک همه آنها این است که بدن را به وسیله آن بپوشاند؛ اما بیشتر به نظر می‌رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچکتر است، چنانکه نویسنده لسان العرب روی آن تکیه کرده است» (مکارم شیرازی و غیره، ۱۳۷۱: ج ۱۷: ۴۲۸).

و در تفسیر نور به نقل از تفسیر مجمع‌البیان آمده: «جلابیب جمع جلاب به معنای مقنعه‌ای است که سر و گردن را بپوشاند و به نقل از تفسیر المیزان آورده: به معنای پارچه بلندی است که تمام بدن و سر و گردن را می‌پوشاند» (قرائتی، ۱۳۹۰: ج ۷: ۳۹۸). همان‌طور که اشاره شد مرحوم علامه طباطبایی جلاباب را به نوعی چادر که تمام بدن را می‌پوشاند تفسیر کرده‌اند: «کلمه «جلابیب» جمع جلاباب است و آن جامه‌ای است سرتاسری که تمامی بدن را می‌پوشاند و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می‌شود» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ج ۱۶: ۵۱۰-۵۰۹).

سپس در تفسیر نمونه به صورت مفصل به نحوه بر سر کردن حجاب اشاره کرده و چنین آورده است: «در تفسیر علی بن ابراهیم در شأن نزول آیه نخست چنین آمده است: آن ایام زنان مسلمان به مسجد می‌رفتند و پشت سر پیامبر (ص) نماز می‌گزارند، هنگام شب موقعی که برای نماز مغرب و عشاء می‌رفتند بعضی از جوانان هرزه و اوباش بر سر راه آنها می‌نشستند و با مزاح و سخنان ناروا آنها را آزار می‌دادند و مزاحم آنان می‌شدند. آیه فوق نازل شد و به آنها دستور داد حجاب خود را به طور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند» (مکارم شیرازی و غیره، ۱۳۷۱: ج ۱۷: ۴۲۶).

سپس در ادامه تفسیر نمونه چنین آمده است: «در زمان پیامبر معمول بوده که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن از منزل بیرون می‌آمدند و از آنجا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آنان می‌شدند. در اینجا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد

که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه‌ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند. بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که اوباش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند. دیگر اینکه هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل‌انگار و بی‌اعتنا نباشند. مثل بعضی از زنان بی‌بند بار که در عین داشتن حجاب آن‌چنان بی‌پروا و لابالی هستند که غالباً قسمت‌هایی از بدن‌های آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آنان جلب می‌کند» (همان: ۴۲۷) و در ادامه در تفسیر عبارت «يُدْنِينَ» آورده: «منظور آن است که زنان جلباب را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارد به طوری که گاه و بیگاه کنار رود و بدن آشکار گردد و به تعبیر خودمان لباس خود را جمع و جور کنند» (همان: ۴۲۸).

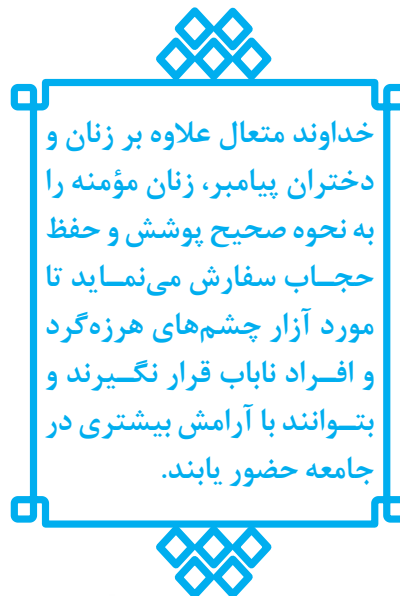
بنابراین اسلام نه تنها حجاب را واجب کرده، بلکه نحوه حفظ و رعایت آن را نیز دقیقاً بیان کرده تا افراد دچار بدحجابی نشوند و صریحاً منظور از حجاب را دریابند. امروزه به کرات ملاحظه می‌کنیم افراد هرزه کمتر جرأت می‌کنند به یک زن محجبه متلک بگویند یا برای او ایجاد مزاحمت نمایند؛ اما زنان بدحجاب آماج مزاحمت‌های خیابانی قرار می‌گیرند.

و یک استثناء: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (سوره نور، آیه ۶۰): «پیرزنان که دیگر امید شوهر کردنشان نیست، بی‌آنکه زینت‌های خود را آشکار کنند، اگر چادر

خویش بنهند مرتکب گناهی نشده‌اند؛ و اگر عفت به خرج دهند برایشان بهتر است و خدا شنوا و داناست».

یک گروه از کسانی که از امر حجاب با رعایت شرایطی استثناء شده‌اند قواعد از نساء هستند. قاعد در لغت به معنای نشسته است و قواعد جمع آن می‌باشد، به معنای بازنشستگان و بر زن یائسه که از شوهر و بچه آوردن افتاده نیز اطلاق می‌گردد (بندریگی، ۱۳۷۴: ۴۵۳) و در ذیل این آیه علامه طباطبایی (ره) چنین آورده: «کلمه «قواعد»، جمع قاعده است، که به معنای زنی است که از نکاح بازنشسته باشد، یعنی دیگر کسی به خاطر پیرواش میل به او نمی‌کند، بنابراین جمله «لَلَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا» وصفی توضیحی برای کلمه قواعد است و بعضی گفته‌اند: کلمه مذکور به معنای زنی است که از حیض یائسه شده باشد و وصف بعد از آن صرفاً برای رفع اشتباه است؛ سپس ایشان به نقل از مجمع‌البیان چنین آورده‌اند: کلمه «تبرج» به معنای این است که زن محاسن و زیبایی‌های خود را که باید بپوشاند اظهار کند و این کلمه در اصل به معنای ظهور بوده، برج را هم به همین جهت برج نامیده‌اند، که بنایی است ظاهر و پیدا، سپس اضافه می‌کنند: این آیه در معنای استثنایی است از عموم حکم حجاب و معنایش این است که بر هر زنی حجاب واجب است الا زنان مسن، که می‌توانند بی‌حجاب باشند، البته در صورتی که کرشمه و تبرج نداشته باشند» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۲۲۸-۲۲۷) و در تفسیر نمونه چنین آمده است: «در این آیه زنان پیر و سالخورده از حکم حجاب مستثنی شده‌اند و درواقع برای این استثناء دو شرط وجود دارد، نخست اینکه به

سن و سالی برسند که معمولاً آمیدی به ازدواج ندارند و به تعبیر دیگر جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده‌اند، دیگر اینکه در حال برداشتن حجاب خود را زینت ننمایند. روشن است که با این دو قید مفاسد کشف حجاب در مورد آنان وجود نخواهد داشت و به همین دلیل اسلام این حکم را از آنان برداشته است. این نکته نیز روشن است که منظور برهنه شدن و بیرون آوردن همه لباس‌ها نیست، بلکه تنها کنار گذاشتن لباس‌های رو است که بعضی روایات از آن تعبیر به چادر و روسری کرده است (الجلباب و الخمار). در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام در ذیل همین آیه می‌خوانیم که فرمود: الخمار و الجلباب، قلت بین یدی من کان؟ قال: بین یدی من کان غیر متبرجه بزینة. منظور روسری و چادر است. راوی می‌گوید از امام پرسیدم در برابر هر کس که باشد؟ فرمود: در برابر هر کس باشد؛ اما خودآرایی و زینت نکند» (مکارم شیرازی و غیره، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ۵۴۳) و بالاخره شهید مطهری در ذیل این آیه با استناد به روایتی از امام صادق علیه‌السلام آورده: «در روایات اسلامی حدود برداشتن پوشش برای زنان سالخورده تعیین گردیده است و ذکر شده که جایز است روسری خود را بردارند: عبدالله حلبی گفت امام صادق علیه‌السلام فرمود: مقصود از «...أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ...» روسری و چارقد است. گفتم جلو هر کس که بود؟ فرمود: جلو هر کس که بود، اما به شرط اینکه ساده باشد و نخواهد خودآرایی و خودنمایی نماید، فان لم تفعل فهو خير لهما (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۵۳). ایشان در پایان اضافه می‌کند: از «...وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ...» می‌توان یک قانون کلی استنباط کرد و



خداوند متعال علاوه بر زنان و دختران پیامبر، زنان مؤمنه را به نحوه صحیح پوشش و حفظ حجاب سفارش می‌نماید تا مورد آزار چشم‌های هرزه‌گرد و افراد ناباب قرار نگیرند و بتوانند با آرامش بیشتری در جامعه حضور یابند.

آن این است که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و ستر را بیشتر مراعات کند پسندیده‌تر است و در رخصت‌های تسهیلی و ارفاقی که به حکم ضرورت درباره وجه و کفین و غیر داده شده است، این اصل کلی اخلاقی و منزلی (منطقی) را نباید از یاد برد» (همان).

از این آیه معلوم می‌شود اساساً دلیل حفظ حجاب بالا رفتن عفت اجتماعی و پرهیز از جلوه‌گری در مقابل نامحرمان می‌باشد، که نتیجه آن (جلوه‌گری) اشاعه فحشا و روابط نامشروع در متزلزل شدن توأم خانواده و در نتیجه اجتماع است. فلذا پیرزنانی که دیگر کسی نسبت به ایشان رغبت نگاه کردن ندارد و خودشان نیز از جنب و جوش جنسی افتاده‌اند از رعایت حجاب معاف شده‌اند و شرط بدون آرایش و خودنمایی دلیلی است بر آنچه در فوق به آن اشاره شد و البته چون اختلاط دو جنس مخالف در هر حال ولو در سن کهولت می‌تواند مفسده ساز باشد می‌فرماید: اگر عفت پیشه کنند برای ایشان بهتر است.

۹- حجاب مردان

در اینکه بنا به نص صریح آیه ۳۰ از سوره نور بر مردان نیز لازم است عورت خود را از نامحرم بپوشانند هیچ شکی نیست، اما در مورد وجوب پوشاندن اعضاء مختلف بدن مرد از نامحرم متأسفانه بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و اکثر ایشان قائل به عدم وجوب می‌باشند. هر چند صراحتاً در فتاوی خود آن را نیاورده‌اند. از بین فقهاء معاصر می‌توان به دیدگاه آیت‌الله بهجت (ره) اشاره کرد که می‌فرمایند: «احتیاط واجب آن است که مرد هم بدن خود را از زن نامحرم بپوشاند اگرچه کمک بر حرام نباشد و اگر کمک بر حرام باشد پوشاندن بدن قطعاً واجب است. همان‌طور که پوشاندن عورت از زن نامحرم واجب

و مرحوم آیت‌الله گلپایگانی (ره) نظر مرحوم صاحب عروه را مقید کرده‌اند به لزوم پوشاندن اعضایی که سیره مستمر از زنان ائمه علیهم‌السلام بر پوشاندن آن بوده، ولی پوشاندن اعضایی که سیره عملی بر عدم تستر آن بوده و لو با علم به نگاه زن نسبت به او آن را جایز دانسته‌اند. ایشان در حاشیه بر عبارت مرحوم صاحب عروه (ره) «و واجب است بر ایشان حفظ پوشش با علم به اینکه زنان عمداً به (بدن) آنها نگاه می‌کنند» چنین اضافه می‌کنند که: «به دو شرط آن نگاه حرام است ۱- در غیر اعضایی که زنان معمولاً به آن نگاه می‌کنند ۲- به شرط آنکه با خوف واقع شدن در گناه و لذت بردن باشد. در این صورت واجب است (بر مرد) خود را بپوشاند از باب حرمت اعانه بر گناه»^(۱۱) (موسوی گلپایگانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۸۰۷)؛ بنابراین ایشان در نهایت با علم به نگاه گناه‌آلود زن تستر را بر مرد واجب می‌دانند و همان نظر صاحب عروه را مطلقاً تأیید می‌کنند؛ اما در ادامه قید دیگری برای حرمت عدم تستر دارند و آن قاصد بودن مرد بر اعانه است و حرمت بدون قصد بر اعانه را محل تأمل می‌دانند و سپس آن را از باب احتیاط (واجب) لازم می‌دانند^(۱۲) (همان). البته حضرت امام (ره) در کتاب النکاح از تحریر الوسیله در نهایت پوشش را بر مرد از باب جلوگیری از نگاه عامدانه زن بنا بر احتیاط لازم می‌دانند و می‌فرمایند: «بر مردان واجب نیست خود را از زنان اجنبیه بپوشانند هر چند که بر زنان حرام است، به مردان اجنبی نظر کنند به جز آنچه استثناء شده و اگر کسی از مردان اطلاع پیدا کند که زنان تعدد دارند به وی نظر بیندازند نزدیک‌تر به احتیاط آن است که خود را از آنان بپوشاند، هر چند که اقوی واجب نبودن آن است»^(۱۳) (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۴)؛

است و نیز احتیاط واجب آن است که مرد بدن خود را از دختر نامحرمی که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند، اگرچه قصد لذتی در بین نباشد» (بنی‌هاشمی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۸۸). البته مرحوم صاحب عروه (ره) در باب حفظ پوشش برای زن در ادامه مسئله ابتدا می‌فرماید: «بر مردان واجب نیست که خود را (غیر از عورتین) از نامحرم بپوشانند، اگرچه بر زنان حرام است که نگاه کنند»^(۱۴) (طباطبائی یزدی، بی‌تا، ج ۲: ۸۰۷)؛ اما بلافاصله با بیان حرمت اعانه بر اثم چنین فتوا می‌دهد که: «و واجب است بر ایشان حفظ پوشش با علم به اینکه زنان عمداً به (بدن) آنها نگاه می‌کنند، از باب حرمت کمک کردن بر گناه»^(۱۵) (همان) و از حواشی مراجع عظام تقلید تأیید این نظر با مختصری تغییر به چشم می‌خورد. البته مرحوم امام خمینی (ره) صدق اعانه بر اثم را در ما نحن فیه ممنوع می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که حتی با علم بر اینکه زنان عمداً به مرد نگاه می‌کنند می‌فرمایند: «تستر (در غیر عورتین) واجب نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۰۷)

بنابراین هرچند مرحوم امام خمینی (ره) با بررسی نظر فقها و بیان سؤالات شفاهی موضوع را از مصادیق اعانه بر اثم نمی‌داند، اما حفظ پوشش در مقابل نگاه عامدانه زن را بنا بر احتیاط لازم می‌داند.

بودن اعضاء بدن و خصوصاً اعضاء محرک جنس مخالف مانند ران‌ها، سینه و شکم مقدمه گناه و نگاه شهوت‌آلود را برای زنان فراهم کند حفظ پوشش بر مرد عورتین می‌باشد، اما در جایی که عریان لازم است.

برآمد

زنان باید کل بدن خود را به جز صورت و کفین در مقابل نامحرم بپوشاند. حفظ حجاب اعم از پوشاندن بدن و برآمدگی‌های آن است و البته حفظ حجاب در مقابل محارم لازم نیست. عدم لزوم حفظ حجاب در مقابل شوهر با سایر محارم تفاوت دارد. زوجین در قبال یکدیگر نه تنها ملزم به حفظ حجاب نیستند، بلکه در رابطه با کامجویی جنسی سفارش به تن آرایشی شده‌اند. محارم باید در مقابل یکدیگر از حجابی متعارف برخوردار باشند. بر مرد نیز لازم است در مقابل نامحرم بخش‌هایی از بدن خود را که محرک است از باب پرهیز از اعانه بر اثم بپوشاند. حفظ حجاب فراتر از پوشش است و رعایت رفتار اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد (اعم از نحوه راه رفتن و سخن گفتن و اختلاط با مردان). از فراز آخر آیه ۶۰ سوره نور نتیجه می‌گیریم حفظ عفاف و پاکدامنی بهترین دستاورد حجاب برای جامعه است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- «و يجب علیهن ستر العوره عن الاجنبی و الاجنبیه».
- ۲- «توب تعظی به المراه رأسها».
- ۳- «و فی قرب الاسناد للحمیری عن علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیهم السلام قال: سألته عن الرجل مایصلح له ان ینظر الیه من المراه التي لا تحل له؟ قال: الوجه والکف و موضع السوار».
- ۴- «يجب علی النساء التستر کما یحرم علی الرجال النظر».
- ۵- «الزینة الظاهره الکحل و الخاتم».
- ۶- «قال علیه السلام: الخاتم و المسکه وهی القلب دستبند».
- ۷- «یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک اذنی ان یغفرن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیماً».
- ۸- «والجلباب ثوب اوسع من الخمار و دون الرداء».
- ۹- «لا یجب علی الرجال التستر وان یحرم علی النساء النظر».
- ۱۰- «و یجب علیهن التستر مع العلم بتعمد النساء فی النظر من باب حرمة الاعانه علی الاثم».
- ۱۱- «فی غیر ما جرت السیره بنظرهن مع الریبه والالتذاذ یجب التستر علیه من باب حرمة الاعانه».
- ۱۲- «و ان کان المتیقن منها حکماً و موضوعاً هو مع قصد الاعانه واما بدونه فمحل تأمل نعم التستر احوط».
- ۱۳- «و لا یجب علی الرجال التستر و ان کان یحرم علی النساء النظر الیهن عدا ما استثنی و اذا علما بان النساء یتعمدن النظر الیهن فالاحوط التستر منهن و ان کان الاقوی عدم وجوبه».

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم، مترجم، عبدالمحمد آیتی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴
- منابع فارسی (یا ترجمه شده)
- ۲- ارونسون، البوت، روانشناسی اجتماعی، مترجم حسین شکرشکن، چاپ اول، ویراست ۸، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۶
- ۳- بند ریگی، محمد، منجد الطلاب (فرهنگ لغت)، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴
- ۴- بنی‌هاشمی خمینی، سیدمحمد حسن، توضیح المسائل مراجع عظام، چاپ نهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳
- ۵- خسروی حسینی، سیدغلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵
- ۶- قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ ششم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۰
- ۷- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱
- ۸- مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، مرکز کتاب للترجمه والنشر، ۱۴۰۲
- ۹- مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، چاپ نود و پنجم، تهران، صدرا، ۱۳۹۰
- ۱۰- مکارم شیرازی و غیره، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ یازدهم، تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱
- ۱۱- موسوی همدانی، سیدمحمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، اسلامی، ۱۳۷۴
- ۱۲- مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی، عربی - فارسی، الامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵
- منابع عربی
- ۱۳- طباطبائی یزدی، سیدمحمد کاظم، عروه الوثقی، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی‌تا
- ۱۴- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، اسلامی، ۱۳۸۶
- ۱۵- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶
- ۱۶- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر (فی تفسیر القرآن الکریم)، مؤسسه دارالهیجره، قم، ۱۴۱۴
- ۱۷- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵
- ۱۸- موسوی خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله، چاپ دوم، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا

موانع اجرای قانون در نظام حقوقی ایران با تأکید بر قوانین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران



نادر اسدی‌اوجاق، دانشجوی دکتری حقوق عمومی
رسول حمیدپور رازیان، دکتری فقه و حقوق اسلامی

چکیده

علی‌رغم سازکارهای پیش‌بینی شده در قانون اساسی و قوانین عادی به‌منظور اجرایی شدن قوانین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، برخی از قوانین همچنان با مشکلاتی جهت اجرا مواجه هستند. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که چه موانعی پیش روی اجرایی شدن قوانین در نظام حقوقی ایران قرار دارند و مقررات حاکم بر نیروهای مسلح تا چه میزان از این وضعیت اثرپذیر است؟ در قالب پژوهشی توصیفی-تحلیلی عواملی همچون «عدم تناسب قانون با نیازهای مخاطبین»، «پراکندگی و تورم قوانین»، «عدم تناسب قانون با اقتضائات اجرایی» و نهایتاً «ضعف در محتوای قوانین» از موانع اجرایی شدن قوانین در نظام حقوقی ایران شناخته شدند. در پایان راهکارهایی برای تحقق و اجرایی شدن قوانین در نظام حقوقی ایران پیشنهاد شدند.

واژگان کلیدی: اجرای قانون، تورم قوانین، کیفیت قوانین، نیروهای مسلح

درآمد

دولت‌ها به‌منظور استقرار نظم عمومی در قلمرو حاکمیتی خود، نیازمند به قوانینی مترقی و قابل اجرا هستند. بر همین اساس، تهیه و تدوین قوانینی که واجد خصیصه «قابل اجرا بودن»^(۱) باشند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و دست‌یابی بر این خواسته خود تضمینی بر تحقق اهداف و خط‌مشی‌های ترسیمی در حکمرانی مطلوب محسوب می‌شود و قوانین حاکم بر نیروهای مسلح نیز به‌مثابه بخشی از پیکره حقوقی کشورها، از این قاعده مستثنا نیستند. در این مقاله در پی آن هستیم که ضمن تشریح مهم‌ترین موانع اجرایی شدن قوانین در نظام قانونی ایران، نیم‌نگاهی نیز بر این وضعیت در برخی از قوانین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم.

اما در مقام اثبات اهمیت و ضرورت اعمال اجرایی شدن قوانین در نظام قانونی جمهوری اسلامی ایران و به‌تبع آن در مقررات جاری در نیروهای مسلح کشور، می‌توان ادعا داشت که قطعاً یکی از مبانی پیش‌بینی برخی از طرق و الزامات قانونی در قانون اساسی و قوانین عادی در مسیر قانون‌گذاری، همین موضوع بوده است.

به‌عنوان نمونه، باید یکی از دلایل پیش‌بینی الزاماتی همچون آنچه در اصول ۷۵^(۲)، ۸۸^(۳) و ۸۹^(۴) قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته است، تضمین همین موضوع در فرآیند تصویب قوانین دانست. بررسی برآیند نظام قانون‌گذاری کشور حاکی از آن است که نظام حقوقی ایران در مقوله اجرای قوانین دارای کاستی‌ها و خلأهایی می‌باشد و برخی از الزامات قانونی جاری در نیروهای مسلح نیز

(به‌عنوان بخشی از نظام حقوقی کشور) از این وضعیت اثرپذیر بوده است. لذا ابلاغ سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری با تأکید بر «... قابل اجرا بودن قانون و قابل سنجش بودن اجرای آن ...»^(۵) را بایستی عکس‌العملی بر این وضعیت محسوب کرد.

فرضیه نویسندگان این پژوهش آن است که نظام حقوقی ایران در زمینه پیش‌بینی الزامات و ساز کارهای مربوط به مرحله تصویب قوانین کارآمد، باکیفیت و قابل اجرا ضعف‌ها و کاستی‌هایی دارد و در برخی از مقررات قانونی نیروهای مسلح بی‌تأثیر نبوده است که رفع این اشکالات مستلزم برطرف شدن این کاستی‌ها است.

در این پژوهش تلاش خواهد شد در قالبی توصیفی-تحلیلی به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که چه موانعی پیش‌روی اجرایی شدن قوانین در نظام حقوقی ایران قرار دارند و مقررات حاکم بر نیروهای مسلح تا چه میزان از این وضعیت اثرپذیر است؟

در خصوص پیشینه این تحقیق می‌توان ادعا کرد که تاکنون در هیچ کتاب یا نوشته‌ای به تتبع پیرامون این موضوع پرداخته نشده و از این حیث بررسی آن بدیع و به سبب تأثیری که در نظام حقوقی حاکم بر کشور و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می‌تواند داشته باشد ضروری است.

به‌منظور پاسخ به پرسش این تحقیق، ابتدا عدم تناسب قانون با نیازهای مخاطبین بررسی، سپس پراکندگی و تورّم قوانین امکان‌سنجی شده، در ادامه عدم تناسب قانون با اقتضائات اجرایی مورد واکاوی قرار گرفته و نهایتاً ضعف محتوایی قوانین تحلیل می‌شود.

۱- عدم تناسب قانون با نیازهای مخاطبین

به‌طور کلی، همسویی قانون با نیازهای جامعه از اساسی‌ترین ویژگی‌های قانون تلقی می‌شود. در این زمینه حقوقدانان معتقدند که قانون زمانی انعکاس نظرات عامه مردم، تأمین‌کننده منافع آنان و همچنین مفید، پیشرو و بالاخره انجام‌شده‌ی خواهد بود که ارتباط مستقیمی با نیازهای جامعه داشته باشد (راسخ، ۱۳۸۵: ۲۷). با این حال، بعضاً قانون‌گذار بر اساس معیارهای دیگری به وضع قانون می‌پردازد که با اقتضائات و مطالبات نوظهور مطابقت ندارد و عملاً اجرای آن با چالش مواجه می‌شود (خورشیدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۶). لذا، اهتمام مقنن به کشف نیازهای واقعی شهروندان در حوزه قانون‌نویسی و قانون‌گذاری تضمینی در جهت تحقق و اجرایی شدن قوانین به حساب می‌آید (حبیب‌نژاد و تقی‌زاده، ۱۳۹۸: ۴۲).

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، این عدم تناسب قانون با نیاز و خواست جامعه عیناً به یکی از مهم‌ترین علل و موانع عدم اجرای بخشی از قوانین مبدل گشته است. به عبارتی، با بررسی اجمالی قوانینی که در نظام حقوقی ایران با مشکل عدم اجرا مواجه هستند به نیکی می‌توان دریافت که مهم‌ترین علل عدم اجرای بخشی از قوانین، عدم تناسب آن با خواست و نیاز جامعه است.

به‌عنوان نمونه، اجرایی نشدن کامل قانون خدمت وظیفه عمومی که مخاطبین آن را افراد ذکور ایرانی تشکیل می‌دهد و از زمان تصویب اولیه آن نزدیک به یک قرن سپری شده است،^(۶) ریشه در عدم تناسب این قانون با نیازها و انتظارات امروزی آنان دارد. این عامل موجب شده است که با وجود الزام مقرر شده در قانون مزبور،

در حال حاضر عده‌ای از جوانان مشمول این قانون از اجرای مفاد آن خودداری کنند. در این زمینه، نگرش منفی اکثر جوانان و حتی خانواده‌های آنها به موضوع و ماهیت خدمت سربازی را می‌توان عمده‌ترین علت اجرایی نشدن کامل این قانون در جمهوری اسلامی ایران محسوب کرد. افزون بر آن، تحولات صورت گرفته در کشورهای جهان و برچیده شدن قانون خدمت سربازی اجباری از قوانین ۱۲۳ کشور (۶۱٪) جهان نیز قطعاً در تشدید این نگرش منفی و تضعیف اجرای آن بی‌تأثیر نبوده است.^(۷) علاوه بر آن، در مقام اثبات لزوم تناسب قانون با نیازهای شهروندان، می‌توان به ماده ۲۹^(۸) قانون تشکیلات و رسیدگی به شکایات و تخلفات کارکنان نیروهای مسلح مصوب ۱۳۹۵ اشاره داشت. در صدر ماده قانونی موصوف امکان شکایات کارکنان پایور نیروهای مسلح از اعمال و رفتار غیر قانونی مسئولین در امور خدمتی، مورد شناسایی قانون‌گذار قرار گرفته است. این در حالی است که قریب به اتفاق مخاطبین این بند از ماده مزبور ترجیح می‌دهند که به جای مراجعه به این هیئت‌ها، به دلایل مختلفی در بازرسی یگان‌های خدمتی طرح شکایت نمایند. لذا این قسمت از قانون مورد بحث نیز عملاً بلا اجرا و متروک شده است.

بنابراین عدم تناسب قانون با نیازها و خواست‌های جامعه در مرحله قانون‌گذاری و در طول دوره اجرای یک قانون، یکی از دلایل عمده عدم اجرا یا معطل ماندن الزامات قانونی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود که ضروری است با کسب نظرات ذی‌نفعان و سازمان‌های قانونی مردم‌نهاد (تخصصی و صنفی) و مشارکت دادن آنان در فرآیند قانون‌گذاری، قوانین را هرچه بیشتر

همسوی با نیازها و انتظارات مخاطبین قرار داد.

اجرای قانون تا حدود زیادی منوط به وجود شرایطی در محتوای قانون همچون باکیفیت بودن محتوای قانون، شفافیت و واضح بودن، فاقد ابهام و ابهام بودن و مواردی نظیر آن است. به گونه‌ای که محتوای قانون برای مجریان قابل درک بوده و در جهتی که مقصود قانون‌گذار است به کار گرفته شود.

۲- پراکندگی و تورم قوانین

چنین شرایطی یکی از آثار قطعی تورم و پراکندگی قوانین، مغفول واقع شدن اجرای برخی از قوانین است. یکی از علل بروز چنین پدیده‌ای آن است که در این وضعیت به دلیل تعدد قوانین و امکان‌پذیر نبودن تشخیص ناسخ و منسوخ‌ها که معمولاً در انتهای این قبیل از قوانین به‌طور ضمنی و کلی به آنها اشاره می‌شود، عملاً مجریان در مقام اجرای قانون دچار آشفتگی و سردرگمی می‌شوند. به عنوان نمونه، تعدد و پراکندگی قوانین ایران در حوزه بازنشستگی کارکنان دولت و عدم تبیین دقیق ناسخ و منسوخ‌ها موجب شده که متخصصان حقوق اداری نیز در تشخیص و تمایز قوانین ناسخ و منسوخ این حوزه دچار مشکل باشند و از این جهت به نظام قانونی کشور انتقاد کنند (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۲۹۶) که طبیعتاً این معضل در مرحله اجرای قوانین این حوزه نیز وجود خواهد داشت.

همچنین، ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری^(۹) (مصوب ۱۳۸۶) که در موازات ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور^(۱۰) (مصوب ۱۳۶۶) و در راستای تشریح و تبیین ویژگی‌های مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی وضع شده یکی دیگر از قوانین مثال‌زدنی در زمینه تورم و پراکندگی قوانین محسوب می‌شود که عملاً تشخیص این مؤسسات و نهادها را با دشواری مواجه ساخته است.

مضاف بر آن، این وضعیت در برخی از مقررات قانونی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نیز قابل مشاهده است. در همین ارتباط در حوزه قوانین استخدامی و اداری هر کدام از سازمان‌های عمده ذیل نیروهای مسلح دارای قوانین اختصاصی مجزایی هستند^(۱۱) که تحت

پراکندگی و بروز پدیده تورم قوانین را باید در وضع قوانین بی‌حساب و کتاب جستجو کرد (انگ، ۱۳۸۶: ۱۹۵). از منظر تخصصی چنانچه قانون‌گذار در اعمال صلاحیت تقنینی خود بدون توجه به مطالعات کارشناسانه، فقط به آمار مصوبات و کمیت آنها اهمیت بدهد با آسیبی به نام تورم قوانین مواجه خواهیم بود (مرکز مالگیری و مهدی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۳). در این فرآیند، مجلس به قانون‌گذاری بیش از نظارت بها می‌دهد و نمایندگان بیشتر وقتشان را به قانون‌نویسی و قانون‌گذاری اختصاص می‌دهند؛ نتیجتاً در این شرایط نظام حقوقی با پدیده نامیمون تورم و پراکندگی تقنینی مواجه خواهد شد.

فارغ از اشکالات متعددی که تورم و پراکندگی قوانین می‌تواند برای نظام حقوقی هر کشوری ایجاد کند، در

قانونی یکپارچه و واحد، قابلیت تجميع و تمرکز را دارند لیکن تاکنون این امکان فراهم نشده است.

۳- عدم تناسب قانون با اقتضائات اجرایی قوانین

عدم تناسب قانون با اقتضائات اجرایی یکی دیگر از موانع تحقق برخی از قوانین در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. اگر محتوای قانون با ابزارها، امکانات و تمهیدات مجریان که اختصاراً از آنها به عنوان اقتضائات اجرایی یاد می‌شود همخوانی نداشته باشد، در مقام عمل، مجری قانون که غالباً قوه مجریه است، نمی‌تواند مفاد آن قانون را اجرا کند. بر این اساس، برخی حقوقدانان معتقدند که اگر در فرآیند قانون‌گذاری با در نظر گرفتن منابع و ظرفیت‌های موجود اقدام نشود و در تصویب قوانین بدون توجه به محدودیت‌ها و ظرفیت‌های دولت در حوزه اجرا، صرفاً به صورت آرمان‌گرایانه قانون‌گذاری صورت گیرد، بدون تردید زمینه شکست قانون‌گذاری فراهم خواهد شد (جلالی و تنگستانی، ۱۳۹۳: ۷۱) که عملاً نتیجه طبیعی این وضعیت عدم اجرای مفاد قانون خواهد بود؛ همچنین برخی حقوقدانان بر این ضرورت تأکید داشته‌اند که تمرکز مقنن به اقتضائات اجرایی یک مصوبه با ارزیابی آن در حین تصویب و همچنین توجه او به ظرفیت‌های دولت برای اجرای آن به‌عنوان دو پیش‌نیاز اصلی همواره باید مورد ملاحظه قرار گیرند (مرکز مالگیری، ۱۳۹۸: ۲۱۰).

مبتنی بر ملاحظه ذکر شده، تدوین‌کنندگان قانون اساسی با پیش‌بینی الزاماتی همچون ضرورت تأمین بار مالی مصوبات مجلس (اصل ۷۵ قانون اساسی)، امکان ابتکار قانون توسط دولت (اصل ۷۴

قانون اساسی) یا فراهم نمودن امکان مشارکت دولت در فرآیند تصویب قوانین (اصل ۷۰ قانون اساسی)، عملاً تلاش داشته‌اند تا نظام قانون‌گذاری کشور را به سمت تصویب قوانینی سوق دهند که با اقتضائات اجرایی همخوانی داشته باشد و امکان اجرایی شدن آنها فراهم شود.

بنا بر آنچه گفته شد، محتوای برخی از اصول قانون اساسی مفید این معناست که تدوین‌کنندگان قانون اساسی به ضرورت تصویب قوانینی متناسب با اقتضائات اجرایی و عدم تحمیل تکلیف مالایطاق به دولت التفات داشته‌اند و از طُرُق مختلف در تلاش بوده‌اند این هدف را محقق کنند. با این حال، برخی از رویه‌ها و فرآیندهای موجود عملاً موجبات نادیده گرفته شدن این غرض را فراهم کرده‌اند و منجر به تصویب قوانینی شده‌اند که با اقتضائات اجرایی همخوانی نداشته‌اند و بدین دلیل معطل مانده‌اند.

به‌عنوان مثال، بخشی از اصلاحات و الحاقات قانون جامع خدمت‌رسانی به ایثارگران (مصوب ۱۳۹۱) به جهت بار مالی تأمین نشده‌ای که داشتند توسط شورای نگهبان مغایر قانون اساسی اعلام شدند^(۱۲)، ولیکن با اصرار مجلس توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام، موافق مصلحت دانسته شده و لازم‌الاجرا شدند^(۱۳) و حال آنکه اجرای آنها در عمل با مشکل عدم پیش‌بینی بار مالی روبرو بوده است.

۴- ضعف در محتوای قوانین

برخی حقوقدانان در کنار اوصاف مختلف قانون، ویژگی‌هایی همچون نتیجه‌بخشی، کارآمدی و اثربخشی را جزء ویژگی‌های کیفی قانون محسوب می‌کنند (وکیلان و مرکز مالگیری، ۱۳۹۵: ۴۹). در نظری مشابه، وصف «قابلیت اجرا داشتن»

یا «انجام شدنی» بودن به عنوان یکی از ویژگی‌های عَرَضی قانون شناسایی شده است (راسخ، ۱۳۸۵: ۳۳). در این رویکرد، هرچند همه قوانین به‌منظور اجرا وضع می‌شوند، معمولاً قوانینی به اجرا درمی‌آیند که ویژگی‌های یک «قانون خوب» یا «قانون با کیفیت» را در خود داشته باشند (مرکز مالگیری، ۱۳۹۷: ۲). این در حالی است که «قوانین پیچیده» و «قوانین مبهم» دو دسته از قوانین بی‌کیفیت تلقی می‌شوند که همواره برای شهروندان، قضات و قوای عمومی از نظر اجرا مشکل‌آفرین بوده‌اند (عبداله‌زاده شهربابکی، ۱۳۹۸: ۳۰۱).

مبتنی بر مقدمه فوق، اجرای قانون تا حدود زیادی منوط به وجود شرایطی در محتوای قانون همچون باکیفیت بودن محتوای قانون، شفافیت و واضح بودن، فاقد ابهام و ابهام بودن و مواردی نظیر آن است، به‌گونه‌ای که محتوای قانون برای مجریان قابل درک بوده و در جهتی که مقصود قانون‌گذار است به کار گرفته شود (راسخ، ۱۳۸۵: ۲۲). به عقیده حقوقدانان، در راستای تحقق این مقصود لازم است تا از آغاز فرآیند قانون‌گذاری از حضور پُررنگ کارشناسان و متخصصان زبان استفاده شود تا قوانینی با کیفیت و با کمترین ابهام و پیچیدگی برای مخاطبان و مجریان وضع شود (عبداله‌زاده شهربابکی، ۱۳۹۹: ۷۶۲).

برخی از متخصصان حوزه قانون‌نویسی نیز برای قانون باکیفیت ویژگی‌هایی را در قالب هرم سلسله‌مراتبی تداعی و ترسیم کرده‌اند (شکل ۱-۱). مطابق همین چیدمان ترسیمی، قانون «کارا» قانونی است که هدف قانون‌گذار را محقق ساخته و تمام ویژگی‌های یک قانون مطلوب و قابل اجرا را دارد؛ اما در ذیل

مفهوم کارایی در ساختار سلسله مراتبی قانون با کیفیت، گزاره «اثربخشی» قرار دارد و آن عبارت از اینکه قانون از سوی مخاطبین آن پذیرفته شده و رعایت شده است. از سوی دیگر، برای وصول به ویژگی اثربخشی قانون، شاخص‌های «کارآمدی و شفافیت» مورد نیاز است. مفهوم کارآمدی این است که اقدامات مربوط به فرآیند تصویب و اجرای قانون با کمترین هزینه و با بیشترین بازدهی همراه بوده و از چرخه شوم ابهام و ایهام نیز به دور باشد. نهایتاً اینکه قانون باید با ادبیاتی «ساده و سلیس» نوشته شده و برای مخاطبینش قابل فهم بوده و مضاف بر آن کلیه مخاطبین را نیز در برگیرد. (زانتاکی، هلن، ۱۴۰۱: ۱۸-۱۲).



شکل ۱-۱ ویژگی‌های قانون با کیفیت

برآمد

بر اساس بررسی‌های انجام شده در این تحقیق، این موضوع به اثبات رسید که در اجرای نشدن قوانین در نظام حقوقی ایران و مجموعه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران عوامل متعددی اثرگذار هستند. در این زمینه هرچند در قانون اساسی، نظرات تفسیری شورای نگهبان و اخیراً از طریق سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری، تمهیدات ارزشمندی در جهت اجرایی شدن مصوبات مجلس و کاهش حجم قوانین معطل و بلااجرا پیش‌بینی شده است؛ با وجود این، وضعیت نظام حقوقی ایران و تا حدودی مقررات حاکم بر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر از عملی نشدن برخی از قوانین حکایت دارد.

با عنایت به اشکالات ذکر شده، نویسندگان این تحقیق معتقدند که با کاربست سازِ کارها و ابزارهای ذیل می‌توان انتظار داشت که از معطل ماندن قوانین جلوگیری کرد.

۱. استفاده از نظرات ذی‌نفعان و سازمان‌های مردم‌نهاد (تخصصی و صنفی) و مشارکت دادن آنان در فرآیند قانون‌گذاری در چهارچوب انطباق قوانین با نیازهای مخاطبین قانون و نهادهای ذی‌ربط؛
۲. به حداقل رساندن تهیه طرح‌های قانونی دارای بار مالی از طرف نمایندگان مجلس در راستای انطباق قوانین با اقتضائات اجرایی؛

اما در باب قوانین بی‌کیفیت می‌توان به قانون رسیدگی به دارایی مقامات، مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی (مصوب ۱۳۹۴) اشاره کرد. ضعف در کیفیت محتوایی این قانون یکی از مهم‌ترین علت و مانع اجرایی شدن کامل آن ارزیابی می‌شود. توضیح آنکه، تأکید بر محرمانه بودن اعلام اموال مسئولین در ماده ۵ این قانون^(۱۴) و عدم پیش‌بینی بازه زمانی مشخص جهت اعلام، از جمله نقاط ضعف قانون مزبور در بحث کیفیت محتوایی آن به حساب می‌آید که این گونه کاستی‌ها در قانون‌گذاری، به‌منزله مانعی جهت اجرایی شدن کامل قانون تلقی می‌شود. مضاف بر آن، ماده ۸۸ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۶۶) و مواد متناظر آن در قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران (ماده ۹۷) و قانون استخدام فراجا (ماده ۱۲۰)، نمونه‌هایی مثال‌زدنی در مقوله قانون بی‌کیفیت هستند. با این توضیح که مواد موصوف به وضعیت خدمتی «بازداشت» یا «زندانی» کارکنان پایور اشاره دارد، اما

در هیچ‌کدام از آنها در خصوص حقوق و مزایای خانواده تحت تکفل این دسته از کارکنان (که در وضعیت خدمتی زندان یا بازداشت هستند) و نیز حمایت از آنان حکم صریح و شفاف پیش‌بینی نشده است (محمودی، اسدی‌اوجاق، ۱۴۰۱: ۲۷) و همین ابهام و ضعف محتوایی در مواد قانونی مزبور احتمال تضییع حقوق خانواده‌های تحت تکفل ایشان را قوت بخشیده و این الزامات قانونی را عملاً به مقرراتی بی‌کیفیت تبدیل کرده است. بنا بر آنچه گفته شد، پیش‌بینی الزامات قانونی در توجه به محتوای قانون از بُعد کیفیت و شفافیت در فرآیند قانون‌گذاری و التزام بر رعایت آنها، از جمله عواملی است که امکان تصویب یک قانون خوب و قابل اجرا را می‌تواند فراهم سازد. لذا ضرورت دارد که قانون‌گذار از همان آغازین مراحل تقنین و همچنین در بازنگری قوانین با بهره‌گیری از ابزارهایی همچون استفاده از کارشناسان خبره و همچنین التزام به ابتکار قانون از طریق لوایح دولت، این مؤلفه اساسی را مدنظر داشته باشند.

۳. توجه جدی به موضوع تدوین و تنقیح قوانین از سوی معاونت قوانین مجلس و نهادهای صلاحیت‌دار لشگری و کشوری، در جهت جلوگیری از پراکندگی، انباشت بی‌رویه و تراکم قوانین؛
۴. توجه بیش‌ازپیش به موضوع ارتقای کیفیت قوانین از طریق پیش‌بینی الزامات قانونی (تحلیل تکنیکال) برای نهادهای مرتبط با امر قانون‌گذار؛
۵. اهتمام به ویژگی‌های قانون باکیفیت طبق هرم سلسله مراتبی ارائه شده در حوزه قانون‌نویسی و قانون‌گذاری؛
۶. بهره‌مندی از ایده‌ها، پیشنهادهای و ظرفیت‌های کارشناسان، پژوهش‌گران در فرآیند قانون‌گذاری و قانون‌نویسی.

پی‌نوشت‌ها

1- Applicability

اگر عالماً عامداً مرتکب افشاء یا انتشار مندرجات این اسناد شوند ... به یکی از مجازات‌های درجه شش مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ محکوم خواهند شد ...».

فهرست منابع

- ۱- امامی، محمد و استوار سنگری، کوروش، حقوق اداری، جلد اول، تهران، نشر میزان، چاپ ۲۴، ۱۳۹۸
- ۲- اسدی‌اوجاق، نادر و محمودی، جواد، تأملی بر مجازات زندان بر تأکید بر آثار آن بر حقوق استخدامی کارکنان نیروهای مسلح، نشریه دادرسی، شماره ۱۵۳، ۱۴۰۱
- ۳- انگ، سوین، «تورم قانون‌گذاری و کیفیت قانون»، ترجمه حسن و کیلیان، نشریه مجلس و پژوهش، شماره ۵۴، ۱۳۸۶
- ۴- جلالی، محمد و تنگستانی، محمد قاسم، «نگاهی به اصل (۷۵) قانون اساسی با تأکید بر آراء و نظرهای شورای نگهبان (در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی تا دوره هشتم)»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۱۰، ۱۳۹۳
- ۵- حبیب‌نژاد، سید احمد و تقی‌زاده، احمد، «نیازسنجی تقنینی؛ عنصری بایسته در قانون‌گذاری شایسته»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۲۶، ۱۳۹۸
- ۶- خورشیدی، عباس و ذوالفقاری، حسین، ایرج مشهدی، اسماعیل، «رابطه اجرای صحیح قانون و نظم اجتماعی»، فصلنامه مدیریت نظامی، شماره ۴۳، ۱۳۹۰
- ۷- راسخ، محمد، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، مجله مجلس و پژوهش، شماره ۵۱، ۱۳۸۵
- ۸- عبدالله‌زاده شهربابی، آزاده، روش‌های ارتقای کیفیت قوانین، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۲، ۱۳۹۹
- ۹- عبدالله‌زاده شهربابی، آزاده، مبانی نظری بحث پیرامون مسئله کیفیت قانون: چیستی و چرایی؟، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۶۳، ۱۳۹۸
- ۱۰- مرکز مالیری، احمد، چگونه بوروکراسی مانع اجرای قانون می‌شود؟ بررسی الکترونیکی کردن فرآیند تجارت فرامرزی در ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۶۰۶۸، ۱۳۹۷
- ۱۱- مرکز مالیری، احمد، «ویژگی‌های بوروکراسی توانمند برای اجرای قانون»، فصلنامه حقوق اداری، شماره ۱۹، ۱۳۹۸
- ۱۲- مرکز مالیری، احمد و مهدی‌زاده، مهدی، «قانون‌گذاری پراکنده در نظام تقنینی ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۴۷، ۱۳۹۴
- ۱۳- وکیلان، حسن و مرکز مالیری، احمد، «مقدمه‌ای بر فلسفه قانون‌گذاری: در تکاپوی ارتقای کیفیت قانون»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، شماره ۵۱، ۱۳۹۵
- ۱۴- هلن، زاتاکا، قانون‌نویسی هنر و فناوری قواعد تنظیم‌گری، ترجمه حسن وکیلان، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۴۰۱

- ۲- اصل ۷۵: طرح‌های قانونی و پیشنهادهای و اصلاحاتی که نمایندگان در خصوص لوایح قانونی عنوان می‌کنند و به تقلیل درآمد عمومی یا افزایش هزینه‌های عمومی می‌انجامد... در صورتی قابل طرح در مجلس است که در آن طریق جبران کاهش درآمد یا تأمین هزینه جدید نیز معلوم شده باشد.
- ۳- اصل ۸۸: ... رئیس‌جمهور یا وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال جواب دهد ...
- ۴- اصل ۸۹: ۱. ... هیئت وزیران یا وزیر مورد استیضاح باید ظرف مدت ده روز ... در مجلس حاضر شود ... ۲. ... رئیس‌جمهور باید ظرف مدت یک ماه ... در مجلس حاضر شود و در خصوص مسائل مطرح شده توضیحات کافی بدهد ...
- ۵- بند (۹) سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری - ابلاغی ۱۳۹۸/۷/۶
- ۶- این قانون ابتدا با ۳۲ ماده تحت عنوان «قانون خدمت نظام اجباری» در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و پس از آن در سال‌های مختلف مورد بازنگری قرار گرفت. به‌موجب ماده اول آن، «کلیه اتباع ذکور دولت ایران، اعم از سکنه شهرها و قصبات و قراء و ایلات و متوقفین در خارج ایران از اول بیست و یک سالگی مکلف به خدمت سربازی می‌باشند مگر در مواردی که بر طبق این قانون مستثنی شده باشند.
- ۷- برای مشاهده رجوع کنید به آمار درج شده در پایگاه خبری تابناک، قابل مشاهده در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/141324>
- ۸- ۲۹: به شکایات کتبی کارکنان در امور خدمتی و از اعمال غیرقانونی فرماندهان، رؤسا و مدیران در هیئت‌های موضوع این قانون رسیدگی می‌شود...
- ۹- ماده ۳: موسسه یا نهاد عمومی غیردولتی: واحد سازمانی مشخصی است که دارای استقلال حقوقی است و با تصویب مجلس شورای اسلامی ایجاد شده یا می‌شود و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) بودجه سالانه آن از محل منابع غیر دولتی تأمین می‌گردد و عهده‌دار وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد.
- ۱۰- ماده ۵: مؤسسات و نهادهای عمومی و غیردولتی از نظر این قانون واحدهای سازمانی مشخصی هستند که با اجازه قانون به منظور انجام وظایف و خدماتی که جنبه عمومی دارد تشکیل شده و یا می‌شود.
- ۱۱- قوانین اختصاصی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (مصوب ۱۳۶۸)، قوانین اختصاصی ارتش (مصوب ۱۳۶۶)، قوانین اختصاصی سپاه پاسداران (۱۳۷۰)، قوانین اختصاصی فراجا (۱۳۸۲) در زمره این دسته از قوانین پراکنده قرار دارند.
- ۱۲- آخرین نظر شورای نگهبان در این زمینه، نظر شماره ۸۶/۳۰/۲۰۹۷۳ مورخ ۱۳۸۶/۱/۳۰ می‌باشد.
- ۱۳- نامه شماره ۷۴۰/۱۵/۱۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۶ رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به رئیس مجلس شورای اسلامی.
- ۱۴- ماده ۵: «فهرست دارایی افراد مشمول و نیز اسناد و اطلاعات مربوط به آن ... محرمانه بوده و هر یک از مسئولان و کارکنان که حسب وظیفه مأمور تهیه، ثبت، ضبط و حفظ فهرست دارایی‌های افراد مشمول ... این قانون باشند ...

واکاوی تأثیر حکم آزادی مشروط در پیشگیری از تکرار جرم



عاطفه لرجوری، عضو هیئت علمی، استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی لاهیجان
سیده مائده تقوی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق، قاضی اجرای احکام کیفری دادسرای عمومی و انقلاب لنگرود
سجاد رضائی نژاد دیلمی، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان لنگرود
سیده پرستو آریانژاد، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

پیشگیری از تکرار جرم را می‌توان قسمت مهمی از فرآیند کیفری دانست که نیل به آن از میزان پرونده‌های محاکم به نحو قابل‌ملاحظه‌ای کاسته و امنیت جزایی جامعه هدف را نیز تأمین خواهد نمود. اهمیت این امر را باید بیش از هر جای دیگر در شرایط اتخاذ نهادهای ارفاقی همچون آزادی مشروط جست‌وجو نمود. در نظام کیفری ایران و مبتنی بر بند «ب» و «ت» ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی می‌بایست پیش‌بینی عدم ارتکاب مجدد جرم و همچنین عدم سابقه استفاده از نهاد آزادی مشروط را در اخذ تصمیم نهایی در خصوص اعطای این نهاد ارفاقی دخیل دانست؛ بنابراین می‌توان با استناد به تصمیم مقنن در وضع دو بند فوق بر تصمیم وی نسبت به وضع نهادهای در جهت پیشگیری از وقوع مکرر جرایم و به اصطلاح پیشگیری از تکرار جرم صحه گذاشت. واژگان کلیدی: آزادی مشروط، پیشگیری، تکرار جرم

درآمد

آزادی مشروط^(۱) با پشتوانه تاریخی و ریشه در تحولات قانون جزای سال ۱۹۳۰ ایتالیا (رجبی و چاووشی، ۱۳۹۷: ۱۱۶)، از جمله نهادهای ارفاقی مندرج در قانون مجازات اسلامی است که حقوقدانان در کتب مختلف، تعاریف متفاوتی از آن بیان داشته‌اند. برخی آن را آزادی موقت محکوم به حبسی که مدتی از دوره محکومیت خود را طی کرده و با شرایط پیش‌بینی شده در قانون، قابلیت آزادی بقیه مدت مجازات را به دست آورده است دانسته‌اند (ایمانی، ۱۳۸۲: ۱۵)، در مقابل عده‌ای نیز آزادی مشروط را به رها نمودن موقت و مقطعی محکوم‌علیه قبل از انقضا معمولی مجازات او در صورت حائز بودن شرایط آن تعریف کرده‌اند (علی‌آبادی، ۱۳۵۲: ۳۵۷). پاره‌ای نیز تعلیق مدنی، از مجازات سلب آزادی به شرط تعهد جدی محکوم‌علیه به باز اجتماعی شدن را آزادی مشروط گفته‌اند (اخوت، ۱۳۸۵: ۱۲۴). این نهاد از سوی برخی نیز به عنوان آزادی زود هنگام و مشروط به شرط نظارت مقامات اصلاحی در طی باقیمانده حبس و از سرگیری حبس در صورت نقض شرایط اعمال شده خوانده شده است (Lehman, 2005: 149).

فوائد و اهداف پیرامون اصدار این قرار را در گستره‌ای از نقش امیدبخش آزادی از نظر تربیت زندانی و تشویق او به حسن رفتار (صانعی، ۱۳۵۲: ۳۰۳)، انگیزه‌ای برای محکومین در زندان در جهت حسن سلوک و رفتار و رعایت مقررات زندان (آخوندی، ۱۳۶۹: ۱۴۰)، امکان اصلاح محکوم‌علیه و ارائه طریق در جهت جلوگیری از تکرار جرم (زراعت، ۱۳۸۵: ۲۵۰؛ شامیاتی، ۱۳۷۶: ۴۹۶) و در قالب نهادی با رویکرد کرامت مدارانه (قدسی، قلیزاده و شیخ اسلامی، ۱۴۰۰: ۲۵) دانسته شده است.

از دیگر سو نهادهای شدن این رویکرد در نظام‌های کیفری دایر بر اینکه اصلاح و بازپروری بزهکاران صرفاً از طریق کیفر حبس امکان‌پذیر نبوده (الزرز، ۱۳۷۵: ۹۴) و گاه نتیجه عکس خواهد داشت، در تعمیق باور به استفاده از نهادهای ارفاقی چون آزادی مشروط واجد تأثیر بسزایی بوده است (عبدی، ۱۳۸۱: ۷۹).

این پژوهش بر آن است تا با مذاقه در ارتباط موجود فی‌مابین دو عنصر آزادی مشروط و پیشگیری از وقوع جرم به این مسئله بنیادین بپردازد که نهاد ارفاقی آزادی مشروط در قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران تا چه حد، واجد ایتنای عملی و نظری بر قواعد پیشگیری از جرم می‌باشد.

۱- واکاوی پیشینه قانونی

بررسی بسترهای تاریخی موجود در خصوص قرار آزادی مشروط نشان می‌دهد که در تمامی بازه‌های تاریخی، تدوین مواد قانونی پیرامون این نهاد ارفاقی بحث از ظرفیت‌های موجود در جهت کاهش پدیده تکرار جرم و تلاش در جهت پیشگیری از آن دیده می‌شود.

برای نخستین بار قانون راجع به آزادی مشروط زندانیان مصوب ۲۳ اسفند ماه ۱۳۳۷ در مقام بیان شرایط می‌دارد که «هرگاه از اوضاع و احوال محکوم پیش‌بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد» محکوم خواهد توانست از این نهاد برخوردار شود. علاوه بر آن و در جهت نظارت مجدد بر عدم تکرار جرم و باز اصلاحی متهم وفق تبصره ۵ «دادگاه صادرکننده حکم آزادی مشروط می‌تواند به پیشنهاد دادیار ناظر زندان و تقاضای دادستان برای مدت آزادی مشروط در ضمن حکم خود محدودیت‌هایی از قبیل اقامت در محل معین و خدمت در مؤسسات خیریه و یا صنعتی یا فلاحی یا نزد کارفرمای معینی را مقرر بدارند». در ادامه نیز در دو تبصره

مجزا بر نقش تکرار جرم یا عدم آن بر روند اجرای مجازات تأکید نموده و در تبصره ۶ بر این امر اشاره می‌دارد که «چنانچه در مدت آزادی مشروط آزاد شده مرتکب جنحه یا جنایت شود با وجود اخطار رسمی دادگاه صادرکننده حکم آزادی مشروط تکرار در نقض محدودیت‌هایی که طبق تبصره ۴ مقرر گردیده بنماید و یا به هر طریق دیگری شایسته نبودن مشارالیه برای اعتمادی که به او شده است ثابت شود، دادگاه به تقاضای دادستان مربوط حکم به بازگشت او به زندان برای اجراء بقیه مدت مجازات خواهد داد. مدتی که در آزادی مشروط گذشته جزء مدت محکومیت محسوب نخواهد شد». لیکن در تبصره ۷ تأکید بر روند اصلاحی را در این قالب ادامه می‌دهد که «هرگاه آزاد شده در تمام مدت آزادی مشروط مستمراً از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد آزادی او قطعی خواهد شد و محکومین به حبس دائم پس از انقضای مدت آزادی مشروط که زائد بر پنج سال نخواهد بود آزاد خواهند شد» (همتی، ۱۳۸۵: ۶۰).

در ادامه بر اساس قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۲۱ مهرماه ۱۳۶۱، ماده ۳۹ با پرداختن به بحث آزادی مشروط عیناً بر عبارت مذکور در سال ۱۳۳۷ تأکید نموده و سپس در تبصره ۴ اشعار می‌دارد: «چنانچه در مدت آزادی مشروط آزاد شده مرتکب جرم دیگری شود یا با وجود اخطار رسمی دادگاه صادرکننده حکم آزادی مشروط علاوه بر مجازات جرم جدید دادگاه به تقاضای دادستان مربوط حکم به بازداشت او به زندان برای اجراء بقیه مدت مجازات خواهد داد». تبصره ۵ نیز در جهت تأکید بر نقش اصلاحی این قرار تأکید دارد: «هرگاه شخص آزاد شده در تمام مدت آزادی مشروط مستمراً از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد آزادی او قطعی خواهد شد».

فصل چهارم قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در پرداخت به نهاد آزادی مشروط نیز با تکرار شرط پیشینی در تبصره ۳ خود در جهت پیشگیری از تکرار جرم بیان می‌دارد: «دادگاه ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند از قبیل سکونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا معرفی نوبه‌ای خود به مراکز تعیین شده و امثال آن در متن حکم قید می‌کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد، بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادرکننده حکم به مرحله اجرا درمی‌آید» (نوربها، ۱۳۷۳: ۱۳-۱۴). سپس بر اساس قانون اصلاح دو ماده و الحاق یک ماده و یک تبصره به قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۷، با اصلاح ماده ۳۸ از قانون پیش گفته مجدداً بر قید پیش‌بینی عدم ارتکاب دوباره جرم اشاره شده و بر مفاد تبصره ۳ نیز تأکید شد.

در نهایت نیز در سال ۱۳۹۲ ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی با تعیین تکلیف نهایی در خصوص این نهاد ارفاقی و در زمره شروط معین گردید که «حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود». همچنین با حذف بیان مراتب در تبصره و با اشعار به آن در طی مواد قانونی جداگانه در ماده ۶۰ مقرر شد: «دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم، او را در مدت آزادی مشروط، به اجرای دستورهای مندرج در قرار تعویق صدور حکم، ملزم کند. دادگاه، دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می‌کند». متعاقب آن نیز در ماده ۶۱ با تأکید بر پدیده تکرار جرم بیان گردید: «هرگاه محکوم در مدت آزادی

مشروط بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط وی افزوده می‌شود. در صورت تکرار یا ارتکاب یکی از جرایم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجرا درمی‌آید، در غیر این صورت آزادی او قطعی می‌شود». قانون اخیرالصدور با پذیرش شرط «پیش‌بینی اصلاح مرتکب» در بند «ب» ماده ۴۰ در بحث از تعویق صدور حکم و بیان دوباره آن در مفاد ماده ۴۶ از همان قانون در خصوص تعلیق اجرای مجازات نیز بر اهمیت عدم تکرار جرم در اخذ نهادهای ارفاقی تأکید نمود.

بر همین اساس واکاوی سابقه تقنینی در خصوص اخذ هرگونه ارتباط معنادار فی‌مابین پیشگیری از تکرار جرم و نهاد آزادی مشروط نشانگر این امر است که ذهن و ضمیر مقنن ایرانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی و در کلیه ادوار تقنینی خود بر نقش و اهمیت پیشگیری از تکرار جرم در هر دو بازه قبل از اصدار این قرار و پس از آن معطوف بوده است.

۲- آزادی مشروط و پیشگیری از تکرار جرم

همان‌گونه که در بخش قبل، بررسی سابقه تقنینی نهاد آزادی مشروط نشان می‌دهد اصدار حکم آزادی مشروط در دو بستر مجزا ظرفیت مناسبی جهت پیشگیری از تکرار جرم را خواهد داشت که می‌توان آن دو را در دو بخش قبل و بعد از اصدار حکم آزادی مشروط تبیین نمود.

۲-۱- پیش از اصدار حکم

مطابق با آخرین مقرر مقرر موجود در خصوص آزادی مشروط در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این امر که حالات و رفتار محکوم نشانگر عدم ارتکاب جرم پس از آزادی باشد را از جمله شروط مدنظر دادگاه

صادرکننده حکم در اصدار این حکم می‌داند. عدم ارتکاب مجدد جرم را می‌بایست در گستره قاعده پیشگیری از تکرار جرم مورد امعان نظر قرار داد. بر همین اساس نکته مهم و قابل بحث این است که اساساً چه ضوابطی می‌بایست از سوی قاضی دادگاه در جهت نیل به این نکته مدنظر قرار گیرد که اصولاً محکوم پس از آزادی مرتکب جرم جدیدی نخواهد شد. در این راستا پاره‌ای از نگارندگان معتقدند که قانون فاقد ضابطه‌ای در این خصوص بوده و رویه عملی دادرسان و دادیاران ناظر زندان بیشتر شهودی و تجربی می‌باشد (برزگر و غلامی، ۱۳۹۷: ۲۷). در این میان شاید وضعیت قضایی ایالات متحده آمریکا در استفاده از هیئت آزادی مشروط در اخذ تصمیم پیرامون این نهاد و یکپارچه‌سازی تصمیم‌ها از طریق مقیاس‌ها و معیارهای سنجش‌های آماری در خصوص امکان تکرار جرم از سوی محکومین بر این تفکر قوت بخشیده باشد (Champion, 1994: 60).

به نظر می‌رسد علی‌رغم ارائه این نظر می‌توان در گستره قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به مبادی متناسبی در این خصوص دست یافت. به عنوان نمونه در ماده ۱۸ از قانون مذکور، دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، مواردی را مورد توجه قرار می‌دهد که از میان آنها انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم، شیوه ارتکاب جرم، اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم که در مانحن فیه فرآیند اجرای کیفر حبس و ایام تحمل کیفر در زندان را نیز شامل می‌گردد و سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب را می‌توان در تشخیص تکرار جرم مؤثر دانست. به عنوان نمونه و در خصوص مورد اخیر تعداد افراد تحت تکفل محکوم و سن فرزندان وی را می‌توان مورد لحاظ قرار داد. همچنین ماده ۳۸ از همین

قانون در مقام احصای جهات تخفیف به مواردی همچون گذشت شاکی یا مدعی خصوصی بالاخص در مراحل اجرای حکم، ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری اشاره دارد که کاربرد مستقیم در سنجش امکان بازگشت حالت مجرمانه را در فرد خواهد داشت. مقارنت عبارت «پیش‌بینی اصلاح مرتکب» در بند «ب» ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی با عبارات صدر ماده در قالب «ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است»، بیانگر ارتباط تام امکان اصلاح و پیشگیری از وقوع جرم با موارد پیش گفته دارد. ماده ۶۴ قانون مذکور نیز با طرح بحث از مجازات‌های جایگزین حبس، بر مواردی چون «ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال» تأکید می‌نماید.

مورد نظر قرار دادن چنین سنجه‌هایی را در جهت بررسی امکان تکرار جرم می‌توان در ابزارهای سنجه‌ای دیگر نظام‌های قضایی نیز مشاهده نمود. به‌عنوان نمونه در ابزار سنجه‌ای LSI-R ده زیرشاخه در قالب‌هایی چون وضعیت خانوادگی، وضعیت فردی، احساسی و نگرشی و... را در خصوص امکان سنجی تکرار جرم در هنگام برخورداری از نهادهای ارفاقی مورد لحاظ قرار داده است (Andrews and Bonta, 1994: 316). در آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین‌های حبس مصوب ۴ اردیبهشت ۱۳۹۸ دلالتی در خصوص نحوه تصمیم‌گیری قضات پیش از اصدار قرار آزادی مشروط مشاهده

نهاد آزادی مشروط به‌عنوان آزادی بلاقید و شرط محکوم در قالب اقدامی فاقد نقش بازدارنده و اصلاحی مدنظر مقنن نبوده و هدف غایی پیشگیری از تکرار جرم با استعانت و استفاده از این ابزارهای قانونی و پیشگیرانه محقق خواهد شد. بهره‌گیری از توانایی‌ها و استعداد‌های ذاتی مجرم برای اصلاح و باز اجتماعی شدن وی و اصلاح بزهکاران از طریق هم‌نوا کردن دوباره آنها با هنجارهای اجتماعی و لزوم نظارت پس از آزادی از جمله اموری است که مطالعات متعدد بر آن تأکید دارند.

قابل اعتنا در قالب عدم اصلاح مرتکب لحاظ گردیده و واجد اعتباری در ایجاد رویه واحد و هم‌راستا با ماده ۴۱ همان آیین‌نامه در راستای محرومیت شش ماهه از پیشنهاد آزادی مشروط باشد. علاوه بر این موارد ماده ۱۹۴ آیین‌نامه نیز در طرح بحث از اعطای نهاد ارفاقی مرخصی، معیارهای درجه اعتباری را به صورتی اعلام می‌نماید که می‌تواند دلالت تام بر پیش‌بینی اصلاح محکوم داشته که رعایت مقررات و امور انضباطی زندان، فعالیت‌های مذهبی و قرآنی، ترک اعتیاد و فعالیت‌های علمی و تحصیلی از این قبیل می‌باشد.

مطالعه مجموع مفاد پیش گفته نشانگر این امر است که پیشگیری از ارتکاب جرم از سوی محکومی که مخاطب قرار آزادی مشروط است، پیش از اصدار این تصمیم می‌بایست مورد امعان نظر قضای مربوطه باشد و فاقد ضابطه خواندن این تصمیم و محول کردن صرف آن به انتخاب قضات نمی‌تواند واجد پایه استدلالی قوی باشد و در مقابل حتی باید قائل به این امر گردید که ضوابط متعدد و گوناگونی در این خصوص از خلال مقرره‌های قانونی موجود قابل اخذ و بحث می‌باشد.

از سوی دیگر و علی‌رغم تعبیر مضیق موجود از ارتباط فی‌مابین حکم آزادی مشروط و نقش آن در پیشگیری از وقوع جرم (افشار، ۱۳۹۸: ۱۹۱) شایسته‌تر آن است که قائل شویم حتی سایر بندهای ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی در مقام ذکر شروطی چون «محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد» (بند الف) و «محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد» (بند ت) این هدف غایی را جست‌وجو می‌نماید که به قضای صادر کننده چنین تصمیمی متذکر گردد که از مجموعه این فرآیند کیفی نتیجه نهایی پیشگیری از تکرار مجدد جرایم

نمی‌شود، لیکن آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۰ در موارد متعددی بر امکان پیش‌بینی اصلاح محکوم حاضر در زندان یا عدم اصلاح وی تأکید می‌دارد. بر این اساس مطابق با ماده ۴۰ این آیین‌نامه، ارتکاب رفتارهای احصا شده توسط زندانی یا متهم بازداشتی ممنوع بوده و تخلف انضباطی محسوب می‌شود. این رفتارها که از جمله آنها می‌توان به هرگونه گفتار و رفتار مغایر با نظم و عفت عمومی یا متضمن توهین، افترا و تهدید، عدم اطاعت از دستورهای قانونی مسئولان، مراقبان و مأموران مؤسسه، هرگونه درگیری، صدمه زدن به دیگران، خودزنی، اقدام به خودکشی یا تهدید به آن یا ترغیب دیگران به هر یک از این اقدام‌ها و هرگونه اعتصاب و یا اعتراض دسته‌جمعی اشاره نمود، دلالت بر مجموعه اقداماتی دارند که ارتکاب آنها از ناحیه محکوم می‌تواند به عنوان مصادیقی

عمدی حاصل شود؛ زیرا برآیند حسن اخلاق افراد می‌تواند بیانگر ظرفیت اصلاحی فراهم آمده در آنان بوده و عدم سابقه استفاده از نهاد آزادی مشروط نیز متضمن عدم فعالیت مجرمانه حرفه‌ای و به اصطلاح مجرم به عادت یا حرفه‌ای بودن محکوم است.

۲-۲- پس از اصدار حکم

آزادی مشروط در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر نقش این نهاد در پیشگیری از وقوع مجدد جرم از ناحیه محکوم پس از اصدار این حکم نیز تأکید ویژه دارد. مستفاد از ماده ۶۰ قانون پیش گفته: «دادگاه می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و خصوصیات روانی و شخصیت محکوم، او را در مدت آزادی مشروط، به اجرای دستورهای مندرج در قرار تعویق صدور حکم، ملزم کند. دادگاه، دستورهای مذکور و آثار عدم تبعیت از آنها و نیز آثار ارتکاب جرم جدید را در حکم خود قید و به محکوم تفهیم می‌کند». بنا بر ماده ۴۳ همین قانون در خصوص تعویق مراقبتی، حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص، اقامت یا عدم اقامت در مکان معین، درمان بیماری یا ترک اعتیاد، پرداخت نفقه افراد واجب النفقه، خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری، خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن، خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده به تشخیص دادگاه و گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی را می‌توان به‌عنوان دستورهای صادره از دادگاه لحاظ نمود.

نقش بازدارنده و در کنار آن اصلاحی این دستورها که گستره‌ای از اقدامات حمایتی، عاطفی و تحصیلی و غیر آن را دربرمی‌گیرد

و پیش از سال ۱۳۹۲ و تصویب قانون جدید نیز در قامت و ساختار اعمال محدودیت‌های قانونی مطمح نظر نگارندگان حقوقی بوده است (بهری و داور، ۱۳۸۱: ۳۵۰) به خوبی نشانگر این امر است که نهاد آزادی مشروط به‌عنوان آزادی بلاقید و شرط محکوم در قالب اقدامی فاقد نقش بازدارنده و اصلاحی مدنظر مقنن نبوده و هدف غایی پیشگیری از تکرار جرم با استعانت و استفاده از این ابزارهای قانونی و پیشگیرانه محقق خواهد شد. بهره‌گیری از توانایی‌ها و استعدادهای ذاتی مجرم برای اصلاح و باز اجتماعی شدن وی (قدسی، قلیزاده و شیخ اسلامی، ۱۴۰۰: ۴۴) و اصلاح بزه‌کاران از طریق هم‌نوا کردن دوباره آنها با هنجارهای اجتماعی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۵۹۰) و لزوم نظارت پس از آزادی (قهرمانی، ۱۳۹۰: ۹۰) از جمله اموری است که مطالعات متعدد بر آن تأکید دارند. به دیگر سخن می‌توان فرآیند موجود در ماده ۶۰ قانون مجازات اسلامی را متناسب با اصل فردی یا شخصی کردن مجازات‌ها و تقویت کارایی رسالت بازپرورانه ضمانت‌اجراهای کیفری (بولک، ۱۳۸۲: ۱۵۲) و در انطباق تام با میانی عدالت ترمیمی (Webber, 2009: 6) دانست.

همچنین مطابق با ماده ۶۱ این قانون: «هرگاه محکوم در مدت آزادی مشروط بدون عذر موجه از دستورهای دادگاه تبعیت نکند برای بار اول یک تا دو سال به مدت آزادی مشروط وی افزوده می‌شود. در صورت تکرار یا ارتکاب یکی از جرایم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، علاوه بر مجازات جرم جدید، مدت باقیمانده محکومیت نیز به اجراء درمی‌آید، در غیر این صورت آزادی او قطعی می‌شود». بر همین اساس می‌توان ادعا نمود که پیشگیری از ارتکاب مجدد جرم و وقوع پدیده تکرار جرم را باید از عوامل مؤثر در پدیدآیی ذاتی نهاد آزادی

مشروط دانسته و رخدادهای قطعی آزادی محکوم را منوط به این امر قلمداد کرد. نکته حائز اهمیت آن است که علی‌رغم شباهت مواد ۶۰ و ۶۱ قانون مجازات اسلامی با مواد مرتبط با قرار تعویق صدور حکم یا قرار تعلیق اجرای مجازات در آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین‌های حبس مصوب ۱۳۹۸، صرفاً مطابق با ماده ۶: «پس از صدور قرار تعویق صدور حکم یا قرار تعلیق اجرای مجازات و تعیین مدت آن توسط دادگاه، قاضی اجرا مرتکب را احضار و دستور یا دستورهای دادگاه و چگونگی اجرا را به وی تفهیم و همچنین شیوه‌هایی که امکان نظارت مأمور مراقبتی در طول دوره تعلیق یا تعویق صدور حکم را فراهم آورد، به وی تفهیم می‌کند». همچنین مطابق با تبصره ۱ این ماده: «در قرار تعویق مراقبتی محکوم‌علیه موظف است به طور کتبی متعهد شود در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه مرتکب جرمی نشود و دستورها و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد».

در این میان شاید خلأ مهم‌تر را بتوان نقص نظام کیفری در وارد نمودن مراتب قرار آزادی مشروط در سجل کیفری محکوم دانست. ورود این اطلاعات در سجل کیفری افراد امکان بررسی کم و کیف تکرار جرم توسط آنان را به خوبی فراهم خواهد آورد. مطابق با ماده ۷ از آیین‌نامه پیش گفته: «قرار تعلیق و تعویق اجرای مجازات و الغای قرار مذکور در سامانه مربوط ثبت می‌شود. قاضی اجرا مکلف است پس از صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، مراتب را از طریق سامانه به اداره سجل کیفری اعلام کند»؛ بنابراین سخنی از حکم آزادی مشروط در این خصوص به میان نیامده است.

برآمد

مجموع داده‌های حاصل از مطالعه حاضر نشانگر نتایج و در نهایت پیشنهادهای ذیل است:

۱. قوانین و آیین‌نامه‌های موجود واجد ارائه الگوهای متعددی است که می‌تواند بیانگر ارتباط متقابل نهاد آزادی مشروط و فرآیند پیشگیری از تکرار جرم باشد. به دیگر سخن در مقرره‌های قانونی موجود می‌توان به چهار چوب‌ها و ساختارهای مناسب و کارآمدی دست یافت که به استناد آنها قضات می‌توانند نسبت به پیش‌بینی تکرار جرم یا عدم تکرار آن از ناحیه محکوم تصمیم‌گیری نمایند. لیکن در رویه قضایی موجود میزان استناد به جزئیات این مقرره‌های قانونی در تصمیم‌های نهایی قضات دیده نشده و قضات صرفاً به بیان کلی این امر که اصلاح محکوم و پیش‌بینی عدم تکرار جرم از ناحیه وی امکان دارد بسنده می‌نمایند. به نظر می‌رسد با عنایت به ظرفیت موجود در مقرره‌های قانونی، بتوان انتظار داشت تا مدافعه در این مقرره‌ها در رد یا قبول تقاضای آزادی مشروط به صورت مستند و مستدل و تحکیم رویه قضایی واحد، متقن و عادلانه یاری رساننده و از ایجاد فضای برخورد سلیقه‌ای و فاقد یکپارچگی دور سازد.
۲. سامانه‌های فعلی قوه قضاییه واجد ساختارهای مناسبی در جهت اطلاع‌رسانی یکپارچه پیرامون وضعیت محکومینی که از نهاد آزادی مشروط استفاده می‌کنند، نیستند. بر همین اساس پیشنهاد می‌شود با ارتقای سامانه‌های موجود کلیه قضات کشور بتوانند به صورت فعال و بدون تأخیر از اصدار دادنامه قطعی جدید در خصوص محکومینی که سابقه استفاده از نهاد آزادی مشروط را دارند مطلع گردند. این امر تا حد زیادی می‌تواند در راستای ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیشگیری از وقوع جرایم جدید را تحکیم نماید.
۳. رویه قضایی حاضر واجد خلأ قابل توجهی در استفاده از ظرفیت ماده ۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در راستای الزام محکوم به تبعیت از پاره‌ای دستورهای اصلاحی بوده و عموماً برخورد با نهاد آزادی مشروط در قیاس با نهاد تعلیق مجازات و تعویق صدور حکم، آزادی بدون قید و شرط به نظر می‌رسد. بر همین اساس عموماً قضات تمایل بیشتری به استفاده از دستورهای مراقبتی در دو نهاد تعلیق مجازات و تعویق صدور حکم داشته و آزادی مشروط را محمل مناسبی برای تصمیم‌گیری این چنین نمی‌دانند. رفع این خلأ و استفاده از دستورهای اصلاحی کاربردی و متناسب با وضعیت محکومین تا حد زیادی می‌تواند فرآیند پیشگیری از وقوع مجدد جرایم را تسهیل نماید.

پی‌نوشت

فهرست منابع

کتابها

- ۱- آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، جلد ۳، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ۲- اخوت، محمدعلی، تفصیل مسائل حقوق جزای عمومی، تهران، صابریون، چاپ اول، ۱۳۸۵
- ۳- الزرّ، کریستین، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر یلدا، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۴- ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۲
- ۵- باهری و داور، محمد و میرزا علی اکبر خان، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۱
- ۶- بولک، برنارد، زندان: درمانگاه بزهکاری و بزهکاران؟ دیپاچه در کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی و حسین بادامچی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۲
- ۷- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، جلد ۲، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵
- ۸- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، انتشارات ژوبین، چاپ هفتم، ۱۳۷۶
- ۹- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، جلد ۲، ۱۳۵۲
- ۱۰- علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد ۲، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۲
- ۱۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، پیشگیری عادلانه از جرم، مجموعه مقالات تجلیل از آشوری، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۸
- 12- Andrews, D.A. and Bonta, James, *The Psychology of Crim-*

inal Conduct, London, UK: Routledge, 1994

13- Champion, Dean J. *Measuring Offender Risk*, Westport. USA: Greenwood Press, 1994

14- Lehman, Jeffrey, *West's Encyclopedia of American Law*, (2nd ed.). Detroit. USA: Thomson Gale, 2005

15- Rebecca Webber, "A New Kind of Criminal Justice", Parade, 2009

مقالات

- ۱۶- افشار، حامد، تحلیل آزادی مشروط زندانیان بر اساس قانون مجازات اسلامی، قانون یار، شماره ۹، ۱۳۹۸
- ۱۷- برزگر و غلامی، مه‌ری و حسین، کارکرد روش‌های پیش‌بینی تکرار جرم در اعطای آزادی مشروط، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری ۷، شماره ۲۴، ۱۳۹۷
- ۱۸- رجبی، ابراهیم، چاووشی، محمدصادق، تحولات نهاد اقدامات تأمینی و تربیتی، تحقیقات حقوقی بین‌المللی، شماره ۱۱ (۳۹)، ۱۳۹۷
- ۱۹- عبدی، عباس، مجازات زندان و ارتکاب مجدد جرم، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱۳۸۱
- ۲۰- قدسی، ابراهیم، قلیزاده، بهروز، شیخ اسلامی، عاطفه، پیشگیری از تکرار جرم با حفظ کرامت انسانی بزهکار با نگاهی به آموزه‌های جرم‌شناختی، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲۰ (۴۵)، ۱۴۰۰
- ۲۱- قهرمانی، صمد، پیشگیری از وقوع یا تکرار جرم. اصلاح و تربیت، شماره ۱۰، ۱۳۹۰
- ۲۲- نوربها، رضا، نگاهی کوتاه به قانون مجازات اسلامی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۱، ۱۳۷۳
- ۲۳- همتی، محمدباقر، بررسی آزادی مشروط در حقوق ایران، دادرسی، شماره ۶۰، ۱۳۸۵

پیشگیری رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان؛ مفاهیم و آثار



حمید پورعیسی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مشاور دادگاه اطفال و نوجوانان تهران
پانته آ صحابی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین‌الملل

چکیده

بزهکاری پدیده‌ای است که همواره حائز اهمیت بوده و مدیریت و کاهش آن از توجه ویژه‌ای برخوردار است؛ در رابطه با پدیده مجرمانه باید مدنظر داشت که هیچ‌گاه آمار جرم به‌طور کامل به صفر نمی‌رسد؛ اما می‌توانیم با استفاده از ابزار و راهکارهایی (ابزار پیشگیرانه) این آمار را به حداقل برسانیم که پیشگیری‌های رشدمدار یکی از این ابزارهاست. این مقاله با تکیه بر تحقیقات کتابخانه‌ای و روش تبیینی در ارتباط با پدیده مجرمانه، به این موضوع خواهد پرداخت که وقتی صحبت از عنصر کودک و نوجوان به میان می‌آید باید بر خوردی کاملاً متفاوت و بیشتر پیشگیرانه نسبت به آنان نشان داد؛ زیرا کودک و علی‌الخصوص نوجوان علاوه بر عناصر بیرونی و البته تأثیرگذاری عواملی همچون خانواده، همسالان و جامعه که بر اعمال آنها اثر می‌گذارد، دارای تغییرات شدید روحی و نوسانات دوران بلوغ نیز هستند که این موارد خود در زمره اهداف مهم در راستای نوشتن این مقاله بوده است؛ چراکه اگر این حالات به درستی مدیریت نشوند، خود می‌توانند در آینده زمینه‌ساز ارتکاب جرایم بزرگتری شوند. باید توجه داشت که رویکرد پیشگیری رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان صرفاً نظری نیست، این روش باعث دست یافتن به یافته‌هایی در زمینه شناسایی عوامل خطر گرایش به بزهکاری در زندگی اطفال و نوجوانان شده است که مداخلاتی را برای رفع عوامل خطر و یا خنثی کردن و دفع ضرر آنها طراحی و اجرا می‌کند و از سوی دیگر عوامل حمایت‌کننده در برابر گرایش به سمت بزهکاری را تقویت می‌نماید؛ بنابراین پیشگیری رشدمدار یکی از اشکال پیشگیری اجتماعی است که به دنبال بهبود پایدار توانایی‌های اجتماعی اطفالی است که به احتمال زیاد در معرض بزهکاری قرار می‌گیرند. در این مقاله با اتکا به مبانی نظری و ادبیات موجود در این زمینه، متناسب با شرایط حاکم بر جامعه به تبیین این مهم پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: بزهکاری، اطفال و نوجوانان، پدیده مجرمانه، پیشگیری رشدمدار

درآمد

اگر کودک محیط مناسب رشد خود را پیدا کند و انرژی متراکم وجودش را در شرایط و فضای مناسب و البته در جهت صحیح صرف کند؛ از لحاظ بهداشت روانی، تعادل روحی و اخلاقی در وضعیت بهتری خواهد بود (شامبیاتی، ۱۳۹۵: ۳۸)؛ اما با این حال دشوارترین دوران حیات انسان از نظر تربیتی دوران نوجوانی است، چراکه این دوره درواقع مرحله انتقال فرد از دوران کودکی به جوانی است (همان: ۳۹) که می‌تواند شخص را با چالش‌های زیادی مواجه کند، چالش‌هایی که اگر به درستی کنترل و مدیریت نشوند خود در نهایت می‌توانند به بزه و اعمال خلاف قانون منجر شوند؛ به همین دلیل رسیدن به پاسخ این پرسش ضروری به نظر می‌رسد که اصولاً به چه دلیل کودک یا نوجوان مرتکب بزهکاری می‌شود؟ یافتن پاسخ این پرسش یکی از اهداف مقاله و راهکاری در جهت پیشگیری از ارتکاب بزه توسط اطفال و نوجوانان خواهد بود. سیاست جنایی مقابله با بزهکاری اطفال و نوجوانان، از سیاست جنایی مقابله با بزهکاری بزرگسالان متمایز است و ریشه این تمایز را می‌توان با توجه به شرایط و روحیات خاص آنها، نخست در تفاوت اقتضائات دوران کودکی و نوجوانی به‌عنوان دوران شکل‌گیری شخصیت انسان با بزرگسالان و سپس تفاوت در بزهکاری آنان و در نهایت مختلف بودن پاسخ‌های برگزیده شده نظام عدالت کیفری جستجو کرد؛ چراکه ضرورت وصول به اهداف متعالی تعلیم و تربیت و نوسازی شخصیت، منش و پیشگیری از تکرار جرم، تأمین امنیت قضایی و جبران خسارت ایجاب می‌کند که نظام قضایی کشورها در تأمین اهداف مزبور موضوع ارتکاب جرم را پیگیری و واکنش جزایی مبتنی بر اصول علمی اتخاذ نمایند.

۱- پیشینه بزهکاری اطفال و نوجوانان

واژه بزهکاری اطفال برای اولین بار در سال ۱۸۱۵ در قوانین انگلستان مطرح شد (دانش، ۱۳۵۲: ۹). در زبان انگلیسی و اصطلاح حقوق کامن‌لا به جای توجه به ماهیت عمل ارتكابی به سن شخص توجه می‌شود (علوی، ۱۳۹۸: ۵۳) و همین امر باعث شده که ما اعمال مخالف با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را که توسط اطفال و نوجوانان انجام می‌شود داخل در دسته بزهکاری بدانیم؛ بنابراین مهم‌ترین عاملی که جرایم این دسته از افراد را از نظر بزهکاری از بزرگسالان جدا می‌کند درواقع عامل سن است (شامبیاتم، ۱۳۹۵: ۳۶).

۲- روش‌های متداول پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان

از مهم‌ترین روش‌های پیشگیری از جرم ایجاد محیطی آرام و سالم در خانواده است. برقراری دوستی و تفاهم بین والدین که خود موجب آسایش خاطر و اطمینان کودک و نوجوان می‌شود؛ همچنین برخورد‌های صمیمانه و درعین‌حال محترمانه میان پدر و مادر و مراعات حریم، حرمت و شئون هر یک از آنها از طرف همسر در پیدایش حس احترام نسبت به والدین از جانب کودک بسیار مؤثر است (شامبیاتی، ۱۳۹۵: ۳۱۳). عدالت ترمیمی که در راستای پیشگیری از بزه‌کاری کودکان و نوجوانان به کار گرفته می‌شود، از روش‌های کاربردی و نسبتاً جدید در این حوزه است که باید بیشتر نسبت به اجرای آن توجه شود؛ به کارگیری آموزه‌های عدالت ترمیمی در هنگام بروز تعارض یا ارتکاب جرم از سوی اطفال و نوجوانان به لحاظ کارکرد پیشگیرانه یا واکنش‌تنبیهی از اهمیت بسیاری برخوردار است که به‌عنوان مثال میانجیگری نقش مهمی در تدوین و اجرای برنامه‌های ترمیمی دارد؛ میانجیگری در حوزه پاسخ‌دهی به اطفال و نوجوانان و حتی بزرگسالان، یکی از مهم‌ترین

پیشگیری رشد‌مدار یکی از زیرشاخه‌های پیشگیری اجتماعی بوده که متمرکز بر اطفال و نوجوانان در معرض خطر است و هدف از آن، مداخله در دوره‌های مختلف رشد اطفال و نوجوانان بزهکار، منحرف یا در معرض بزهکاری است که به منظور پیشگیری از مزمن و تکراری شدن بزهکاری آنان در دوران بزرگسالی انجام می‌شود.

در قوانین ایران، طفل به کسی گفته می‌شود که به حد بلوغ شرعی نرسیده است؛ اما از نوجوان تعریف خاصی بیان نشده و هر جاسخن از اطفال به میان آمده، بلافاصله از واژه نوجوان نیز استفاده شده است. بزهکاری در معنا و مفهوم خود عمل خطایی قلمداد می‌شود که ناشی از ترک انجام وظیفه از قانون یا انجام یک عمل

مصادیق راهبردی آموزه‌های عدالت ترمیمی است که در بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا، فرانسه، نیوزلند و استرالیا جزء اصلی نظام پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال و نوجوانان تلقی می‌شود (رحیمی نژاد و کاوسی خسرقی، ۱۳۹۵: ۳۸۷)؛ از زمانی که خود رویکرد عدالت ترمیمی در دهه ۱۹۹۰ به طور علمی مطرح شد، نقش مدارس در ترویج عدالت ترمیمی با توجه به کارکرد محوری آن در توسعه یک جامعه ترمیمی و مبتنی بر صلح به طور کلی مورد توجه قرار گرفت، به گونه‌ای که کاربرد آموزه‌های ترمیمی در مدرسه حتی مهم‌تر از کاربرد آن در نظام عدالت کیفری اطفال و نوجوانان دیده شد که البته ایجاد مدرسه ترمیمی کار دشوار و طولانی خواهد بود؛ چراکه ارزیابی زیست بوم ارتباطی مدرسه و اجزای آن شامل سطوح بالای اعتماد بین تمامی اعضای جامعه مدرسه و سطوح بالای احساس شنیدن و شنیده شدن، کار مهمی است (براون، ۱۳۹۷: ۲۲). به این ترتیب ما در مدرسه با نمونه‌ای از جامعه بزرگتر و افرادی که در فرآیند یادگیری برای شهروند شدن در آینده هستند روبرو هستیم که به این ترتیب می‌توانیم از آمار وقوع بزه در آینده بکاهیم (رضوانی، کردعلیوند، ۱۳۹۷: ۶۶۵).

به عنوان آخرین روش مطروحه در این مقاله می‌توان به پذیرش کودک و نوجوان در گروه همسالان اشاره کرد؛ گروه همسالان درواقع گروهی از نوجوانان بوده که اعضای آن هم‌سن و اغلب از یک جنس هستند و با یکدیگر یک جرگه اجتماعی تشکیل می‌دهند که فرد با عضویت آن در کنش متقابل با دیگر اعضای گروه قرار گرفته و از حمایت گروهی برخوردار می‌شود (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۹). لازم به ذکر است که پذیرفته شدن در گروه همسالان، عزت‌نفس نوجوان را افزایش

داده و به اجتناب از تنهایی وی کمک می‌کند (قنبری، هاشم زاده، ۱۳۹۸: ۳۶)؛ درنهایت با بررسی تأثیر پیشگیری‌های رشدمدار می‌توان به این مسئله پی برد که ضعف یا عدم وجود هریک از موارد فوق، می‌تواند زمینه‌ای برای وقوع بزه فراهم آورد؛ چراکه مبحث پیشگیری رشدمدار خود متغیری مستقل بوده که عدم توجه و نادیده گرفتن آن، بزهکاری کودک و نوجوان را به خود وابسته می‌کند، به این شکل که نبود مواردی از قبیل ایجاد محیطی آرام و سالم در خانواده، عدم توجه به عدالت ترمیمی در مدارس و همچنین عدم پذیرش کودک و نوجوان در گروه همسالان همگی می‌توانند به خودی خود علتی برای ایجاد حالت بزه در این‌گونه افراد شوند یا به عبارت بهتر، رفتار بزه گونه فرد می‌تواند معلولی برخاسته از این علت‌ها باشد.

۳- مبانی، مفهوم و انواع پیشگیری رشدمدار

پیشگیری رشدمدار یکی از زیرشاخه‌های پیشگیری اجتماعی بوده که متمرکز بر اطفال و نوجوانان در معرض خطر است و هدف از آن، مداخله در دوره‌های مختلف رشد اطفال و نوجوانان بزهکار، منحرف یا در معرض بزهکاری است که به منظور پیشگیری از مزمن و تکراری شدن بزهکاری آنان در دوران بزرگسالی انجام می‌شود؛ بنابراین پیشگیری رشدمدار با بهره‌گیری از اقدامات ترمیمی و اصلاح‌گر درصدد از بین بردن تداوم بزهکاری در کودکان و نوجوانان است و در این بین بر مبنای مداخله در فرآیند شکل‌گیری شخصیت اکثر کودکان و نوجوانان، علی‌الخصوص افراد در معرض خطر تأکید دارد که با این مهم درنهایت افرادی قانون‌مدار تربیت کند.

پیشگیری اجتماعی رشدمدار یا زودهنگام، تلاش دارد که با شناسایی عوامل خطر،

تقویت عوامل حمایتی و مداخله زودرس، با خنثی کردن عوامل آسیب‌زا، از بزه دیدگی و بزهکاری و همچنین از مداومت فرد در فضای بزهکاری جلوگیری کند؛ از آنجایی که دوران کودکی و نوجوانی بهترین زمان برای جلوگیری از ورود شخص به این فضا است به همین جهت پیشگیری رشدمدار، نوعی از پیشگیری درزمینه بازدارندگی کودکان و نوجوانان برای وقوع بزه در این سنین می‌باشد.

در بیان انواع پیشگیری‌های رشدمدار می‌توان به این امر پرداخت که پیشگیری افراد در زمینه‌های مختلفی می‌تواند تجلی پیدا کند، نظیر حق بقا، حق تابعیت، حق برخورد درست از طرف خانواده، حق تحصیل در مدارس، حق رفاه و ... که پیشگیری در هریک از این موارد از نوع خاصی برخوردار است و نمی‌توان در تمامی محیط‌ها از یک روش برای پیشگیری افراد استفاده کرد؛ به همین جهت در موارد فوق به ترتیب به تأثیر پیشگیری در عواملی چون خانواده، مدارس و همچنین تأثیر آن در گروه همسالان پرداخته شد.

۴- فواید و محاسن بهره‌مندی از پیشگیری‌های رشدمدار

بزهکاری کودکان معمولاً از ترکیب عواملی ناشی می‌شود که از کودکی به کودک دیگر متفاوت می‌باشد و هیچ عامل واحدی برای توضیح بزهکاری کافی نیست. اگرچه هیچ راه کار جادویی برای پیشگیری یا اصلاح بزهکاری کودکان وجود ندارد؛ اما برای افزایش روش‌های مؤثر برای جلوگیری از بزهکاری کودکان و تشدید آن، روش‌های مداخله باید طیف گسترده‌ای از عوامل فردی، خانوادگی، همسالان، مدرسه و جامعه را در نظر بگیرند (flores, 2003: 10). عوامل خطر در سطح جامعه به طور کلی به محیط فیزیکی، فرصت‌های اقتصادی و حمایت‌های اجتماعی موجود و دیگر

ویژگی‌ها یا ساختارهایی که بر آنها تأثیر می‌گذارند مربوط می‌شوند. در نهایت هر چند که شناسایی این عوامل خطر متعدد کار دشواری است؛ اما مطالعه و پژوهش‌های پیرامون این عوامل برای افزایش برنامه‌های پیشگیری که اغلب نیروی انسانی و بودجه محدودی دارند، حیاتی است. شناسایی اینکه کدام عوامل خطر ممکن است باعث بزهکاری برای گروه خاصی از کودکان در مراحل رشد آنها بشود، ممکن است به برنامه‌هایی که هدف آنها حل معضلات و مشکلات مربوط به کودکان است به صورت کارآمدتر و مقرون به صرفه‌تر کمک کند.

برخی اطفال و نوجوانان به دلایل متعددی از مسیر عادی رشد خود منحرف شده و مبتلا به انواع مشکلات جسمی، روانی، روحی و یا انحرافات رفتاری می‌گردند و یکی از مهم‌ترین این انحرافات، گرایش به رفتار ضداجتماعی و قانون شکنانه است. رفتار بزهکارانه و قانون شکنانه عوامل متعددی دارد و راه‌های گوناگونی برای پیشگیری و درمان آن وجود دارد. در تمام اجتماعات بشری، نظام‌های حقوقی و درمانی مناسبی برای کودکان و نوجوانان ایجاد شده است. بی‌شک صرف برخورد قضایی و اعمال برخی مجازات‌ها نمی‌تواند در پیشگیری و کنترل رفتار مجرمانه مؤثر باشد. در راستای جلوگیری از این امر، پیشگیری رشدمدار که در واقع از زیرشاخه‌های پیشگیری اجتماعی است توصیه می‌شود؛ زیرا پیشگیری اجتماعی شامل آن دسته از تدابیر و اقداماتی است که با مداخله در فرآیند رشد افراد، بهبود شرایط زندگی آنها و سالم‌سازی محیط اجتماعی و محیط طبیعی به دنبال حذف یا کاهش علل جرم‌زا و در نتیجه پیشگیری از بزهکاری است (نیازپور، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۳۹) و همچنین پیشگیری رشدمدار برای کاهش

دادن مدت حضور افراد در فعالیت‌های جنایی و جلوگیری از روی آوردن آنان به اعمال و حرفه مجرمانه است و به دنبال آن است تا علاوه بر افراد، محیط‌های شخصی و عمومی پیرامون آنان را نیز درگیر نماید تا از تداوم رفتار جنایی افراد در معرض خطر جلوگیری شود (نیازپور، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

پس در واقع هدف این نوع پیشگیری مداخله زودرس در افرادی است که رفتار ضداجتماعی از خود بروز داده و این رفتار می‌تواند از تحول تدریجی به سوی یک بزهکاری در آینده خبر دهد؛ از این رو با مداخله در رشد فرآیند کودکان و تمرکز بر روی عوامل فردی و اجتماعی که به پیشرفت آمادگی‌های مجرمانه کودکان و پایداری رفتارهای بزهکارانه در آنان تأثیر می‌گذارد می‌توان با جامعه‌پذیر کردن این افراد از تبدیل شدن آنان به بزهکار مزمن جلوگیری کرد (رجبی پور، ۱۳۸۸: ۱۲۹). اعمال قوانین جزایی درباره اطفال و نوجوانان بزهکار به‌خودی‌خود، بازدارنده و درمان‌کننده اختلالات رفتاری آنان نیست و با توجه به اینکه عوامل متعددی در پیدایش و رشد رفتار بزهکارانه توسط کودکان و نوجوانان مؤثر است و در مسیر اصلاح و بازپروری نیازمند خدمات روان‌شناختی و مشاوره هستند، در صورت عدم دریافت این خدمات، رفتار مجرمانه آنان حتی با اعمال مجازات، دوباره تکرار خواهد شد؛ بنابراین می‌تواند نقش مهمی در کاهش جرایم ویژه گروه سنی کودکان و نوجوانان داشته باشد.

یکی دیگر از فواید و محاسن بهره‌مندی از پیشگیری‌های رشدمدار، تأمین مصالح عالی کودکان و نوجوانان است. برخورداری کودکان و نوجوانان از شرایط حساس دوران رشد و تکامل جسمی و روحی و ضرورت برخوردی متفاوت با آنها در صورت ارتکاب

رفتارهای مخالف اوامر و یا نواهی قانون‌گذار از یک‌طرف و آثار مخرب و جبران‌ناپذیر ورود این اشخاص به دادرسی کیفری بزرگسالان، موجب شده است تا مسئولان و دست‌اندرکاران عدالت کیفری در این خصوص چاره‌اندیشی کنند و با اتخاذ شیوه‌هایی متفاوت در مقام اصلاح کودکان و نوجوانان و پیشگیری از فرو غلطیدن آنان در ورطه بزهکاری برآیند.

در پیشگیری رشدمدار، بعد از محیط خانواده که کودک بیشترین زمان خود را در آن می‌گذراند مدرسه می‌تواند به‌عنوان یک عامل حمایتی عمل نماید، لذا برنامه ریزان حوزه پیشگیری رشدمدار توجه ویژه به مدرسه داشته و با طراحی برنامه‌های گوناگون سعی در ممانعت از ناهنجاری‌های کودکان در معرض خطر دارند (داودی، ۱۳۹۲: ۲۱)، از جمله برنامه‌های مدرسه مدار می‌توان به پیوند مجدد فعالیت‌های فوق برنامه اشاره کرد، در پیشگیری رشدمدار، برنامه جامع مدار به‌عنوان یک عامل حمایتی عمل کرده و سعی دارد در شرایط اجتماعی که موجب به وجود آمدن رفتارهای منحرفانه و بزهکارانه در کودکان و نوجوانان می‌شود دخالت کند و آنها را تغییر دهد که این برنامه‌ها معمولاً توسط نهادهای اجتماعی فوق‌الذکر نظیر مراکز فرهنگی، آموزشی، مدرسه و... انجام می‌شود (همان).

تأثیر پیشگیری رشدمدار در این سنین آن قدر مهم و به نسبت بزرگسالان نتیجه‌بخش‌تر بوده که باعث ایجاد چنین روش‌ها و فرآیندهایی در پیشگیری از وقوع بزهکاری در کودکان و نوجوانان می‌شود که مداخله زود هنگام و شناسایی به موقع افراد در معرض بزه، خود می‌تواند نتیجه‌ای رضایت‌بخش‌تر و حائز اهمیت‌تری در تأثیر این گونه از پیشگیری در کودکان و نوجوان داشته باشد.

برآمد

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت عوامل ساختار زیستی و ویژگی‌های روانی کودکان و نوجوانان از عوامل مهمی است که بر رفتار آنان تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین در صورتی یک کودک دست به ارتکاب بزه می‌زند که از لحاظ روحی در وضعیت نامطلوبی قرار داشته باشد و این ناآرامی روحی می‌تواند ناشی از مشکلات خاص خود فرد، فشار والدین، عدم ارتباط صحیح با همسالان و عواملی همچون دوران خاص بلوغ و... باشد که هر کدام به‌نوبه خود می‌تواند اثری مخرب بر رفتار کودک یا نوجوان بگذارد و به همین علت است که در صورت قرار گرفتن در معرض وقوع بزه و یا حتی پس از آن، توجه به نکاتی همچون شناسایی اولیه مسائل و مشکلات مربوط به رشد و تکامل خاص هر کودک، گسترش روابط با نهادها و سازمان‌های غیردولتی، در ارتباط قرار دادن خانواده‌ها با خدمات اجتماعی یا سازمان‌های غیردولتی که بتواند در مشکلات به آنان کمک نماید و هماهنگی با مددکاران اجتماعی می‌تواند نقش مؤثری در کنترل و کاهش این دسته از جرایم ایفا کند. ویژگی‌های منفی همچون ضعف اعتمادبه‌نفس، ضعف عزت‌نفس، خودپندار منفی، ضعف قدرت تصمیم‌گیری، خطای شناختی، نقص مهارت‌های ارتباطی، اختلال هویت، ناتوانی در مقابله با فشار، خلیات منفی، از جمله عوامل مؤثر بر شکل‌گیری رفتارهای کودکان و نوجوانان است. این عوامل روان‌شناختی بر بروز رفتارهای بزهکارانه نیز مؤثرند که در صورت مداخله‌های سریع در راستای اصلاح و درمان آنها می‌توان امید به کاهش این رفتارهای ناهنجار داشت. برنامه‌های مداخله‌ای پیشگیرانه رشدمدار پس از شناخت خلیات منفی کودکان و نوجوانان در معرض خطر اقدامی حیاتی محسوب می‌شود. در راستای رسیدن به این مهم باید توجه داشت که در این راه علاوه بر نظام عدالت کیفری، خانواده و جامعه هم باید با آنان همراه بوده تا بتوانند اثری شگرف در زمینه تربیت این نسل بگذارند؛ به عنوان مثال در خانواده همراه بودن پدر و مادر با فرزند و رفت‌وآمدهای خانوادگی و همچنین دادن آموزش‌های لازم به والدین در جهت چگونگی برخورد با کودک و نوجوان می‌تواند مؤثر باشد. در زمینه آموزشی و پرورشی، بالا بردن امکانات رفاهی در زمینه تحصیلی و دسترسی عموم مردم به مدارس، دانشگاه و... می‌تواند از آمار ارتکاب جرایم بکاهد؛ همچنین باید امکان ادامه تحصیل برای کودکان یا نوجوانانی که مرتکب بزه شده‌اند و یا بزه دیده هستند نیز فراهم شود تا از ارتکاب دوباره جرایم و ایجاد احساس ناامیدی در این افراد جلوگیری شود. در بخش‌های فرهنگی باید توجه داشت که پیشگیری رشدمدار تربیت مدار بوده که یعنی در صدد شخصیت‌سازی افراد است؛ این پیشگیری با بهره‌گیری از تدابیر و اقدامات آموزشی- پرورشی بر سالم‌سازی فرآیند رشد افراد تأکید دارد و از همین جهت است که تلاش می‌کند تا در روند شکل‌گیری شخصیت مجرمانه اختلال ایجاد کند و فرد را به سوی جامعه‌پذیری هدایت کند. در نتیجه با رفع این خلأ می‌توان مانع از بزهکاری مجدد آنها شد.

فهرست منابع

- ۱- احمدی، حبیب، جامعه‌شناسی انحرافات، انتشارات سازمان سمت، ۱۳۸۸
- ۲- براون، مارتا ای، «انسانی کردن آموزش و پیوند دوباره‌ی اشخاص: ظرفیت عدالت ترمیمی در آموزش»، در: فرجیها، محمد (زیرنظر)، چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین‌المللی عدالت ترمیمی؛ پل ارتباطی میان تمدن‌های جاده ابریشم، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۷
- ۳- دانش، تاج زمان، دادرسی اطفال در حقوق تطبیقی، تهران، انتشارات کتابخانه ملی، ۱۳۵۲
- ۴- داودی، ذوالفقار، پیشگیری رشدمدار از اعتیاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۲
- ۵- رجبی پور، ابراهیم، پیشگیری انتظامی شهروندمدار، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم، مجموعه مقاله‌های کارگروه پیشگیری انتظامی از جرم، تهران، انتشارات معاونت ناجا، ۱۳۸۸
- ۶- رحیمی نژاد، اسماعیل و کاوسی خسرقی، پریزاد، «بررسی محدودیت‌های استفاده از برنامه عدالت ترمیمی در دادرسی اطفال و نوجوانان با تأکید بر نظام حقوقی ایران» در: دانش‌نامه عدالت ترمیمی، زیر نظر محمد فرجیها،
- نشر میزان، ۱۳۹۵
- ۷- رضوانی، سودابه و کردعلیوند، روح الدین، مطالعه تطبیقی کاربرد آموزه‌های عدالت ترمیمی در مدرسه، پاییز و زمستان ۱۳۹۷
- ۸- شامبیاتی، هوشنگ، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۵
- ۹- علوی، سید محمدرضا، پیشگیری از بزهکاری کودکان و نوجوانان در فضای مجازی- انتشارات مجد، ۱۳۹۸
- ۱۰- قنبری، محمدرضا و هاشم زاده، نفیسه، پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۹۸
- ۱۱- نیازپور، امیرحسین، پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و لایحه پیشگیری از وقوع جرم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۵، ۱۳۸۵
- ۱۲- نیازپور، امیرحسین، بزهکاری به عادت از علت شناسی تا پیشگیری، تهران، انتشارات فکر سازان، ۱۳۸۷
- 13- Flores, Robert. Risk and protective factors of child delinquency. child, 2003

بایسته‌ها و چالش‌های به کارگیری سلاح توسط اعضای نیروهای مسلح با تأکید بر مأموریت‌های پلیس



عمار پرتوی، کارشناس ارشد حقوق عمومی
سید یوسف الماسی حسینی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

از جمله چالش‌های تأمین امنیت در حوزه حقوق شهروندی، به کارگیری سلاح برای کشف جرم و تعقیب متهم است. هرچند قانون‌گذار برای پیشگیری از خسارت‌های ناشی از به کارگیری سلاح و محدود نمودن اختیارات مأمورین مقرراتی وضع کرده است؛ ولی با این وصف یکی از مهمترین جرایمی که اهداف نیروهای مسلح و حقوق شهروندی افراد جامعه را تهدید می‌کند، تیراندازی غیرقانونی مأمورین می‌باشد. مأموریت پلیس، در دریا حراست از آن در مقابل قاچاق کالا و یا ورود غیرمجاز است و گاهی مأموریت آن برخورد با شورش و خرابکاری در مناطق شلوغ و پر رفت آمد شهری است؛ بعضاً مأمور پلیس در مواجهه با برخی جرایم نسبت به تشخیص مصداق قانونی به کارگیری سلاح دچار اشتباه می‌شود و یا متناسب نبودن ضوابط به کارگیری سلاح با نوع جرایمی که در بستر جامعه حادث می‌گردد و دیگر عواملی که به آن پرداخته شده، او را در انجام مأموریت با چالش مواجه می‌کند. اختیار نیروهای مسلح در به کارگیری سلاح در مأموریت‌های محوله که نشئت گرفته از قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۲۸ می‌باشد، در واقع به مثابه تیغ دو لبه‌ای است که در صورت محدود نمودن این اختیار، اقتدار نیروهای مسلح و در نتیجه امنیت و آسایش عمومی کشور زیر سؤال می‌رود و از طرفی در صورت بسط و گسترش این اختیار قانونی حقوق شهروندی که حق مسلم هر جامعه‌ای باشد، در معرض نقض قرار می‌گیرد. واژگان کلیدی: نیروهای مسلح، به کارگیری سلاح، پلیس، مأموران

درآمد

یکی از تدابیر نیروهای انتظامی در مقابله با تهدیدها، ناامنی و برقراری نظم و امنیت در جامعه، استفاده به هنگام و مؤثر از سلاح است. قانون به کارگیری سلاح جهت صیانت از جان شهروندان و همچنین نظام‌مند نمودن رفتار مأموران در استفاده از سلاح، در تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. شتاب‌زدگی مقنن در تصویب قانون مذکور با وجود خلأهای قانونی و عدم تعیین تکلیف پاره‌ای از موارد مجاز استفاده از سلاح زمینه‌ساز تعرض به حقوق شهروندان و سردرگمی مأموران در مأموریت‌های مهم محول شده است (اوجاقلو شهابی، نادری عوج بغزی، طباطبائی فر، ۱۴۰۱: ۵۵۳). امنیت و آرامش، مانند هوا برای آدمی از ارزش بالایی برخوردار است که هیچ عنصر دیگری را نمی‌توان جایگزین آن کرد و نبودن آن و حتی غبارآلود شدن آن می‌تواند خفقان را برای ما به دنبال داشته باشد، هوایی که هر لحظه از نعمت آن برخوردار هستیم و تنها زمانی که برای چند دقیقه از آن محروم شویم به ارزش واقعی و حقیقی آن پی می‌بریم و به طور حتم و یقین امنیت و آرامش هم موضوعی حیاتی است که تنها در صورت نبودن آن به ارزش واقعی آن پی می‌بریم. وجود جرایم و جنایات همواره در روابط اجتماعی انسان‌ها اختلاف‌برانگیز و باعث خونریزی‌ها و قتل و غارت‌های چشمگیری بوده است. به همین علت، امنیت به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم برای بقا و دوام جوامع مورد توجه حکومت‌ها بوده است. با پیشرفت جوامع، نیروهای مسلح برای تأمین امنیت پیش‌بینی شده است. یکی از ابزارهای تأمین، برقراری و حفظ امنیت و نظم عمومی در جامعه، استفاده از سلاح توسط نیروهای مسلح است. قانون‌گذاری در این

بخش مهم و حساس بوده و مشکلاتی به همراه دارد. یکی از مشکلات یا معضلاتی که مأموران پلیس با آن دست به گریبان هستند مشکلات ناشی از به کارگیری سلاح کشنده در مأموریت‌های پلیسی است، به نحوی که سالانه تعداد زیادی از افسران و درجه‌داران پلیس برای ارتکاب قتل یا صدمات جسمانی ناشی از به کارگیری سلاح در دادگاه‌ها مورد محاکمه قرار می‌گیرند (مودتی، صفری، بیرانوند، ۱۳۹۶: ۱۷۱). در برخی موارد مشاهده می‌شود که قانون‌گذاران دچار نوعی تعارض در سیاست جنایی تقنینی نسبت به یک موضوع خاص شده‌اند، به طوری که اگر جانب نظم عمومی را بگیرند ممکن است به حقوق افراد جامعه خدشه وارد شود. به همین منظور قانون‌گذار باید سعی کند همیشه بین حقوق افراد و جامعه تعادل برقرار نماید. مقررات حقوقی حاکم بر تیراندازی‌های پلیسی از این حیث در قالب سیاست جنایی مطرح می‌گردد که در این حوزه تلاش می‌شود آمار تیراندازی‌های غیرمجاز کاهش یابد و با عنایت به اینکه پلیس در نظام عدالت کیفری ضابط قضایی محسوب می‌شود، انتظار می‌رود که مأموریت‌های پلیسی به گونه‌ای سیاست‌گذاری شود که آمار تلفات جانی آنها به حداقل کاهش یابد؛ چراکه در غیر این صورت احتمال مرگ متهم یا شهروند بی‌گناه در نتیجه تیراندازی بالاست و این با نقش ضابط بودن پلیس که مستلزم دستگیری متهم و تحویل وی به مرجع قضایی است، انطباق ندارد (افراسیابی، ۱۳۹۴: ۲۰۱).

۱- کلیات

در تعریف اصطلاحی، سلاح^(۱) به ابزاری اطلاق می‌شود که برای نبرد با دشمن ساخته می‌شود؛ خواه برای حفظ بدن در برابر یورش دشمن یا برای تهاجم و ضربه زدن به دشمن. سلاح ممکن است کشنده

۲- قاعده فقهی و شرعی تحذیر

اقتضای قاعده فقهی تحذیر این است که مأمور قبل از تیراندازی اتمام حجت نماید و به طرف مقابل تفهیم کند که در صورت عدم توجه به دستور او، مبادرت به تیراندازی خواهد کرد. این شرط علاوه بر اینکه منطبق با قاعده تحذیر است، از تبصره ۳ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح نیز استنباط می‌گردد. قاعده تحذیر در مورد تیراندازی به طرف وسایل نقلیه^(۲) نیز در تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ به شکل خاصی پیش‌بینی شده است.

۳- پیشینه تقنینی

اگر بخواهیم نگاهی گذرا به تصویب قوانین تا قبل از قانون به کارگیری سلاح ۱۳۷۳ داشته باشیم باید به موارد قانونی ضمیمه شده به ماده ۲۶۶ قانون تشکیلات ایالات و ولایات در باب استعمال اسلحه توسط مأموران ضبطیه و نظمیه و قراسواران مصوب ذی‌القعدة ۱۳۲۵ ه.ق، قانون راجع به تشدید مجازات سارقان مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص می‌شوند

مصوب ۱۳۳۳/۳/۲۵ ه.ش، آیین‌نامه پادگانی نیروهای مسلح مصوب ۱۳۶۰ فرماندهی کل قوا، آیین‌نامه پاسداری نیروهای مسلح مصوب ۱۳۶۰ فرماندهی کل قوا و ماده ۳۸ آیین‌نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۱۷ ه.ش (مربوط به انتقال زندانیان) اشاره نمود. همچنین قابل ذکر است بازنگری و اصلاح قانون به کارگیری سلاح در موارد ضروری توسط مأموران نیروهای مسلح از سال ۱۳۸۷ در دستور کار دبیرخانه شورای امنیت قرار گرفته است.

۴- امر آمر قانونی و حکم قانون

مأمور پلیسی که برای اجرای قانون و دستگیر کردن مرتکب یک جرم مشهود^(۵) مجبور به اعمال خشونت علیه وی می‌شود، یا مجری حکم قصاص یا اعدام که در اجرای دستور قضایی به کشتن شخص محکوم به قصاص یا اعدام دست می‌زند، نمی‌توان به ارتکاب ضرب و جرح یا قتل محکوم کرد (میر محمد صادقی، ۱۳۹۶: ۳۸۲). بررسی هر دستوری که از سوی آمر قانونی صادر می‌شود نمی‌تواند ضروری باشد؛ زیرا چنین انتظاری موجب تشدد و اختلال در امور اداری نظامی و انتظامی می‌شود. اطاعت محض از هر دستور مقام مافوق نیز از مأمور زبردست، مورد انتظار نیست و رافع مسئولیت وی نمی‌باشد.^(۶) با نگاهی به قانون اقدامات تأمینی، مسئولیت کیفری در این قانون به مفهوم مجرد و انتزاعی خود اهلیت تحمل کیفر به کار رفته است (مصطفائی، اشرفی، ۱۳۹۴: ۸۶). مسئولیت مدنی در حقوق ما وسیله فنی برای تضمین مسئولیت اخلاقی است (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۸۲). در مورد اشخاص حقوقی نیز باید گفت امروزه غالب حقوقدانان فرضیه عدم مسئولیت جزایی اشخاص حقوقی را نمی‌پذیرند و معتقدند که واقعیت قضایی و واقعیت جرم‌شناسی این اشخاص را باید

مدنظر قرار داد (خانلری المشیری، ۱۳۹۱: ۵۵). در این مورد تئوری اصیل واقعی^(۷) برای توجیه انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی درباره جرایمی که نیاز به اثبات قصد مجرمانه دارند مورد توجه و استفاده واقع شده است. بر اساس این تئوری، در صورتی که نماینده شخص حقوقی در حیطه وظایف و اختیارات خود که از سوی آن شخص به او تفویض شده است، عمل کرده و منافع آن را در اعمال خود مراعات کرده باشد می‌توان قصد مجرمانه او را در جرایم ارتكابی به شخص حقوقی نسبت داد (مؤمنی، فلاح اسبوکلایی، ۱۳۹۴: ۱۲۷).

۴-۱- اصل اطاعت مطلق (المأمور معذور)

این اصل مبتنی بر اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا از اوامر مقام بالاتر است، اجرای یک دستور حتی غیرقانونی، در هر نوع شرایطی عامل موجهه برای مأمور تلقی می‌شود؛ بنابراین مأمور حق سبک و سنگین کردن اوامر را ندارد، یعنی در صورت تعارض امر آمر با حکم قانون و حقوق بین‌الملل اجرای امر آمر ترجیح دارد و تمام مسئولیت ناشی از ارتکاب جرم متوجه شخص آمر^(۸) است. این اصل برگرفته از فلسفه categorical imperative امانوئل کانت بود، مطابق با فلسفه حقوقی کانت، قدرت مافوق (رهبر) مبنای مشروعیت دستوراتی است که پیروی می‌شود و کسی که از دستورات او پیروی می‌کند مسئولیت ندارد (آقای جنت‌مکان، ۱۳۸۶: ۱۵۲). مقررات نظامی ۱۹۷۵ فرانسه مقرر نمود: «اگر دستور صادره مبنی بر انجام عملی باشد که غیرقانونی بودن آن واضح و آشکار باشد یا برخلاف عرف و عادت جنگ یا معاهدات بین‌المللی است، زبردست ملزم به اجرای آن نمی‌باشد، ولی چنانچه زبردست برای عدم اجرای دستور به دلایلی واهی و

نادرست متوسل گردد، به‌عنوان سرپیچی از دستور تعقیب خواهد شد». در حقوق انگلیس و استرالیا نیز عذر اطاعت از دستور هیچ‌گونه دفاعی محسوب نمی‌شود مگر اینکه با اثبات موضوعی یا اعتقاد صادقانه حق بودن اجرای دستور، عنصر روانی منتفی شود (فرج‌الهی، ۱۳۷۶: ۳۵). علت افول این اصل را می‌توان در گسترش دموکراسی در کشورهای جهان که مروج نافرمانی مدنی در مقابل حاکمان برای تأمین خواسته‌های مردم است جستجو کرد.

۴-۲- اصل اطاعت قانونی (المأمور مسئول)

در این اصل مأمور حق سبک و سنگین کردن اوامر را دارد و چنانچه غیرقانونی باشد، نباید از آن پیروی نماید و بررسی آن، هم تکلیف و هم حق است. این اصل بر تبعیت رئیس و مرئوسان از قانون، یعنی مبدأ مشروعیت نظام اداری است؛ زیرا اطاعت از قانون برتر از اطاعت از رئیس است؛ بنابراین اگر مرئوس دستور رئیس را برخلاف قانون یافت موظف است که از تبعیت استنکاف کند. البته نباید نادیده گرفت که مسئولیت مأمور اگر بدون توجه به واقعیات اجتماعی پذیرفته شود، سرانجام به پراکندگی و پریشانی اداره امور و کندی جریان کار دستگاه‌های اجرایی منتهی خواهد شد؛ زیرا اولاً، احراز قانونی بودن دستور مافوق در همه موارد آسان نیست و از عهده مأمور ساقط است؛ ثانیاً، اصل انضباط را به‌ویژه در سازمان‌هایی مانند ارتش به مخاطره می‌افکند (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

۴-۳- رویکرد تقنینی ایران نسبت به اصول مذکور

به‌صورت کلی حقوق ایران از اصل اطاعت قانونی^(۹) و نظریه مسئولیت^(۱۰) مأمور تبعیت شده است، علی‌ای حال در بعضی موارد از اصل اطاعت مطلق با شرایطی استفاده

انتظامی تابع مقررات و تشریفات مذکور در قانون به کارگیری سلاح می‌باشد.

۵-۱-۲- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز همانند ارتش دارای مأموریت‌های مسلحانه نظامی و انتظامی می‌باشد؛ این مأموریت‌ها طبق اساسنامه سپاه پاسداران مصوب ۱۳۶۱/۶/۱۵ عبارتند از:

الف- همکاری با نیروی انتظامی در مواقع لزوم در جهت برقراری نظم و امنیت و حاکمیت قانون در کشور (به عنوان ضابط قوه قضاییه)^(۱۱)

ب- همکاری با دیگر نیروهای انتظامی در جهت حفاظت از اماکن و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی به تشخیص شورای تأمین محل.^(۱۲)

۵-۱-۳- فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که اختصاراً «فراجا» نامیده می‌شود، تحت تابعیت فرماندهی کل قوا و وابسته به وزارت کشور است.^(۱۳) مأموریت‌ها و وظایف متعددی در ماده ۴ قانون ناجا احصا شده است و قانون‌گذار سعی کرده اکثر قریب به اتفاق مأموریت‌ها و وظایف نیروی انتظامی را که توأم با به کارگیری سلاح است در قانون به کارگیری سلاح بگنجاند.

۵-۲- مأموران مسلح غیر نظامی

به موجب تبصره ذیل ماده ۱ قانون به کارگیری سلاح، مأموران مسلح وزارت اطلاعات در اجرای وظایف محوله قانونی، در مورد به کارگیری سلاح مشمول این قانون می‌باشند. همچنین نظریه مشورتی ۱۳۹۳/۶/۴-۷/۳۴/۹۳/۱۵۶۸۹۵ و بخشنامه ریاست محترم قوه قضاییه به شماره ۱۳۷۳/۱/۲۳-۳/۱۳۱/۷۳، مأمورین مسلح وزارت اطلاعات را به عنوان مأمور برقراری نظم و امنیت در مقام ضابط قوه قضاییه دانسته است.

و مشخصی حاکم نمی‌باشد (جمادی، مالمیر، حیدری، ۱۳۹۷: ۲۸۴).

حق به کارگیری سلاح به دستور فرمانده عملیات در صورتی امکان‌پذیر است که قبلاً از وسایل دیگری استفاده شده و مؤثر نبوده و قبل از به کارگیری سلاح با اخلال‌گران و شورشیان نسبت به استفاده از سلاح اتمام حجت شده باشد. تشخیص این ناآرامی نیز بر عهده شورای تأمین استان است و ناآرامی باید به شکلی باشد که مه‌ار آن بدون به کارگیری سلاح امکان‌پذیر نباشد.

۵-۱-۱- مأموران مسلح نظامی

منظور از مأموران مسلح نظامی مأمورین با قابلیت نظامی و عضویت در یکی از نیروهای مسلح مشمول قانون استخدامی ارتش، سپاه و نیروی انتظامی است.

۵-۱-۱-۱- ارتش جمهوری اسلامی ایران

به موجب بند «الف» ماده ۷ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ مأموریت‌های نظامی این نیرو، آمادگی و مقابله در برابر هرگونه تجاوز نظامی علیه استقلال، تمامیت ارضی ج.ا.ا و منافع کشور می‌باشد و به موجب بند «ب» قانون مذکور، مأموریت‌های انتظامی این نیرو عبارت است از همکاری با نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران در مقابله با اشرا، یاغیان، قاچاقچیان، تجزیه‌طلبان و جریانات براندازی در مواقع ضروری بنا به دستور. این نیرو در استفاده از سلاح در راستای انجام وظایف و مأموریت‌های

شده است که به نظر می‌رسد، بعضی از موارد بجا و صحیح و در بعضی موارد بدون ضرورت و بدون توجه به مبانی چنین اقداماتی صورت گرفته است. به عبارت دیگر مسئولیت یا عدم مسئولیت مأموران پلیس، تابعی از قبول یا رد یکی از اصول حقوقی حاکم بر مسئولیت مأموران پلیس در اجرای امر آمر قانونی است، به نحوی که اگر بگوییم رویکرد قانون ایران مطابق با اصل اطاعت مطلق یا قاعده المأمور معذور است، نتیجه‌اش عدم مسئولیت و معذوریت مأمور است و فقط دستور دهنده مسئول است و اگر بگوییم رویکرد قانون ایران منطبق با اصل اطاعت قانونی یا به عبارتی قاعده المأمور مسئول است، نتیجه‌اش مسئولیت مأمور است و اگر بگوییم رویکرد قانون ایران منطبق با اصل اطاعت مشروط نظریه بینابین است کسی که در اطاعت از آمر عملی را مرتکب شود، از لحاظ جزایی مسئول نیست مگر اینکه عمل مذکور آشکارا غیر قانونی باشد.

۵-۲- مأموران مسلح موضوع قانون به کارگیری سلاح

مأمورین مسلح موضوع این قانون کسانی هستند که به منظور استقرار نظم امنیت و جلوگیری از فرار متهم و یا مجرم و یا در مقام ضابط قوه قضاییه به تفتیش، تحقیق و کشف جرایم و اجرای احکام قضایی و سایر مأموریت‌های محوله مجاز به حمل و به کارگیری سلاح می‌باشند و مکلف هستند تمام ضوابط و مقررات این قانون را رعایت نمایند (رجبی، ۱۳۸۹: ۱۳). در پاره‌ای از حرفه‌ها، مانند شغل پلیسی، به دلیل اهمیت شغل و ارزش‌های در خطر، مسئولیت، چهره ویژه‌ای به خود می‌گیرد و از حدود قواعد عمومی فراتر می‌رود. به این جهت، امروزه پرونده‌های متعددی در خصوص مسئولیت مدنی ضابطین در محاکم ایران تشکیل شده، ولی برای تعیین مسئولیت مدنی آنها، رویه واحد

در خصوص تسلیح مجوز سلاح مأموران مسلح یگان‌های حفاظت سازمان‌های دولتی؛ آموزش حفاظتی، تسلیح و تجهیز تخصصی یگان‌ها، بارعایت تبصره «۱» ماده ۸۵ قانون مقررات استخدامی ناجا و با همکاری دستگاه ذی‌ربط، بر عهده ناجا می‌باشد و صدور مجوز حمل سلاح توسط حفا ناجا، پس از استعلام صلاحیت از حراست سازمان مربوط صورت می‌گیرد.^(۱۴)

۶- ضرورت‌های استفاده از سلاح

مأموران پلیس برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح سرد یا گرم به آنان حمله نماید، شرایط طوری باشد که بدون به‌کارگیری^(۱۵) سلاح مدافعه شخصی امکان نداشته باشد، در صورتی که مأمورین مذکور مشاهده کنند که یک یا چند نفر مورد حمله واقع شده و جان آنان در خطر است، برای دستگیری سارق و قاطع‌الطریق و کسی که اقدام به ترور و یا تخریب و یا انفجار نموده و در حال فرار باشد، در موردی که شخص بازداشت شده یا زندانی از بازداشتگاه^(۱۶) یا زندان^(۱۷) و یا در حال انتقال فرار نماید و از اقدامات دیگر برای دستگیری یا توقف وی استفاده کرده، ثمری نبخشیده باشد و چاره‌ای جز به‌کارگیری سلاح نباشد، صرف‌نظر از نوع اتهام مجاز به استفاده از سلاح می‌باشند،^(۱۸) همچنین برای حفظ اماکن انتظامی، برای حفظ سلاحی که جهت انجام مأموریت در اختیار آنان است، برای حفظ اماکن طبقه‌بندی شده به‌ویژه اماکن حیاتی و حساس در مقابل هرگونه هجوم و حمله جهت ترور، تخریب، آتش‌سوزی، غارت اسناد و اموال، گروگان‌گیری و اشغال، برای جلوگیری و مقابله با اشخاصی که از مرزهای غیرمجاز قصد ورود و یا خروج را داشته و به اخطار مأمورین مرزبانی توجه نمی‌نمایند و برای حفظ تأسیسات،

تجهیزات و اماکن نظامی و انتظامی و امنیتی، می‌توانند از سلاح استفاده کنند. از نظر مردم و شهروندان به‌کارگیری سلاح و تجهیزات غیرکشنده به دلایل چندکاره بودن، کمترین آسیب‌رسانی، کارآیی مناسب و از همه مهم‌تر احتمال حداقل خطا در کاهش عواقب ناشی از برخورد‌های پلیسی مؤثر بوده و سبب بالا رفتن مقبولیت پلیس^(۱۹) در جامعه می‌شود (مقیسه، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

۶-۱- ضرورت اتمام حجت پیش از به‌کارگیری سلاح، حتی در شورش

در تبصره «۱» ماده ۱ قانون به‌کارگیری سلاح تأکید شده است، در موارد مذکور اخطار قبلی الزامی است و مأمور مجری باید برای یکی از این شرایط مأموریت داشته باشد. علاوه بر این، بر اساس تبصره «۳» همین ماده، مراتب استفاده از سلاح توسط نیروی انتظامی به ترتیب شامل: تیر هوایی،^(۲۰) تیراندازی کمر به پایین و تیراندازی کمر به بالا می‌شود. طبق ماده ۴ قانون مذکور که شاید بتوان آن را مرتبط با وقایع اخیر دانست، مأمورین انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی‌هایی که بدون به‌کارگیری سلاح، مهار آنها امکان‌پذیر نباشد، حق به‌کارگیری سلاح را به دستور فرمانده عملیات و تحت ضوابط دارند. در بخش دیگری از این قانون، بر قیود به‌کارگیری سلاح برای کنترل راهپیمایی‌ها یا شورش‌ها تأکید شده است که عبارت‌اند از: قبلاً از وسایل دیگری مطابق مقررات استفاده شده و مؤثر واقع نشده باشد و قبل از به‌کارگیری سلاح با اخلاک‌گران و شورشیان نسبت به، به‌کارگیری سلاح اتمام حجت شده باشد. تبصره «۱» این ماده تشخیص ناآرامی را بر عهده رئیس شورای

تأمین قرار داده است. در این خصوص اسناد بین‌المللی مجوز به‌کارگیری سلاح را به نیروهای انتظامی داده است. هرچند نیروهای صلاحیت‌دار در به‌کارگیری سلاح باید هم موازین بین‌المللی و هم قوانین داخلی را رعایت کنند. از این‌رو، استفاده از زور و سلاح‌های گرم توسط مأمورین نیروی انتظامی در پراکنده نمودن تجمعات خشن، تنها زمانی است که به‌کارگیری سلاحی که خطر کمتری دارد عملی نبوده و به‌کارگیری سلاح ضرورت داشته است. در نظام حقوقی ایران و در ماده ۵ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، مأمورین نظامی و انتظامی برای اعاده نظم امنیت در راهپیمایی‌های غیرقانونی مسلحانه و ناآرامی‌ها و شورش‌های مسلحانه مجازند از سلاح استفاده نمایند. مأمورین مذکور موظف‌اند به دستور فرمانده عملیات و بدون تعلل نسبت به برقراری نظم و امنیت، خلع سلاح و جمع‌آوری مهمات و دستگیری افراد و معرفی آنان به مراجع قضایی اقدام نمایند.

۶-۲- لزوم تسلط مأموران به سلاح مورد استفاده

بر اساس ماده ۷ قانون به‌کارگیری سلاح، مأموران حتی‌المقدور باید پا را هدف قرار بدهند و مراقبت نمایند که اقدام آنان منجر به فوت نشود و به اشخاص ثالث که دخیل در ماجرا نمی‌باشند آسیب نرسد و حتی مراقبت از مجروحان بر عهده نیروی انتظامی قرار داده شده است. ماده ۹ این قانون، به موضوع تسلط مأموران به سلاح مورد استفاده‌شان پرداخته و تأکید دارد: «مأمورینی که آموزش^(۲۱) کافی در مورد سلاحی که در اختیار آنان گذارده شده است ندیده‌اند، باید مراتب را به فرمانده خود اطلاع دهند و در صورتی که مأموریتی به این قبیل افراد محول شود فرمانده مسئول



عواقب ناشی از آن خواهد بود؛ مشروط بر اینکه مأمور در حدود دستور فرمانده اقدام کرده باشد». علاوه بر این، ماده ۱۰ قانون مذکور به مجریان گوشزد کرده است که سلاح مأموران باید متناسب با موضوع مأموریت و وظیفه آنان باشد. مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۶ به مسئولیت مأموران در به کارگیری سلاح پرداخته است که بر اساس ماده ۱۲ مأمورانی که در چهارچوب این قانون عمل کنند، هیچ گونه مسئولیت جزایی یا مدنی نخواهند داشت. مسئولیت زمانی مطرح می شود که تکلیفی به عهده باشد، اصولاً واژه مسئولیت در حوزه نظام های هنجاری که ایجاد تکلیف می نماید، کاربرد دارد. بدین ترتیب در حوزه هریک از نظام های هنجاری غیررسمی از انواع مسئولیت از جمله مسئولیت اخلاقی، مسئولیت اجتماعی و قانونی سخت به میان می آید (سام نژاد، ۱۳۹۶: ۸۴). از این رو، ماده ۱۳ تصریح کرده است: «در صورتی که مأمورین با رعایت مقررات این قانون سلاح به کار گیرند و در نتیجه طبق آراء محاکم صالحه شخص یا اشخاص بی گناهی مقتول و یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوط خواهد بود و دولت مکلف است همه ساله بودجه ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد». بنا به ماده ۱۶: «هرگاه مأمور برخلاف مقررات این قانون اقدام به، به کارگیری سلاح نماید،^(۳۲) حسب مورد به مجازات عمل ارتكابی وفق قوانین تحت پیگرد قرار می گیرد».

۳-۶- استفاده سلاح توسط نیروهای مرزبانی ناجا

رویکرد مقنن در موضوع حمل و به کارگیری سلاح در مأموریت های انتظامی، در تمامی شرایط و مناطق جغرافیایی یکنواخت و ثابت است، مشخص نبودن نحوه به کارگیری

سلاح توسط مأمورین مرزبانی در مناطق و شرایط جوی دریایی و همچنین نبود مواد قانونی شفاف در رابطه با تیراندازی در مناطق ممنوعه مرزی،^(۳۳) موجب ایجاد دوگانگی برای مأمورین مرزبانی در استفاده از سلاح شده است، بنابراین ضرورت دارد به منظور شفاف سازی استفاده از سلاح در شرایط جوی دریایی و همچنین مناطق ممنوعه مرزی، موادی در این مورد به قانون به کارگیری سلاح اضافه شود. به نظر می رسد قانون باید در برخی زمینه ها همچون استفاده از سلاح سرد برای اشرار و استفاده از سلاح برای مأموران، برخورد با اشرار و قاچاقچیان^(۳۴) و دیگر موارد نقض امنیت در جامعه سخت گیری بیشتری داشته باشد. پلیس در لحظه درگیری باید ۱۷ شرط^(۳۵) را بسنجد تا ببیند آیا از اسلحه استفاده کند یا نه. این شرایط باعث می شود که توان ریسک از پلیس گرفته شود و توان عملیاتی آن کاهش پیدا کند؛ چراکه مأمور در صورت استفاده از اسلحه وارد درگیری های قضایی خواهد شد. علاوه بر اینها در موارد بسیاری، مأموران زمانی که پس از رعایت قانون، از سلاح سازمانی خود استفاده کرده اند تا روزها و گاهی تا ماه ها درگیر پرونده های مختلف قضایی شده اند که این مورد اثر منفی فراوانی بر روحیه آنان می گذارد.

۴-۶- به کارگیری سلاح در زمان راهپیمایی ها

قانون گذار با توجه به مسلحانه یا غیرمسلحانه بودن ناآرامی ها، از حیث به کارگیری سلاح، اختیارات متفاوتی به مأموران داده است.

۱-۴-۶- راهپیمایی غیرمسلحانه

حق به کارگیری سلاح به دستور فرمانده عملیات در صورتی امکان پذیر است که قبلاً از وسایل دیگری استفاده شده و مؤثر نبوده و قبل از به کارگیری سلاح با اخلال گران و شورشیان نسبت به استفاده از سلاح اتمام

۲-۴-۶- راهپیمایی مسلحانه

راهپیمایی های غیرقانونی مسلحانه و ناآرامی ها و شورش مسلحانه به جهت اینکه آثار تخریبی عظیم تری را به دنبال دارد بیشتر مورد تأکید است و طبیعی است که با حساسیت بیشتری دنبال گردد. به گونه ای که از یک سو، درجه آسیب پذیری مأموران بالاتر بوده و ممکن است آنان در قالب دفاع مشروع^(۳۶) عمل نمایند و از سویی دیگر این شورش ها امنیت روانی جامعه را نیز مخدوش خواهند نمود. قانون گذار از این رو در تدوین ماده ۵ قانون به کارگیری سلاح، مسلح بودن آشوبگران را از مصادیق شرایط اضطراری دانسته و جهت سرعت عمل مأموران هرگونه تشریفات را حذف نموده است تا فرمانده عملیات بتواند در زمان کمتری غائله را ختم نماید؛ همچنین به کارگیری سلاح از همان ابتدا بدون در نظر گرفتن اتمام حجت با آشوبگران به عنوان یک تکلیف بر عهده مأموران گذاشته شده است.

۷- سرنوشت اصلاح قانون به کارگیری سلاح

اصلاح این قانون از سال ۱۳۸۶ در دستور کار کمیسیون حقوقی شورای امنیت کشور قرار گرفته بود که پس از مدتی متوقف شد. در سال ۱۳۹۳ بازنگری

قانون به‌کارگیری سلاح در دستور کار ستاد کل نیروهای مسلح قرار گرفت و در سال ۱۳۹۴ به‌صورت لایحه تقدیم دولت شد؛ دولت نیز لایحه را برای بررسی و اعلام نظر به شورای امنیت کشور ارجاع داد و پس از بررسی در کمیسیون‌های ذی‌ربط در هیئت‌وزیران تصویب و به مجلس ارائه شد. در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ مراحل بررسی لایحه در دولت و مجلس^(۲۸) طی شد. نهایتاً در تاریخ ۱۳۹۶/۴/۱۱ برای بررسی نهایی و تصویب در نوبت صحن مجلس قرار گرفت که این لایحه تا پایان مجلس دهم در دستور کار قرار نگرفت و به صحن نیامد.

با تشکیل مجلس یازدهم و بر اساس آیین‌نامه داخلی مجلس، مجدداً مراحل بررسی لایحه در دولت و مجلس طی شد و در سال ۱۳۹۹ پس از تصویب در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی از ابتدای سال ۱۴۰۰ در نوبت رسیدگی و تصویب در صحن قرار گرفته است.

برآمد

اقدام به تیراندازی، توسط نیروهای مسلح در مواقع ضروری و در حین انجام وظیفه، از اقدامات جدانشدنی این قشر بوده که عدم وجود قانونی جامع در این زمینه، موجبات تعرض به حقوق شهروندان و به‌تکلیفی مأموران در مأموریت‌های محوله را فراهم می‌آورد. در خصوص استفاده از سلاح گرم نیز باید گفت که موارد مجاز تیراندازی بر اساس قانون جاری، انسجام درونی ندارد. به‌گونه‌ای که گاه در موارد ضروری قانون مجوز تیراندازی نمی‌دهد، اما در برخی از موارد مانند دستگیری بازداشتی و زندانی متواری و توقف خودرو حامل کالای قاچاق، مجوز تیراندازی داده است، از این‌رو بهتر است در قانون بازنگری شود و از آنجا که اعمال ضابطین دادگستری جزء اعمال ضروری اجتماعی است که همه افراد جامعه از نتایج حاصل از اقدامات ضابطین در برخورد با جرایم سود می‌برند، بنابراین اشکالی وجود نخواهد داشت که خسارات ناشی از اعمال آنها به عنوان بخشی از هزینه‌ها از بودجه عمومی دولت تأمین شود. در رابطه به مواردی که تجویز تیراندازی را ایجاد می‌کند، ولی مقررات جاری به آن نپرداخته است، می‌توان به تیراندازی به سوی گروگان‌گیر، بمب‌گذار انتحاری و فردی که به سوی شخصیت‌های مهم تیراندازی یا حمله می‌کند، اشاره کرد، هرچند این موارد را می‌توان در قالب بندهای دوازده‌گانه گنجانند، با توجه به تصریح موارد مجاز تیراندازی و اشاره مکرر به برخی از آنها، بهتر است موارد اخیر نیز به‌صراحت در قانون به‌کارگیری سلاح در موارد ضروری بیان شود. همچنین موضوع دیگری که به نظر می‌رسد محل ایراد باشد رعایت مراتب تیراندازی «در صورت امکان» است. هرچند ماده ۱۲ قانون به‌کارگیری سلاح مأموری را که با رعایت ضوابط و مقررات، اقدام به، به‌کارگیری سلاح تیراندازی نموده فاقد مسئولیت کیفری دانسته است؛ اما تشخیص این امر مهم بر عهده مقام قضایی ذی‌صلاح است. از سوی دیگر قاضی پرونده کیفری مأمور به‌کارگیرنده سلاح نیز مستنداً به گزارش کارشناسان ذی‌ربط، محتویات پرونده، اظهارات شهود شاکي و متهم و سایر ادله مثبت و قرائن و امارات موجود مبادرت به صدور رأی می‌نماید. حسب نظر مقنن در قانون به‌کارگیری سلاح، در فرآیند دادرسی، نظر کارشناسان بسیار حائز اهمیت است. قانون به‌کارگیری سلاح می‌بایست بازنگری شود و به‌کارگیری سلاح فقط در مواردی که عقل و منطق، ضرورت به‌کارگیری آن را تأیید می‌کند، تجویز شود تا هر پلیس معقول و متعارفی بتواند به‌سادگی ضرورت آن را احراز نماید و هر ساله مأموران پلیس یا سازمان پلیس مجبور نباشند که متحمل پرداخت مقادیر زیادی دیه و ضرر و زیان ناشی از به‌کارگیری سلاح شوند. ضمن اینکه جلوی اشتباهات فاحش پلیسی در این مورد گرفته می‌شود. البته سازمان پلیس هم موظف است مأموران پلیس را به سلاح‌های سبک‌تر و دارای قابلیت شلیک گلوله بی‌هوش‌کننده و یا پلاستیکی مجهز کند تا حسب مورد به اقتضای ضرورت از آنها استفاده شود و کمتر از سلاح‌های سبک جنگی استفاده شود تا بدین‌وسیله حداکثر احتیاط صورت گرفته و حقوق شهروندان از حمله حق حیات مورد تهدید قرار نگیرد.

یہ نوشتہا

- ۱- سلاح‌ها به اعتبار آتشین بودن یا غیر آتشین بودن به سلاح‌های گرم و سرد قابل تقسیم‌بندی است.
- ۲- شوکر، گلوله غیر کشنده، افشانه‌های غیر کشنده
- ۳- مأمورین مسلح در کلیه موارد مندرج در این قانون در صورتی مجازند از سلاح استفاده نمایند که اولاً چاره‌ای جز به کارگیری سلاح نداشته باشند و ثانیاً در صورت امکان مراتب:
الف: تیر هوایی
ب: تیراندازی کمر به پایین
ج: تیراندازی کمر به بالا را رعایت نمایند.

۴- چنانچه مأموران انتظامی در اجرای مقررات ماده ۶ به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ جهت متوقف ساختن خودرو با رعایت مقررات و ضوابط مربوطه تیراندازی کرده باشند، هیچ گونه مسئولیت کیفری و مدنی نخواهند داشت (نظریه مشورتی ۱۳۹۱/۹/۲۹-۷/۴۴/۴۵۵۷۱).

۵- جرم مشهود جرمی است که مرتکب در حین ارتکاب غافلگیر و دلایل اثبات جرم قابل جمع آوری باشد و یا اینکه بلافاصله یا در زمانی نزدیک به زمان ارتکاب جرم دستگیر شود.

۶- در برخی اسناد بین‌المللی از جمله ماده ۳۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی این شرط وجود دارد که دستور مافوق نباید آشکارا غیرقانونی باشد. در برخی از مواد قانونی دیگر شرایط شکل، خاص، برای دستور آمر بیش‌بینی، نموده است.

از جمله، ماده ۵۷۴ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵، بر لزوم کتبی بودن دستور تأکید کرده است.

۷- تئوری آلتراگو

۸- دولت بلژیک در ماده ۳ قانون ۲۰ ژوئن ۱۹۴۷ راجع به صلاحیت محاکم نظامی در مورد جنایات جنگی مقرر داشت: امر فوق علت تبرئه کننده نبوده و ممکن است فقط کیفیت مخففه به شمار آید (فرج الهی، ۱۳۷۶: ۳۵).

۹- مواد ۵۷۴ و ۵۷۸ و ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی، ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار از اصل اطاعت مطلق تبعیت نموده است و صرفاً برای امر مجازات تعیین نموده است.

۱۰- ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی ملاحظه می‌شود قانون‌گذار سختگیری بیشتری برای تبرئه مأمور اعمال کرده است.

۱۱- تبصره ذیل ماده ۵ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۱۲- ماده ۷ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۱۳- ماده ۳ قانون ناجا

۱۴- از دیگر مأمورین مسلح غیرنظامی می‌توان به: مأمورین مسلح زندان‌ها که عضو نیروهای مسلح نمی‌باشند، نگهبانان مسلح گارد بنادر و گمرک، مأمورین مسلح شکاربان و محیط‌زیست، مأمورین جنگل بانی، مأمورین گارد صنعت نفت نام برد.

۱۵- منظور از به‌کارگیری در لغت به معنای به کار گرفتن، به کاری گماشتن و به کاری وادار کردن است.

۱۶- برابر ماده یک آیین‌نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی، در جهت احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵ بازداشتگاه به سه نوع: عمومی، انتظامی، تحت نظر گاه تقسیم می‌شود.

۱۷- تعریف زندان در آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ آمده است

۱۸- نظریه مشورتی ۱۳۸۹/۸/۲۴-۷/۳۴/۴۰۶۰۰

۱۹- فرانسویان برای پلیس تعاریف زیادی دارند از نظر لغوی کلمه police فرانسوی از ریشه یونانی politia به معنای سازمان سیاسی و هنر حکومت کردن و نیز کلمه policia و polis به معنای شهر و جامعه است از دیدگاه نویسندگان تاریخ در پلیس فرانسه، این کلمه به سه معنی استعمال شده است: اول به معنای مجموعه مقررات شهری، دوم به معنای مراقبت و نظارت در اجرای مقررات شهری و سوم به معنای سازمان عمومی مأمور به اجرای مقررات مزبور (انصاری، ۱۳۸۰: ۲۰)

۲۰- مطابق تبصره ۳ ماده ۳ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳، شلیک تیر هوایی، در صورت امکان الزامی است نه اینکه در همه موارد، تیراندازی هوایی الزامی می‌باشد.

۲۱- نظریه مشورتی ۱۳۹۱/۱۰/۳۰-۷/۳۴/۹۱/۵۰۷۲۹ نیز مؤید همین موضوع است

۲۲- اثبات رعایت مقررات مربوط به تیراندازی بر عهده متهم مأمور است.

۲۳- نظریه مشورتی ۱۳۹۲/۴/۲۳-۷/۳۴/۸۰۶۰۹ بر اساس استفتاء مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۱ مقام معظم رهبری در این مورد مطرح گردیده است.

۲۴- جهت مطالعه بیشتر مراجعه شود به سامانه نشست‌های قضایی، به آدرس neshast.org تاریخ نشست ۱۳۹۵/۲/۲۰ برگزارکننده: استان یزد

۲۵- مقرر در قانون به‌کارگیری سلاح

۲۶- از قبیل گاز اشک‌آور، خودروهای آب‌پاش و رنگ‌پاش، سپر، باتوم

۲۷- بحث دفاع مشروع تحت عنوان قاعده اعتداء نیز بحث می‌شود.

۲۸- کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس

فهرست منابع

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، چاپ دهم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۵
- ۲- افراسیابی، علی، **اختیارات قانونی پلیس در کاربرد سلاح گرم (مطالعه تطبیقی سیاست جنایی ایران و انگلستان)**، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹، بهار ۱۳۹۴
- ۳- آقایی جنت‌مکان، حسین، **محاکمه قدرت**، چاپ اول، تهران، انتشارات

گنج دانش، ۱۳۸۶

۴- انصاری، ولی‌الله، **حقوق تحقیقات جنایی**، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰

۵- اوجاقلو شهبایی، سامان، نادری عوج بغزی، جواد، طباطبائی فر، سید رضا، **آسیب‌شناسی قانون به‌کارگیری سلاح در تبیین موارد مجاز تیراندازی**، فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۵، شماره ۱۱، تابستان ۱۴۰۱

۶- جمادی، ارسلان، مال میر، محمود، حیدری، مسعود، **چالش‌های فراروی مسئولیت اشخاص حقوقی در تیراندازی مأموران مسلح در حقوق کیفری ایران و مقایسه آن با حقوق کیفری انگلستان**، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، ۱۳۹۷

۷- خانلری المشیری، محمد، **جرایم مشهود و غیر مشهود در حقوق کیفری ایران**، انتشارات فکر سازان، ۱۳۹۱

۸- رجبی، ابراهیم، **مسائل قضایی به‌کارگیری سلاح توسط مأموران**، معاونت آموزش و تحقیقات قوه، انتشارات مجد، ۱۳۸۹

۹- رضوی، محمد، **کاربرد قانون سلاح (از منظر مقررات ملی و بین‌المللی)**، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی امین، ۱۳۹۲

۱۰- سام نژاد، امیر، **بایسته‌های حقوقی و قضایی ضابطین**، چاپ سوم، انتشارات اندیشه زرین، بهار ۱۳۹۶

۱۱- ظهرا بایان، محمد، **نقش سلاح‌های غیر مرگبار در عملیات پلیس**، دفتر تحقیقات کاربردی معاونت آحاد و پشتیبانی ناجا، شماره ۲۴۸، ۱۳۹۲

۱۲- فرج الهی، رضا، **بررسی امر آمر قانونی در حقوق ایران و فرانسه**، مجله دادرسی، سال اول، شماره دوم، ۱۳۷۶

۱۳- کاتوزیان، ناصر، **الزام‌های خارج قرارداد**، نشر دانشگاه تهران، چاپ سوم، جلد دوم، ۱۳۸۲

۱۴- مصطفائی، مرتضی، اشرفی، علی، **تحلیل و ارزیابی مفهوم، مسئولیت کیفری در فقه و حقوق جزا**، انتشارات روناس، ۱۳۹۴

۱۵- مقیسه، حمیدرضا، **الزامات راهبرد تغییرات رفتاری و راهبرد استفاده از سلاح و تجهیزات غیر مرگبار و نیمه مرگبار در مأموریت‌های پلیسی (انتظامی)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم انتظامی امین، ۱۳۹۲

۱۶- مودتی، علی، صفری کاگردی، عابدین، بیرانوند، مسعود، **مبانی توجیهی استفاده از سلاح غیر کشنده در تعقیب متهمان**، فصلنامه پژوهش‌های انتظام اجتماعی، سال دهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۷

۱۷- مؤمنی، مهدی، فلاح اسبوکلایی، ایوب، **مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲**، مجله کانون وکلا دادگستری مرکز، سال ۶۸، پاییز ۱۳۹۴

۱۸- میرمحمدصادقی، حسین، **جرایم علیه اشخاص (حقوق کیفری اختصاصی ۱)**، چاپ سوم، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۶

۱۹- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۲۰- قانون رسیدگی به جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲

۲۱- قانون به‌کارگیری سلاح در مواقع ضروری مصوب ۱۳۷۳

۲۲- قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۵

۲۳- قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶

۲۴- قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷

۲۵- مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۷/۱۲

۲۶- آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰

۲۷- آیین‌نامه اجرایی نحوه ایجاد، اداره و نظارت بر بازداشتگاه‌های انتظامی در جهت احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵

۲۸- ماده ۳۸ آیین‌نامه قانونی و مقررات اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۶۴/۱۱/۱۷

۲۹- اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۶/۱۵



آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور



**رأی وحدت رویه شماره ۸۳۴ هیئت
عمومی دیوان عالی کشور با موضوع
تجویز اعاده دادرسی در صورت
تعیین مجازات حبس بیش از حداقل
مجازات بدون ذکر علت آن
الف - گزارش پرونده**

به استحضار می‌رساند، آقای محمد بارانی، رئیس محترم شعبه هفدهم دیوان عالی کشور، با اعلام اینکه از سوی شعب هفدهم و سی و هشتم دیوان عالی کشور، در خصوص تعیین مجازات حبس بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون، بدون ذکر علت آن وفق تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نموده است که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود: الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۱/۸/۱۷ - ۱۴۰۱۲۸۳۹۰۰۰۲۸۴۷۰۶۵ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو شهرستان

اسدآباد، در خصوص اتهام آقای محمد... دایر بر ۱- آدم‌ربایی ۲- نگهداری یک قبضه سلاح شکاری غیرمجاز ۳- قدرت‌نمایی با سلاح، چنین رأی داده است: «... از بررسی جامع اوراق و محتویات پرونده، ... ضمن احراز بزه انتسابی مستنداً به بند الف ماده ۶ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و مواد ۶۱۷ و ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی کتاب پنجم تعزیرات و مواد ۱، ۱۱ و ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و مواد ۱۸ و ۱۹ قانون مجازات اسلامی [۱۳۹۲] حکم به محکومیت متهم به تحمل هفت سال و شش ماه و یک روز حبس تعزیری بابت بزه آدم‌ربایی و نود و یک روز حبس تعزیری بابت نگهداری سلاح شکاری غیرمجاز و تحمل پانزده ماه و یک روز حبس و هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری بابت بزه قدرت‌نمایی با اسلحه که از مجازات‌های فوق صرفاً مجازات اشد در خصوص متهم قابلیت اجرا دارد، صادر و اعلام [می‌کند]...».

پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان همدان به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱/۱۱/۸ - ۱۴۰۱۲۸۳۹۰۰۰۳۹۴۲۹۳۸ چنین رأی داده است: «... نسبت به اتهام آدم‌ربایی ... از آنجایی که اتهام نامبرده با عنوان حبس غیرقانونی مطابقت داشته و دلایل و قراین موجود در پرونده نیز مؤید این موضوع بوده و از طرفی سابقاً در خصوص اتهام آدم‌ربایی قرار منع تعقیب صادر گردیده و این قرار به موجب دادنامه شماره ۶۳۷۵۵۴ - ۱۴۰۲/۲/۳۱ شعبه ۱۰۲ کیفری دو اسدآباد قطعیت یافته ... بر این مبنا دادگاه با استناد به ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۵۸۳ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، عنوان اتهام را به حبس غیرقانونی تصحیح و مدت هفت سال و شش ماه و یک روز حبس نامبرده را نیز به مدت سه سال اصلاح نموده و با استناد به مواد ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۳، ۴۵۰، ۴۵۵ و ۴۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری

مصوب ۱۳۹۲، با رد اعتراض به عمل آمده، دادنامه تجدیدنظرخواسته را... تأیید می‌نماید و نسبت به سایر اتهامات با توجه به محتویات پرونده... به لحاظ فقد دلیل کافی بر توجه اتهام دادگاه با استناد به مواد ۴، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۳، بند «ت» ماده ۴۵۰، بند «ب» ماده ۴۵۵، ماده ۴۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصل سی و هفتم قانون اساسی، ضمن نقض این قسمت از دادنامه معترض‌عنه، حکم برائت نامبرده را صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

با درخواست اعاده دادرسی نسبت به این رأی، شعبه هفدهم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۱۳۳۴۷۲/۱۴۰۲۰۶۳۹۰۰۰۰ - ۱۴۰۲/۲/۲۳، چنین رأی داده است:

«اولاً، دادگاه در صورتی که جهات تخفیف در مجازات را احراز ننماید هیچ‌گونه تکلیفی به اعمال تخفیف مندرج در ماده ۳۷ اصلاحی قانون مجازات اسلامی (ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) ندارد و در صورتی الزام به رعایت قواعد مندرج در این ماده را دارد که به جهات تخفیف در مجازات استناد کرده باشد که در دادنامه‌های صادره چنین موردی وجود ندارد. ثانیاً، آنچه که در تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی (ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) برای دادگاه الزام به وجود آورده این است که اگر دادگاه مجازاتی بیش از حداقل می‌خواهد تعیین کند باید به جهات مندرج در این ماده استناد کند و این الزام نیز فقط در مورد مجازات حبس تعزیری است و مجازات جزای نقدی را شامل نمی‌شود. ثالثاً، در تبصره الحاقی

ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی به دادگاه تکلیف کرده است که اگر مجازات حبسی بیش از حداقل می‌خواهد تعیین کند، باید علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات حبس را ذکر نماید و عدم رعایت مفاد این تبصره را مستلزم محکومیت انتظامی قرار داده است، ولی در بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری یکی از موجبات پذیرش اعاده دادرسی را تعیین مجازات مورد حکم بیش از مجازات مقرر قانونی اعلام نموده است که از نظر اعضای این شعبه دیوان، شرایط این بند در صورتی محقق می‌شود که مجازات تعیین شده از محدوده دامنه مجازات قانونی بین حداقل و حداکثر بیشتر تعیین شده باشد و در جایی که مفاد تبصره ماده ۱۸ رعایت نشده، ولی مجازات تعیین شده در همان محدوده مجازات قانونی است موجبات اعمال این بند وجود ندارد و مجازات تعیین شده بیش از مجازات مقرر قانونی نیست و صرفاً باید ضمانت اجرای انتظامی آن اعمال گردد؛ بنابراین چون تقاضای اعاده دادرسی مزبور با هیچ‌یک از بندهای ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری انطباقی ندارد، موردپذیرش قرار نمی‌گیرد و قرار رد آن صادر می‌گردد».

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۰/۱۲/۲۶ - ۱۴۰۰۹۱۳۹۰۰۱۷۴۲۵۷۲۵ شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو شهرستان پردیس، در خصوص اتهام آقایان ۱- رضا... دایر بر توهین، تهدید و اتلاف سند غیر دولتی ۲- رسول... دایر بر توهین و تهدید، چنین رأی داده است:

«... دادگاه ...، بزهکاری نامبردگان را محرز و مسلم تشخیص داده و مستنداً به مواد ۱۰، ۱۸، ۱۹، ۳۷، ۴۷، ۱۰۴ و تبصره الحاقی به آن و ماده ۱۳۴ قانون

مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و مواد ۶۰۸، ۶۶۹ و ۶۸۲ قانون تعزیرات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی و مواد ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۱۱ و ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب سال ۱۳۹۹، حکم به محکومیت متهم ردیف اول رضا... از بابت شق اول اتهامی (توهین) به پرداخت هشتاد میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت و از بابت شق دوم اتهامی (تهدید) به تحمل یک سال حبس تعزیری درجه شش و از بابت شق سوم اتهامی (اتلاف سند غیردولتی) به تحمل هشت ماه حبس تعزیری و متهم ردیف دوم را از بابت شق اول اتهامی (توهین) به پرداخت هشتاد میلیون ریال جزای نقدی در حق صندوق دولت و از بابت شق دوم اتهامی (تهدید) به تحمل یک سال حبس تعزیری درجه شش محکوم و اعلام می‌نماید که در مرحله اجرا، مجازات اشد در خصوص متهمین اجرا خواهد شد ...».

پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه ۳۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱/۳/۳۱ - ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۴۲۷۸۳۹۵، چنین رأی داده است:

«... ایراد و اشکال موجه و مؤثری که مطابق شقوق مندرج در ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موجبات نقض دادنامه موصوف و رسیدگی بیشتر را ایجاب نماید، ارائه نگردیده و دادنامه تجدیدنظرخواسته مطابق ادله موجود در پرونده و موافق مقررات قانونی صادر گردیده است و اما دادگاه توجهاً به سیاست‌های حبس‌زدایی قوه قضاییه و فقد سابقه

ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی کیفری شماره ۵/۱۴۰۲ به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح زیر اظهار عقیده می‌نمایم: حسب گزارش ارسالی ملاحظه می‌گردد. شعب ۱۷ و ۳۸ دیوان عالی کشور با استنباط از مقررات ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی و مواد ۲ و ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری آراء مختلفی صادر نموده‌اند به نحوی که شعبه ۱۷ دیوان عالی کشور عدم تصریح به جهات تعیین مجازات بیش از حداقل در رأی دادگاه را صرفاً تخلف انتظامی و شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور عدم تصریح به جهات احراز کیفیات مذکور در رأی دادگاه و تعیین مجازات بیش از حداقل بدون ذکر علت را فرا قانونی تشخیص داده است. لذا با توجه به گزارش ارسالی و با امعان نظر به مفاد تبصره ماده ۱۸ و اینکه این تبصره در قالب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری وضع و کارکرد آن همانا تعیین حداقلی این دسته از مجازات‌ها و کاهش آن از طریق وضع مقررده مذکور می‌باشد به تصویب رسیده و می‌توان اینگونه استنباط کرد که این تبصره به نوعی تعیین راهبرد فراگیر تقنینی با هدف کاهش مجازات حبس‌های تعزیری تعیین شده از طریق وضع این مقررده جدید و استفاده از آن در مرحله صدور حکم می‌باشد؛ به عبارت دیگر محتوا و کارکرد این تبصره همانا تعیین حداقل مجازات تعزیری و ایجاد التزام قضایی به آن در مرحله صدور حکم می‌باشد. از این جهت تبصره مذکور، مجازات مقرر قانونی در امور تعزیری را در مرحله صدور حکم قضایی همان

که با تعدد جرم، میانگین اقل و اکثر می‌باشد بایستی بیان گردد، مجازات حبس تعیین شده بیش از حداقل و فراقانونی بوده و قطع نظر از تعلیق بخشی از آن تقاضای مذکور منطبق با قسمت دوم بند «ج» ماده مرقوم است که به همین جهت ضمن پذیرش، مستنداً به ماده ۴۷۶ همان قانون، رسیدگی مجدد به شعبه هم‌عرض صادرکننده دادنامه قطعی محول می‌گردد».

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب هفدهم سی و هشتم دیوان عالی کشور در خصوص تعیین مجازات حبس بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون، بدون ذکر علت آن وفق تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آراء مختلف صادر کرده‌اند؛ به طوری که شعبه هفدهم عدم ذکر علت وفق تبصره یادشده را صرفاً تخلف انتظامی دانسته و درخواست اعاده دادرسی را رد کرده است، اما شعبه سی و هشتم علاوه بر تخلف انتظامی، تعیین مجازات بیش از حداقل را بدون ذکر علت، فراقانونی دانسته و به همین جهت به استناد قسمت دوم بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، درخواست اعاده دادرسی را پذیرفته است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری

محکومیت و تأثیر مثبت مجازات تعلیقی در بازدارندگی از وقوع جرم در اجرای مواد ۴۶ و ۵۲ قانون مجازات اسلامی [۱۳۹۲] شش ماه از مجازات یک سال حبس هر کدام از محکومین را به مدت سه سال به حالت تعلیق در می‌آورد. در صورت ارتکاب هر کدام از جرایم مستوجب حد، قصاص، دیه و یا تعزیری تا درجه هفت، مجازات تعلیقی اجرایی خواهد شد. لذا دادگاه مستنداً به بند «الف» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن رد تجدیدنظرخواهی به عمل آمده دادنامه معترض‌عنه را تأیید و استوار می‌نماید. این رأی قطعی است».

با درخواست اعاده دادرسی نسبت به این رأی، شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۲/۱/۸ - ۱۴۰۲۰۶۳۹۰۰۰۰۰۹۱۰۵ چنین رأی داده است:

«مفاد درخواست اعاده دادرسی آقایان رضا ... و رسول ... با وکالت آقای رسول ... و ضامین پیوست آن نسبت به رأی شماره مرقوم شامل مضامین ماهوی است و طبع دفاع محاکماتی و تجدیدنظرخواهی دارد که اصولاً بررسی دفاعیات ماهیتی در مرحله رسیدگی در دادگاه انجام می‌گیرد و نقد و ارزیابی مبانی و استدلال آراء و تأکید بر عدم ارتکاب بزه یا عدم تحقق ارکان آن و ایراد به شیوه رسیدگی و نحوه احراز بزهکاری و مجازات تعیین شده یا مستندات قانونی دادگاه از موارد تجویز و انطباق با هیچ‌یک از بندهای ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری به شمار نمی‌آید، لیکن با توجه به اینکه استناد به بندهای ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی نگردیده و علت مجازات حبس بیش از حداقل

مجازات حداقل تعیین نموده و فراتر رفتن از آن را نیازمند توجیه علی حده دانسته گو اینکه بدون چنین توجیهی، تعیین مجازات بیش از حداقل، تعیین مجازات بیش از مقرر قانونی است که وفق بند «چ» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری چنین احکامی از موجبات اعاده دادرسی دانسته شده است. باید اضافه نمود آنچه که موضوع قسمت دوم بند «چ» ماده مذکور است مجازات مورد حکم است که دقیقاً باید دادنامه صادره مستند به آن باشد. لذا بر این اساس چنانچه مجازات مورد حکم بدون توجیه لازم بیش از حداقل مقرر قانونی در امور تعزیری تعیین گردد، تردیدی نیست که مشمول مفاد قسمت اخیر بند «چ» ماده ۴۷۴ قانون مذکور خواهد بود. از طرفی با توجه به اینکه به صراحت قانون اطلاع متهم از جهات توجیهی محکومیت خود در حکم صادره از حقوق اساسی و تضمین شده اشخاص طبق اصل ۳۶ قانون اساسی می باشد و به تبع آن ذکر این جهات در آراء مراجع قضایی از تکالیف قانونی قضات صادرکننده حکم طبق اصول مرقوم و فصول ۱ الی ۳ بخش اول قانون مجازات اسلامی مقرر شده است؛ بنابراین عدم احراز این جهات توسط دادگاه و عدم تصریح آنها در احکام صادره فراتر از تخلف انتظامی، نقض حقوق اساسی متهم طبق مقررات مذکور می باشد، لذا من حیث المجموع این استنباط با درک سیستماتیک از نظم حقوقی و قاعده الجمع مهما ممکن سازگارتر است که با علم قانون گذار از ظرفیت قسمت دوم بند «چ» ماده ۴۷۴ بیانگر تأکید قانون گذار بر ضرورت رعایت آن از طریق تحمیل مجازات انتظامی به قاضی در کنار نقض دادنامه وفق بند «چ»

ماده ۴۷۴ قانون مذکور است. بنابراین نظر اعضای محترم شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور را منطبق با موازین شرعی و مقررات قانونی دانسته و قابل تأیید می دانم.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۳۴ - ۱۴۰۲/۵/۲۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

مطابق تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی موضوع ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، چنانچه دادگاه در حکم صادره، مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین نماید، باید مبتنی بر بندهای این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت آن را ذکر کند و با توجه به فلسفه وضع قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در واقع از حیث تعیین مجازات مورد حکم، مجازات مقرر در قانون همان حداقل مجازات حبس است. بنابراین در مواردی که دادگاه بدون رعایت تبصره مذکور، مجازات حبس تعزیری را بیش از میزان حداقل تعیین نماید، مجازات مورد حکم بیش از مجازات مقرر قانونی محسوب می شود و به موجب قسمت اخیر بند «چ» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از موجبات تجویز اعاده دادرسی است. بنا به مراتب، رأی شعبه سی و هشتم دیوان عالی کشور تا حدی که با این نظر مطابقت دارد با اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می شود و این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاهها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع شمول ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) نسبت به ادای شهادت دروغ در مرحله تحقیقات مقدماتی نزد مقامات دادسرا الف- گزارش پرونده

به استحضار می رساند، آقای محمد بارانی، رئیس محترم شعبه هفدهم دیوان عالی کشور، با اعلام اینکه از سوی شعب سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان البرز و سی و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در خصوص شهادت کذب در مرحله تحقیقات مقدماتی نزد دادسرا و انطباق موضوع با ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده)، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نموده است که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۰/۱۱/۳۰ - ۱۴۰۰۱۳۹۰۰۰۶۴۳۹۷۱۸ شعبه ۱۲۰ دادگاه کیفری دو شهرستان کرج، در خصوص اتهام آقای رضا ... دایر بر شهادت کذب در دادسرا، چنین رأی داده است:

«... با توجه به جمیع اوراق و محتویات پرونده، شرح شکایت شاکی خصوصی، گزارش مرجع انتظامی و تحقیقات قضایی صورت گرفته توسط دادسرا، محل آنتن دهی تلفن متهم، متواری بودن وی، کیفرخواست صادره و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده، دادگاه وقوع بزه معنونه را نسبت به متهم محرز و مسلم تشخیص و به استناد ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات اخیر و با رعایت تبصره

ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات اخیر و تطبیق آن با بند «الف» از ماده فوق، حکم به محکومیت متهم به تحمل دو سال حبس تعزیری صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره مستنداً به مواد ۴۰۶، ۴۲۶، ۴۲۷ و ۴۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات آن، غیابی است و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه و پس از مهلت واخواهی، ظرف مهلت بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان البرز می‌باشد».

پس از واخواهی از این رأی، به موجب دادنامه شماره ۲۸۵۶۹۹۰۰۰۲۸۵۶۹۹ - ۱۴۰۱/۱/۲۹ همین شعبه، چنین رأی داده است:

«... دادگاه به استناد مواد ۴۰۶ و ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اخواهی را رد و دادنامه مذکور را عیناً تأیید می‌نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم تجدیدنظر استان البرز می‌باشد».

با تجدیدنظرخواهی از این رأی،
شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر
استان البرز به موجب دادنامه شماره
۱۴۰۱/۵/۱۰-۱۴۰۱۰۱۳۹۰۰۲۲۴۵۰۹۱،
چنین رأی داده است:

«... دادگاه با لحاظ محتویات پرونده درخواست تجدیدنظر خواهی به عمل آمده را وارد نمی‌داند؛ زیرا آنچه مبنای صدور کیفرخواست علیه متهم تجدیدنظر خواه و صدور حکم محکومیت ایشان شده این است که خط موبایل متهم به شماره ... که حسب استعلام از مخابرات به نام ایشان می‌باشد و خود نیز در مرحله ادای

شهادت آن را اعلام داشته برای تاریخ درگیری مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۸ ساعت ۲۳ الی ۲۴ از جهت نقطه آنتن دهی و BTS مورد ردزنی قرار گرفت و مشخص شد که نقطه آنتن دهی خط متهم با محل درگیری واحد نیست و در دو مکان مختلف می باشد ... فلذا این اتهام به عنوان یک دلیل علمی در کنار اظهارات سایر مطلعین در صحنه مبین این علم برای دادگاه گردیده که متهم اساساً هنگام درگیری در محل حاضر نبوده است و برخلاف اظهارات خود به عنوان شاهد که بیان داشته من شاهد درگیری بودم می باشد و از سوی دیگر نکاتی که ایشان در مقام ادای شهادت بیان داشته نیز مورد تعرض شاکی قرار گرفته که طی لایحه ای آن را تقدیم دادگاه نخستین نموده است، فلذا از این حیث دادگاه دفاعیات وکیل متهم را وارد نمی داند و اما از بابت اتهام ایراد وارده از سوی وکیل مدافع تجدیدنظرخواه به کار رفتن عبارت شهادت دروغ برابر ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ که صرفاً ادای شهادت نزد مقامات رسمی در دادگاه را جرم انگاری کرده و این موضوع ناظر بر ادای شهادت نزد مقامات دادسرا نیست و به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری استناد نموده نیز وارد نمی باشد؛ زیرا شهادت شهود به عنوان یکی از ادله اثباتی همواره در دعاوی کیفری و حقوقی برابر سوابق تقنینی مورد توجه خاص قانون گذار ایران بوده است به همین دلیل تفهیم مجازات و عواقب شهادت کذب از سوی مقام قضایی به شاهد قبل از استماع شهادت امری ضروری تلقی گردیده است. شهادت شهود همان گونه که در جهت اثبات یک جرم می تواند مورد استناد

قرار گیرد، ادای شهادت کذب هم از جمله جرایمی است که مانع از کشف حقیقت شده و از جمله جرایم مخالف عدالت قضایی است فلذا فلسفه و مبنای جرم‌انگاری شهادت کذب جلوگیری از ارائه ادله دروغین از سوی اصحاب پرونده با لحاظ تالی فاسد آن می‌باشد. علی‌هذا با این نگرش شهادت دروغ نزد مقام قضایی به‌عنوان یک مقام رسمی اعم از دادسرا و دادگاه می‌تواند واجد تالی فاسد فوق باشد از طرفی دیگر تاریخ وضع ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ مربوط به زمانی است که دادسرا از سیستم دستگاه قضایی با تصویب و اجرایی شدن قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۶/۱۵ حذف شده بود و امر تحقیق و دادرسی توسط قاضی دادگاه انجام می‌شد. فلذا طبیعی بود که قانون‌گذار در زمان تصویب ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۵ از عبارت دادگاه استفاده کند. از سوی دیگر تفسیر قوانین کیفری به نفع متهم و تفسیر مضیق قوانین کیفری در درجات بعدی و مراحل بعد از احراز نظر مقنن و تفسیر منطقی قرار می‌گیرد؛ به‌عبارتی وظیفه دادرس در بدو امر تفسیر منطقی ماده قانونی است و چنانچه احراز نظر مقنن ممکن نباشد نوبت به تفسیر مضیق و تفسیر به نفع متهم می‌رسد فلذا با این تحلیل ادای شهادت کذب در مرحله دادسرا و نزد مقامات دادسرا همان مخاطراتی را در پی خواهد داشت که در دادگاه دارد. به‌همین دلیل قانون‌گذار برابر ماده ۲۰۹ از قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ بازپرس را مکلف نموده که پیش‌از شروع به تحقیق، حرمت مجازات شهادت دروغ را به شاهد تفهیم

نماید و این خود حکایت از آخرین اراده قانون‌گذار می‌باشد، النهایه دادگاه با لحاظ مراتب فوق و توجهاً به نظریه اداره حقوقی تحت شماره ۷/۱۴۰۰/۴۲۳-۱۴۰۰/۴/۲۷ که مؤید جرم بودن شهادت کذب در دادسرا و شورای حل اختلاف می‌باشد ضمن مردود دانستن درخواست تجدیدنظرخواهی به عمل آمده با تغییر مجازات حبس به جزای نقدی به مبلغ شصت میلیون ریال مقرر در ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی با لحاظ مصوبه هیئت وزیران مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ و به استناد بند «الف» از ماده ۴۵۵ و ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری دادنامه تجدیدنظرخواسته را با اصلاح به عمل آمده تأیید می‌نماید. رأی صادره قطعی است.»

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۲/۳/۷-۹۲۰۹۹۷۲۱۸۰۴۰۰۳۴۴ شعبه ۱۱۶۴ دادگاه کیفری دو تهران، در خصوص اتهام آقایان علیرضا...، محبعلی... و شهرام... دایر بر شهادت کذب در دادسرا، چنین رأی داده است:

«... در خصوص اتهام سه نفر آقایان علیرضا...، محبعلی...، و شهرام... مبنی بر شهادت کذب نظر به صراحت ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی که شهادت در دادگاه نزد مقامات رسمی قید شده در حالی که شهادت افراد مذکور در دادگاه نبوده و در دادسرا بوده است به لحاظ فقد عنصر قانونی صرف نظر از صحت و سقم موضوع مستنداً به ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و مستفاد از ماده ۶۵۰ قانون مجازات رأی بر برائت سه نفر اخیرالذکر صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری محسوب و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است.»

با تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه سی و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۳/۶/۸-۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۹۰۰۷۱۸ چنین رأی داده است:

«... در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای داود... نسبت به قسمت دیگر از دادنامه که آقایان علیرضا... و محبعلی... و شهرام... از حیث اتهام شهادت کذب تحت تعقیب و منتهی بر برائت نامبردگان شده که آقای داود... به رأی دادگاه اعتراض که پرونده پس از اعتراض به دادگاه تجدیدنظر استان و این شعبه ارجاع شده که در جریان رسیدگی در مرحله تجدیدنظر آقای حسن... به عنوان وکیل آقای داود... به دادرسی حاضر شده و آقای محسن... و خانم فریبا... به عنوان وکیل آقای بهمن... در رسیدگی حضور پیدا کردند و نامبردگان در جلسات دادگاه حاضر شده و در دفاع از موکلین خود لایحه تنظیم و تقدیم دادگاه نموده‌اند که دادگاه... نسبت به برائت متهمین به شهادت کذب و لایحه دفاعیه وکیل او و بررسی به عمل آمده و با توجه به استدلال رأی بدوی دادنامه معترض‌عنه در قسمت برائت تجدیدنظرخوانندگان ضمن رد تقاضای تجدیدنظرخواهی دادنامه تجدیدنظرخواسته در باب برائت عیناً تأیید و استوار می‌گردد. رأی صادره حضوری و قطعی است.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان البرز و سی و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران در خصوص شهادت کذب در مرحله تحقیقات مقدماتی نزد دادسرا و انطباق موضوع با ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، آراء

مختلف صادر کرده‌اند؛ به طوری که شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان البرز شهادت کذب در نزد دادسرا را مشمول ماده قانونی یاد شده دانسته و حکم بر محکومیت صادره را تأیید نموده در حالی که شعبه سی و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران شهادت کذب نزد دادسرا را مشمول ماده قانونی مرقوم ندانسته و حکم برائت را تأیید کرده است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری

ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه شماره ۱۴۰۲/۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح زیر اظهار عقیده می‌نمایم.

حسب گزارش ارسالی ملاحظه می‌گردد اختلاف رویه حادث شده بین شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان البرز و شعبه سی و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران راجع به «انطباق شهادت کذب در مرحله تحقیقات مقدماتی نزد دادسرا با ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵» می‌باشد.

لذا با توجه به گزارش ارسالی و با عنایت به اینکه کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (با عنوان تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۲ به تصویب

مجلس شورای اسلامی رسیده و در آن تاریخ به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، دادسرا از فرآیند تحقیقات و تعقیب جرایم حذف گردیده و وجود خارجی نداشته و این دادگاه بوده که هم انجام تحقیقات و دادرسی و هم اجرای حکم از بدو تا ختم پرونده را عهده‌دار بوده است و از این جهت قانون‌گذار نمی‌توانسته در زمان تصویب بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی به دادسرا تصریح نماید.

اما اکنون که این نهاد مهم قضایی احیاء گردیده، بدون تردید اگر امروزه مقنن در مقام تنظیم و تصویب متن و مفاد ماده ۶۵۰ بر می‌آمد، چون مقامات دادسرا نیز بلا تردید قاضی می‌باشند و مجری انجام تحقیقات غالب جرایم هستند، عقلاً و منطقاً موضوع را مقید و محصور به لفظ «دادگاه» نمی‌نمود. از طرفی با عنایت به اینکه اولویت در تفسیر، با روح و جان کلام و منطق الفاظ مقنن و به اصطلاح با تفسیر منطقی نصوص قانونی است و نه منطوق الفاظ، لذا ذکر کلمه «دادگاه» در متن ماده ۶۵۰ قانون مذکور، صرفاً بنا به مقتضیات زمان تصویب که همانا فقدان دادسراها بوده، می‌باشد و اکنون در مقام تفسیر منطقی نباید به مقتضیات زمان تصویب محدود و محصور بود، بلکه باید در تطبیق و سازش قانون با وقایع حال حاضر با تکیه بر روح قانون در حدود مدلول قانون، تفسیری منطقی و موجه از موضوع ارائه داد. براین اساس در تفسیر ماده ۶۵۰ قانون تعزیرات کلمه «دادگاه» را مفهوماً باید معادل «مرجع قضایی» و متصف به موصوف خود، یعنی «مقام» تعبیر و تفسیر نمود و از جمود بر لفظ پرهیز نموده تا هم مرحله تحقیقات و

هم مرحله محاکمه را پوشش دهد و حقاً از شیوع پدیده شوم و نامشروع شهادت کذب و تضییع حقوق حقّه اشخاص پیشگیری نماید. با این تفسیر عقلاً، منطقاً، شرعاً و عرفاً و شأناً حرمت شهادت کذب به دادگاه اختصاص ندارد، بلکه شهادت در نزد قضات دادسرا را نیز شامل می‌شود و در این راستا لفظ «دادگاه» موضوعیت و خصوصیتی ندارد که بین مرحله رسیدگی در آن و مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا به ویژه در مواردی که همان اظهارات شهود در مرحله تحقیقات مقدماتی مبنا و مستند تعقیب شخص و صدور حکم علیه وی در دادگاه قرار می‌گیرد، تفکیک قائل گردید. همچنین ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، باز پرس را به تفهیم حرمت و مجازات شهادت کذب به شاهد در زمان استماع شهادت شهود در دادسرا مکلف نموده است، اگر شهادت کذب در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا جرم نبوده و مصداق ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) نمی‌باشد، چنین تکلیفی برای باز پرس به جهت سالبه به انتفاء موضوع بودن، امری بیهوده و عبث خواهد بود و چنین تکلیفی برای تفهیم مجازات شهادت کذب صرفاً در مرحله محاکمه باید به عهده قضات دادگاه به شرح ماده ۳۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری محول می‌گردد.

لذا با توجه به مراتب مذکور و اینکه اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و همچنین اصل تفسیر مقررات کیفری به نفع متهم باید در پرتو اصول منطقی و عقلانی انجام گیرد به نحوی که تفسیر مقررات موجبات ترجیح بلامرجح و تناقض را فراهم ننماید، به نظر می‌رسد، لفظ «دادگاه» در متن

ماده ۶۵۰ قانون تعزیرات مفهوماً انصراف به مرجع قضایی دارد و افاده نوع می‌کند و شامل کلیه مراجع قضایی اعم از دادسرا و دادگاه بدوی و تجدیدنظر می‌شود. فلذا شهادت کذب در نزد مقام قضایی دادسرا در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز مصداق ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی بوده، جرم محسوب می‌شود؛ بنابراین رأی شعبه سیزدهم که براساس مبانی فوق‌الذکر صادر شده، منطبق با مقررات قانونی بوده و قابل تأیید می‌باشد.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۳۵ — ۱۴۰۲/۶/۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

با تصویب قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) و انحلال دادسراهای عمومی و انقلاب از نظام قضایی کشور، انجام تحقیقات مقدماتی بر عهده دادگاه بوده و در نتیجه تصریح به «دادسرا» در ماده ۶۵۰ قانون مذکور در مورد شهادت دروغ موضوعاً منتفی بوده است. پس از تشکیل مجدد دادسراها قانون‌گذار علاوه بر ماده ۳۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص دادگاه، در ماده ۲۰۹ همین قانون، در مورد دادسرا نیز به تفهیم حرمت و مجازات شهادت دروغ از سوی باز پرس به شاهد به عنوان یک تکلیف قانونی تصریح نموده و ضمانت اجرای تخلف شاهد از تفهیم موضوع فوق توسط باز پرس با توجه به لزوم تفسیر قانون با هدف کشف مراد مقنن، مجازات تعیین شده در مورد شهادت دروغ در مرحله تحقیقات مقدماتی نزد مقامات دادسرا نیز مشمول ماده ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است. بنا به مراتب، رأی شعبه سیزدهم دادگاه تجدیدنظر استان البرز که با این نظر مطابقت دارد با اکثریت

آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود و این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه شماره ۸۳۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع غیر مالی بودن دعوای ابطال رأی داوری

الف- گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، آقای احسان مظفری دادیار محترم دادرسی دیوان عالی کشور، با اعلام اینکه از سوی شعب دوازدهم و هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران در خصوص مالی یا غیر مالی بودن دعوای ابطال رأی داور در مواردی که موضوع آن امری مالی است، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور کرده است که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۳۷/۱۰/۲۸-۹۸۰۹۹۷۰۲۲۶۴۰ شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی تهران، در خصوص دعوی شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات ... به طرفیت شرکت فراساحل ... به خواسته صدور حکم به ابطال رأی داوری که به موجب آن شرکت فراساحل ... محکوم به پرداخت مطالبات ناشی از اجرای قرارداد پیمان در حق خواهان شده است، با این استدلال که دادگاه و حدود نظارت آن محدود به ارزیابی قانون در حد تطبیق است و

حق بررسی کامل و تمام عیار رأی داور را ندارد. به عبارتی دادگاه حق رسیدگی ماهیتی نسبت به اختلاف طرفین را ندارد و نمی‌تواند جهاتی را که در تجدیدنظر از احکام و یا در نقض احکام دادگاه قابل استناد است مورد توجه قرار دهد و فقط در صورت احراز و اثبات علل مصرح در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قابل ابطال است، دعوای مطروحه را بدون دلیل تلقی و مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون یادشده حکم بر بطلان آن صادر شده است.

پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی، قضات شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب تصمیم شماره ۱۳۹۹/۷/۱۲-۹۹۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۱۶۴۰ پرونده را جهت رفع نقص و پرداخت هزینه دادرسی به لحاظ مالی بودن دعوی به دادگاه نخستین اعاده و آن مرجع با ارسال اخطاریه رفع نقص، هزینه دادرسی را بر اساس محکوم‌به رأی داوری، از خواهان اخذ و هزینه تجدیدنظرخواهی نیز بر همین اساس محاسبه و وصول گردید. متعاقباً پس از رفع نقص، پرونده مجدداً در دستور کار شعبه دوازدهم قرار گرفت و این شعبه به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۹/۱۱/۱۵-۹۹۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۲۵۷۰ چنین رأی داده است:

«... دادگاه با توجه به محتویات پرونده، دفاع به عمل آمده، لوایح، مدارک و مستندات تقدیم شده و رسیدگی انجام یافته در مرحله نخستین، نظر به اینکه رأی دادگاه محترم با توجه به دلایل و مدارک و رعایت مقررات قانونی و اصول دادرسی صادر گردیده است و فارغ از جهات بندهای ج، ه، ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی است ... و در

ماهیت هم بر رأی صادره از ناحیه داوران خدش‌های مشاهده نمی‌گردد و وجود مصوب کمیسیون معاملات و گواهی حسن انجام کار هم مؤید این موضوع است بر این اساس با توجه به مواد ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۸، ۳۶۵، ۵۰۳، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون یاد شده با رد اعتراض رأی دادگاه محترم را تأیید و استوار می‌نماید ...».

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۳/۵/۱۹-۹۳۰۹۹۷۰۰۱۰۶۰۰۴۲۸ شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران در خصوص دعوی آقایان جهانگیر...، عبدالمجید... و حشمت‌اله ... به طرفیت آقایان حافظ و سالار ... به خواسته صدور حکم به بطلان رأی داور، که به موجب آن خواهان به پرداخت مبالغی در حق خواندگان محکوم شده است. دادگاه مستنداً به تبصره ماده ۴۸۴ و بندهای ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بطلان رأی داوری فوق‌الذکر و محکومیت خواندگان به پرداخت هزینه دادرسی به مبلغ ۱۰،۱۲۱،۸۷۱،۵۵۰ ریال ... صادر و اعلام کرده است.

پس از تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۴/۸/۹-۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۸۵۵ چنین رأی داده است:

«... دادنامه تجدیدنظرخواسته ... خالی از هرگونه ایراد و اشکال بوده و در این مرحله از دادرسی نیز تجدیدنظرخواهان دلیل و مدرک موجهی که موجبات نقض و بی‌اعتباری آن را ایجاب نماید به دادگاه ارائه ننموده‌اند از این رو دادگاه ضمن رد درخواست تجدیدنظرخواهی به عمل آمده مستنداً به قسمت اخیر ماده ۳۵۸

از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دادنامه معترض‌عنه را تأیید و استوار می‌نماید. لیکن آن قسمت از دادنامه تجدیدنظرخواهان که بر محکومیت تجدیدنظرخواهان به پرداخت مبلغ ۱۰,۱۲۱,۸۷۱,۵۵۰ ریال بابت هزینه دادرسی در حق تجدیدنظرخواندگان اشعار دارد مخالف قانون و مقررات موضوعه بوده و بر استدلال دادگاه نخستین خدشه وارد و مستوجب نقض آن می‌باشد زیرا که دعوی ابطال رأی داور در زمره دعاوی غیرمالی بوده و اقدام دادگاه نخستین در صدور اختاریه رفع نقص و تأکید بر پرداخت هزینه دادرسی توجیه قانونی نداشته و به عبارت دیگر با غیرمالی بودن دعوی ابطال رأی داور پرداخت هزینه دادرسی بر اساس محکوم‌به رأی داور سالبه به انتفاء موضوع بوده است و مؤید این مطلب نظریه شماره ۱۳۷۲/۱/۲۵ و ۱۳۷۹/۹/۱۲-۷/۵۶۷۵ و ۱۳۷۹/۹/۱۲-۷/۵۶۷۵ اداره حقوقی قوه قضاییه می‌باشد. بنابراین با پرداخت هزینه دادرسی از ناحیه خواهان‌های نخستین نسبت به دعوی غیرمالی موجبی برای محکومیت تجدیدنظرخواهان (خواندگان) به پرداخت هزینه واریز شده نمی‌باشد از این رو، دادگاه با استناد به قسمت اول از ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه در این قسمت قرار رد دعوی خواهان نخستین را صادر و اعلام می‌نماید.

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب دوازدهم و هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در خصوص مالی یا غیر مالی بودن دعوی ابطال رأی داور در مواردی که موضوع آن امری مالی است، اختلاف نظر دارند،

به طوری که شعبه دوازدهم در این موارد، دعوای ابطال رأی داور را مالی دانسته، اما شعبه هجدهم آن را غیرمالی دانسته است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً درخصوص پرونده وحدت رویه شماره ۷/۱۴۰۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح زیر اظهار عقیده می‌نمایم.

حسب گزارش ارسالی اختلاف رویه حادث شده بین شعب دوازده و هجده دادگاه تجدیدنظر استان تهران درخصوص «مالی یا غیرمالی بودن دعوی ابطال رأی داور در مواردی که موضوع آن امر مالی است» می‌باشد به گونه‌ای که شعبه دوازدهم دعوای ابطال رأی داور را مالی دانسته لیکن شعبه هجدهم آن را غیر مالی دانسته‌اند. لذا با عنایت به اینکه موضوع مطرح شده از جمله موضوعات مورد اختلافی است که سابقه‌ای طولانی در رویه قضایی داشته به طوری که از سال ۱۳۲۶ تاکنون آراء متعددی در این خصوص صادر گردیده و با توجه به معیارهایی که برای تشخیص دعوی مالی از غیرمالی بیان گردیده، هر چند دعوی راجع به ابطال رأی داور می‌تواند ممکن است در برخی مصادیق، واجد آثار مالی باشد،

اما صرف وجود برخی ویژگی‌های مالی در بعضی از مصادیق این موضوع نمی‌تواند در تشخیص مالی بودن این دعوی معیار و ملاک قرار گیرد و قاعده عام محسوب شود، بلکه به نظر می‌رسد به جهات و دلایل ذیل، غیرمالی بودن دعوی ابطال رأی داور حتی در مواردی که موضوع آن امری مالی است، قوی‌تر و منطقی‌تر است:

۱- به موجب ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ و نیز تبصره الحاقی به ماده ۷۱ مکرر قانون محاسبات عمومی کشور و حسب ماده ۶۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳، اخذ هرگونه وجهی توسط مأمورین و مستخدمین دولتی از اشخاص حقیقی یا حقوقی باید در چارچوب مقررات موضوعه کشور انجام شود. از طرفی اصل ۵۱ قانون اساسی نیز مؤید همین امر است و در ماده ۶۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز اخذ هرگونه وجه و یا مالی برخلاف قانون و زیاده بر مقررات قانونی توسط مأمورین و مستخدمین دولتی که وظیفه تشخیص، تعیین یا محاسبه یا وصول وجه یا مال به نفع دولت را دارند، جرم تلقی نموده است و بر اساس این مقررات، اصل بر عدم دریافت وجه از اشخاص است و اخذ هرگونه وجهی نیازمند نص قانون است لذا بدیهی است در موارد دَوْران امر بین اقل و اکثر و در مقام شک و تردید باید به اقل اکتفاء کرد و به اقتضای اصل عمل نمود. همچنین در ماده ۵۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی مواردی را که در دعوی باید هزینه دادرسی پرداخت شود احصاء نموده و متذکر گردیده:

«هزینه دادخواست ... همان است که در ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ یا سایر قوانین، تعیین شده است» و در ماده ۳ یادشده، ذکری از پرداخت هزینه دادرسی برای درخواست اعتراض به رأی داور و بطلان آن به عنوان دعوای مالی نشده و قانون دیگری که اخذ هزینه دادرسی را در این مورد تجویز کرده باشد، تصویب نشده است.

لازم به ذکر است هدف قانون‌گذار از تصویب مقررات داورى به نحوى که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی منعکس است، توسعه داورى و عدم رجوع مردم به محاکم است و در این راستا، شخص یک بار هزینه دادرسی را در قالب حق‌الزحمه داورى مطابق توافق و یا تعرفه قانونی پرداخت می‌نماید و تحمیل هزینه دادرسی مجدد در مرحله بدوی و متعاقباً پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان با مالی تلقی کردن دعوای ابطال رأی داور با فلسفه مقررات داورى و هدف مقتن در تعارض است.

به همین جهت است که در باب هفتم قانون آیین دادرسی مدنی از ماده ۴۵۴ تا ۵۰۱ در مقام تعرض به رأی داور با عنوان ابطال یا اعتراض، قانون‌گذار واژه «درخواست» را به جای واژه «دادخواست» به کار برده است و در مواردی که قانون‌گذار واژه «درخواست» را به کار برده مثل ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی و یا ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی، دعوا را غیرمالی تلقی کرده است.

همچنین جنس رسیدگی دادگاه در دعوای ابطال رأی داورى از نوع حل و

فصل نزاع در ماهیت حق نیست تا مالی و غیرمالی بودن اصل حق در آن مؤثر باشد و به تبع آن نیز دعوی، مالی یا غیرمالی تلقی شود، بلکه رسیدگی دادگاه در این موارد صرفاً جنبه شکلی داشته و دادگاه همچون دعوی اعسار، ورشکستگی و حجر در پی اعلام وضعیت رأی از حیث رعایت چارچوب مقرر در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی است و چنانچه این چارچوب رعایت نشده و رأی داورى باطل گردد، چنانچه اصل دعوی در دادگاه مطرح بوده مستفاد از مفهوم ماده ۴۹۱ قانون مذکور با رفع توقف، رسیدگی ادامه می‌یابد والا مطابق تبصره ماده مذکور، رسیدگی به دعوی در دادگاه با تقدیم دادخواست به عمل خواهد آمد. مؤید این نظر، رأی شماره ۱/۲۳۰/۷۷ مورخ ۱۳۷۷/۸/۳۰ شعبه اول دیوان عالی کشور است که در یکی از آراء خود بالصرache مرقوم نموده،

«... رسیدگی دادگاه به اعتراض به رأی داور و تقاضای ابطال آن غیر مالی است، چه رسیدگی دادگاه به رأی داورى و ابطال آن که خارج از دادگاه صورت گرفته است در حدود مقررات مندرج در ذیل ماده ۶۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی [ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م جدید] بوده و در صورت ابطال رأی داور، دادگاه بدوی یا دادگاه تجدیدنظر استان حکم ماهیتی در خصوص مورد صادر نمی‌نماید و نهایتاً متداعیین باید با تقدیم دادخواست حقوقی و با تقدیم دعوی مالی خود در دادگاه عمومی طرح دعوی نموده و متحمل هزینه دادرسی نیز باشند...» علاوه بر آن در رأی شماره ۱۲۱۱ مورخ ۱۳۲۶/۷/۲۵ شعبه ششم دیوان عالی کشور نیز همین نظر مورد تأکید قرار گرفته که اصولاً طرح

دعوای اعتراض به رأی داور و ابطال آن، مستلزم درخواست است. بنا به مراتب مذکور، درخواست ابطال رأی داورى از جمله دعوای غیرمالی بوده و باید هزینه دادرسی آن مطابق تعرفه قانونی دعوای غیر مالی اخذ شود. لذا من حیث المجموع نظر شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران در قسمتی که دعوای ابطال رأی داور را غیرمالی تشخیص داده است، منطبق با مقررات قانونی و مورد تأیید است.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۳۶ – ۱۴۰۲/۶/۲۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

با توجه به اینکه در دعوای اعتراض به رأی داورى، خواهان معمولاً در پی کسب منفعت مالی نیست، بلکه به دنبال ابطال رأی داورى مطابق بندهای ذیل ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ است، دادگاه پس از رسیدگی چنانچه درخواست را مطابق با یکی از بندهای ماده قانونی مذکور یافت، رأی داورى را ابطال می‌نماید، به این جهت، اعتراض به رأی داورى اگرچه موضوع اصلی آن مالی باشد، دعوای مالی محسوب نمی‌شود. بنا به مراتب، رأی شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر مطابقت دارد با اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

مرجع هم‌عرض که به تجویز دیوان عالی کشور به پرونده موضوع اعاده دادرسی رسیدگی می‌کند، صرفاً در حد تجویز شده از سوی دیوان، مجاز به رسیدگی مجدد است.

پرسش: جهات اعاده دادرسی در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است. حال سؤال اینجاست که در پرونده‌های سرقت یا کلاهبرداری، ممکن است اعاده دادرسی نسبت به مقدار مال یا جزای نقدی یا وجود یا عدم وجود برخی از شکات و غیره پذیرفته شود. آیا در این فروض دادگاه هم‌عرض می‌تواند علاوه بر موارد فوق‌الذکر، در اصل اتهام و محکومیت محکوم‌علیه تشکیک ایجاد کرده و مبادرت به صدور حکم برائت نماید و یا اینکه صرفاً اختیار تصمیم‌گیری در موارد تجویز اعاده دادرسی را دارد؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۱۰۹۲ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۱

پاسخ: در رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی، دیوان عالی کشور حکم مورد اعاده دادرسی را نقض نمی‌کند؛ بلکه در صورت پذیرش درخواست اعاده دادرسی، مبادرت به تجویز اعاده دادرسی و ارجاع آن به شعب هم‌عرض می‌نماید. در فرض سؤال، معیار رسیدگی ماهوی دادگاه مرجوع‌الیه، بر اساس تمام یا آن

شده است و این بازداشت با رعایت موارد قانونی تا لحظه انشای حکم بدوی ادامه داشته است و مجازاتی که در دادگاه تعیین می‌شود با مدت بازداشت متهم مستهلک شده باشد و رد مال نیز موضوع حکم بوده باشد و موضوع صدور دادنامه غیرقطعی و استهلاک بازداشت و حبس و احیاناً جزای نقدی یا شلاق به اطلاع اجرای احکام برسد، با وجود بقای محکومیت غیرقطعی رد مال، الف- آیا قاضی اجرا باید زندانی را با قرار التزام یا بدون قرار آزاد و در موقع قطعیت حکم مجدداً ایشان را احضار یا جلب نمایند و یا اینکه بازداشت محکوم‌علیه با قرار تأمین سابق ادامه می‌یابد؟ ب- آیا سقف مدت بازداشت به قدر حداقل مجازات حبس بعد از صدور حکم غیرقطعی هم جاری است یا مربوط به زمان تحقیق و محاکمه است؟ پ- اگر قاضی اجرای احکام، زندانی را با قرار التزام آزاد نماید، تکلیف رد مال و متناسب نبودن قرار با جنبه خصوصی رد مال موضوع جرم چیست؟ ت- همچنین در مورد احکام قطعی و غیرقطعی صادره در ارتکاب جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص در جنایات عمدی قبل از یک سال از تاریخ جنایات و در جنایت شبه عمدی و خطای محض پیش از دو یا سه سال

قسمت از حکم مورد اعاده دادرسی است که دیوان عالی کشور رسیدگی مجدد نسبت به آن را تجویز کرده است. النهایه چنانچه درخواست اعاده دادرسی تنها نسبت به قسمتی از حکم باشد، مطابق قسمت اخیر ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه مرجوع‌الیه تنها همان قسمت از حکم را نقض یا اصلاح می‌نماید؛ به عبارت دیگر، اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده اعتراض به احکام است و مرجع هم‌عرض که به تجویز دیوان عالی کشور اجازه دخل و تصرف در رأی موضوع اعاده دادرسی را پیدا می‌کند، به استناد ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری صرفاً در حد تجویز شده از سوی دیوان، مجاز به رسیدگی مجدد است.

مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مجوز آزادی محکوم‌علیه بدون تعیین تکلیف قانونی در خصوص قرار تأمین کیفری نیست.

پرسش: در مواردی که بزه ارتكابی دارای رد مال است؛ مانند سرقت یا کلاهبرداری که اصل مال وجه نقد است و در جریان تحقیق و محاکمه به سبب عجز از تودیع تأمین، متهم بازداشت

برای تحقق جرایم عمدی، علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه نیز احراز شود.

پرسش: اگر پرونده درباره حمل سی گرم ماده مخدر شیشه باشد و حامل مواد مخدر با مالک آن برای جابجایی سی کیلوگرم ماده مخدر تریاک توافق کرده باشد؛ ولی مالک در غیاب حامل و بدون اطلاع او مقدار سی کیلوگرم ماده مخدر شیشه در اتومبیل حامل جاسازی کرده و بعد اتومبیل را برای حمل به حامل تحویل دهد و در هنگام کشف جرم و دستگیری حامل، مقدار سی کیلوگرم ماده مخدر شیشه از اتومبیل وی کشف گردد و متهم مدعی بی اطلاعی جاسازی شیشه به جای تریاک است و ادعای وی مقرون به صحت است، چه اتهامی متوجه حامل است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۱۰۷۶ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۶

پاسخ: مطابق ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، برای تحقق جرایم عمدی، علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه نیز احراز شود و لذا در فرض سؤال که مرجع قضایی رسیدگی کننده با توجه به دلایل متقن موجود در پرونده، احراز نموده که متهم قصد حمل تریاک را داشته و قصد حمل مواد مخدر از نوع شیشه نداشته است، نمی توان او را به صرف رفتار مادی ارتكابی به لحاظ حمل شیشه مجازات نمود، ولیکن با تطبیق فرض سؤال با مقررات ماده ۱۲۲ قانون یادشده و تبصره آن، عمل ارتكابی از مصادیق شروع به جرم (شروع به جرم حمل تریاک به میزان منظور) بوده و مطابق آن قابل مجازات خواهد بود. ضمناً در خصوص مواد مخدر شیشه مکشوفه باید مطابق مقررات ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعیین تکلیف شود.

با توجه به اطلاق موجود و مفاد تبصره یک ماده فوق الذکر، متوجه مقام قضایی است که پرونده امر نزد وی مطرح می باشد؛ هرچند که منتهی به صدور حکم (غیر قطعی) شده باشد و صرف صدور حکم از سوی دادگاه یا صدور قرار نهایی از سوی دادسرا، مادام که پرونده نزد آنها مطرح باشد، موجب اسقاط تکلیف مقرر قانونی نسبت به متهمی که حکم قطعی و لازم الاجرا در خصوص وی وجود ندارد، نمی شود؛ بنابراین قاعده فراغ دادرسی که ناظر بر رسیدگی ماهوی است، به اموری نظیر قرارهای تأمین کیفری قابلیت تسری و اعمال نداشته و در فرض سؤال موضوعیت پیدا نمی کند.

ت- ۱- مستفاد از ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۴۹۱ و ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، الزام به اجرای حکم محکومیت محکوم علیه به پرداخت دیه، مستلزم سپری شدن مهلت پرداخت آن است و تا زمانی که حکم لازم الاجرا نشده باشد، موضوعاً از شمول مقررات ماده ۵۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

۲- با توجه به مواد ۲۲۶ و ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لغو قرار تأمین کیفری و آزادی محکوم علیه حکم غیر قطعی که به لحاظ صدور قرار تأمین در بازداشت است و موعد پرداخت دیه او فرا نرسیده و یا در هر صورت حکم صادره نسبت به وی لازم الاجرا نمی باشد، منوط به معرفی کفیل یا سپردن وثیقه و... و یا اجرای کامل رأی صادره (پرداخت محکوم به) می باشد و مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴، مجوز آزادی محکوم علیه بدون تعیین تکلیف قانونی در خصوص قرار تأمین کیفری نیست.

از تاریخ جنایت که هنوز مهلت قانونی پرداخت دیه توسط جانی منقضی نشده باشد، در فرض بازداشت محکوم علیه با قرار تأمین، تکلیف قاضی اجرای احکام در مورد بازداشت چیست؟ آیا با بقای مهلت بازداشت محکوم علیه وجهی دارد؟ در صورت قائل بودن به عدم جواز بازداشت، تکلیف تأمین برای پرداخت دیه با توجه به فلسفه تأمین چیست؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۱۰۷۷ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۲۷

پاسخ: الف و پ- مقررات ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صرفاً ناظر به جایی است که با لحاظ ماده ۲۵۱ این قانون، با شروع به اجرای مجازات، صدور قرار تأمین منتفی نشود و این قرار تأمین نیز در اجرای مجازات مذکور صادر می گردد؛ بنابراین صدور قرار تأمین نسبت به مواردی که مجازات تلقی نمی شود، نظیر ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال، از شمول مقررات ماده ۵۰۷ قانون یادشده خارج است و در این قبیل موارد باید مطابق مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ (به ویژه مواد ۳ و ۴ آن) رفتار شود. بدیهی است که در خصوص دیه، با توجه به مجازات تلقی شدن آن طبق بند «پ» ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اعمال مقررات مواد ۲۵۱ و ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با رعایت شرایط مربوط بلامانع است.

ب- ۱- تکلیف قانونی مقرر در قسمت اخیر ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تا زمانی که حکم صادره، قطعی و لازم الاجرا نشده باشد، به قوت خود باقی است.

۲- تکلیف مقرر در قسمت اخیر ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

پاسخ: با عنایت به تبصره ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر داشته: «در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در آن دادسرا در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می‌دهد». منظور از دادرس دادگاه در تبصره ماده ۹۲ قانون مذکور، اعم از دادرس علی‌البدل و رئیس شعبه دادگاه (حسب مورد کیفری دو، انقلاب و نظامی) است، زیرا در قانون مذکور، در مواد مختلف از جمله ماده ۴۲۱، تفاوتی بین دادرس و رئیس شعبه قائل نشده است؛ بنابراین در فرض سؤال، رئیس شعبه دادگاه نظامی دو ناحیه، در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ به جانشینی از بازپرس اقدام و در سایر جرایم نیز معاون دادستان یا دادیار انجام وظیفه خواهد نمود.

یا کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات (مواد ۴۹۸ الی ۵۱۲). پس فرض پرسش مشمول بند «ج» ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ خواهد بود.

در جرایم ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری حسب مورد دادرس یا رئیس دادگاه نظامی دو ناحیه، جانشین بازپرس است و در سایر جرایم، معاون دادستان و دادیار انجام وظیفه خواهند نمود.

پرسش: نظر به اینکه دادرسای نظامی ناحیه دزفول فاقد بازپرس و دادرس علی‌البدل می‌باشد، امورات مربوط به پرونده‌های در صلاحیت شعب مذکور را با این فرض که دارای رئیس شعبه دادگاه نظامی دو و دادیار و رئیس دادسرا و معاون دادستان باشد چه کسی انجام می‌دهد؟

نظریه مشورتی شماره ۱۴۰۲/۲/۶ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۱۴۱۶۴۶

نظامیانی که به استناد یکی از مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) محکوم شده باشند، مشمول بند «ج» ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح بوده و مستحق اخراج از خدمت هستند.

پرسش: آیا نظامیانی که به استناد یکی از مواد ۴۹۸ تا ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) محکوم شده‌اند نیز مشمول بند «ج» ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح شده و مستحق اخراج از خدمت هستند یا خیر؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۲/۲/۹ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۱۴۱۹۷۱

پاسخ: نظر به اطلاق ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، محکومیت‌های احصائی در این ماده مقید به قانون مذکور نمی‌شود، از جمله محکومیت به قصاص، حدود و یا محکومیت به سبب ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی اعم از جرایم فصل دوم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح

نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۱۶۸۷ مورخ ۱۳۹۶/۷/۲۲ و شماره ۷/۹۶/۲۲۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۹/۲۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه مؤید این دیدگاه است.

رسیدگی به کلیه جرایم فرماندهان تیپ‌های مستقل دارای درجات سرهنگی در صلاحیت دادرها و دادگاه‌های نظامی مرکز استان است.

پرسش: با عنایت به اختلاف نظر بین اداره قوانین آجا و مدیرکل محترم دفتر پیگیری و تحقیقات ویژه سازمان قضایی نیروهای مسلح در خصوص صلاحیت مرجع رسیدگی به اتهامات فرماندهان تیپ مستقل که دارای درجات سرهنگی می‌باشند، بدین شرح که اداره قوانین آجا با استناد به مواد ۳۰۷ و ۵۸۵ آیین دادرسی کیفری قائل به صلاحیت مراجع قضایی تهران می‌باشد، لیکن مدیرکل محترم دفتر پیگیری و تحقیقات ویژه سازمان قضایی قائل به رسیدگی به پرونده‌های اتهامی فرماندهان تیپ مستقل با درجه سرهنگی در دادرهای نظامی مرکز استان می‌باشند، علی‌هذا خواهشمند است مقرر فرمایید جلسه‌ای تبیینی و تفسیری با حضور کارشناسان این اداره و دفتر موصوف تشکیل تا موضوع به نحو علمی تبیین گردد.

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۲/۲/۶ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۱۴۱۶۴۱

پاسخ: ماده ۳ قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های نظامی مصوب سال ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام کلیه جرایم نظامیان دارای درجه سرتیپی و بالاتر را در صلاحیت مراجع قضایی ذی‌ربط در تهران رسیدگی اعلام داشته و ماده واحده قانون تفسیر ماده ۳ همین قانون

نیز کلیه نظامیان دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشگری و فرماندهی تیپ‌های مستقل را مشمول ماده ۳ مذکور اعلام داشته است. همچنین در ماده ۵۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی مقرر گردیده: «به جرایم نظامیان زیر در دادگاه و دادرهای نظامی مرکز استان رسیدگی می‌شود: الف- نظامیان دارای درجه سرهنگی که در محل سرتیپ دومی و بالاتر شاغل می‌باشند ب- ...». نظر به اطلاق بند مذکور که در برگیرنده نظامیان دارای درجه سرهنگی شاغل در فرماندهی تیپ مستقل نیز می‌گردد و همچنین نظر به مفاد ماده ۳ قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های نظامی مصوب سال ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام و ماده واحده تفسیر آن که شامل درجه سرهنگی نمی‌شود؛ بنابراین در فرض پرسش، دادرها و دادگاه‌های نظامی مرکز استان صالح به رسیدگی است.

مبنای محاسبه بند «الف» ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح حکم قطعی دادگاه است و مجازات قانونی ملاک عمل نیست.

یکی از کارمندان این معاونت به اتهام افشاء اطلاعات و تحصیل مال از طریق نامشروع در دادگاه نظامی تهران مجرم شناخته شده که از بابت افشاء اطلاعات به تحمل شش سال حبس تعزیری و همچنین از بابت تحصیل مال نامشروع به یک سال حبس تعزیری محکوم گردیده که مجازات اشد اجرا خواهد شد (شش سال حبس). متعاقباً و برابر اعلام سازمان صنایع هوا فضا به جهات

قانونی (صرف نظر از اعتراض) مجازات ایشان به میزان یک چهارم تخفیف یافته است. با التفات به موارد فوق آیا رأی مرجع قضایی کارمند مذکور مبنی بر شش سال حبس ملاک عمل است که وضعیت وی به صراحت قانون (ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح) اخراج خواهد بود و یا اینکه با امعان نظر به تخفیف مجازات مشارالیه به میزان یک چهارم و کاهش مدت حبس وی به کمتر از ۵ سال ملحوظ نظر خواهد بود؟ به عبارت دیگر آیا مجازات قانونی مندرج در دادنامه ملاک عمل خواهد بود و یا مجازات تخفیف یافته؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۲/۲/۶ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۱۴۱۶۳۷

پاسخ: صرف‌نظر از اینکه بزه افشاء اطلاعات در زمره جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور بوده و مشمول بند «ج» ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ است، در فرض پرسش، در خصوص بند «الف» ماده مذکور، مجازات قانونی جرم مورد نظر نبوده بلکه میزان مجازات حبس تعیینی در حکم قطعی ملاک عمل می‌باشد و از آنجا که حکم صادره با اعمال تخفیف قانونی، حکم محکومیت قطعی تلقی می‌شود، در نتیجه، حکم اخیر مبنای محاسبه بند «الف» ماده ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ است. مفاد رأی وحدت رویه شماره ۸۲۶ مورخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۴۰۱ و نظریه مشورتی شماره ۷/۳۴/۹۸/۱۶۲۱۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۴/۷ کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی و نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۳/۱۸ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۸ اداره کل حقوقی قوه قضاییه مؤید این دیدگاه است.

با داوطلبان آزمون‌های حقوقی-قضایی

گردآورندگان: عمار پرتوی (حقوق جزا اختصاصی، آیین دادرسی کیفری، حقوق ثبت)؛ سید یوسف الماسی حسینی (حقوق مدنی، آیین دادرسی مدنی، حقوق تجارت)

۱- فردی مرتکب جرم تعزیری با مجازات قانونی شش ماه تا دو سال حبس می‌شود. به جهت وجود جهات تخفیف، دادگاه مجازات مرتکب را به میزان دو درجه تقلیل می‌دهد. در این صورت، کدام مورد صحیح است؟

(الف) مجازات تخفیف یافته به مجازات جایگزین حبس تبدیل می‌شود.

(ب) در صورت فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر، مرتکب به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شود.

(ج) دادگاه می‌تواند به مجازات جایگزین حبس حکم دهد.

(د) دادگاه نمی‌تواند به مجازات جایگزین حبس حکم دهد.

۲- پسر ۱۳ ساله‌ای مرکب‌شمر خمر می‌شود. کدام یک از تصمیمات زیر در خصوص وی، قابل اتخاذ است؟

(الف) اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال.

(ب) تنها نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال.

ج) تسلیم به والدین یا سرپرست قانونی و در صورت عدم صلاحیت ایشان، تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه مصلحت بداند.

(د) نصیحت به وسیله قاضی دادگاه یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال

۳- «الف» با تهدید «ب» نسبت به اینکه قرارداد استخدامی وی را تمدید نخواهد کرد، او را به آتش زدن اتومبیل گران قیمت متعلق به «ج» و ا می دارد. «الف» و «ب» به ترتیب مرتکب چه جرمی شده‌اند؟

الف) تخریب به عنوان اکراه کننده-تخریب
به عنوان مباشر.

(ب) تخریب به عنوان اکراه کننده - مرتکب جرمی نشده است.

(ج) معاونت در تخریب- تخریب.

(د) معاونت در تخریب- مرتکب جرمی نشده است.

۴- در صورتی که جرم پولشویی به صورت سازمان یافته ارتکاب و جمع اموال و عواید حاصل از ارتکاب جرم منشاء و جرم پولشویی کمتر از ده میلیارد باشد، مجازات حبس تعزیری مرتکب به چه میزان است؟

الف) درجه پنج

(ب) درجه شش

(ج) درجہ سہ

(د) درجه چهار

۵- چنانچه «الف» به قصد کشتن «ب» به سمت وی تیراندازی کند، ولی تیر او به خطا رود و به «ج» اصابت کند، نوع قتل چیست؟

الف) حسب مورد، شبه عمد یا خطای محض

(ب) حسب مورد عمد، شبه عمد یا خطای محض

(ج) شبه عمد
(د) خطای محض

۶- اقامه دعوا و تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی، به ترتیب، با کدام یک از اشخاص زیر است؟

(الف) شاکی یا مدعی خصوصی - دادستان
(ب) شاکی یا مدعی خصوصی - شاکی یا مدعی خصوصی

(ج) دادستان - دادستان

(د) دادستان- شاکی یا مدعی خصوصی

۷- در «شکواییه»، «تفهیم» اتهام و «کیفر خواست» به ترتیب، کدام یک از موارد زیر قید می‌شود؟

(الف) نوع اتهام- موضوع اتهام- نوع اتهام
(ب) نوع اتهام- نوع اتهام- موضوع اتهام
(ج) موضوع شکایت- نوع اتهام- نوع اتهام
(د) موضوع شکایت- موضوع اتهام- نوع
اتهام

۸- بازپرس در خصوص متهم ۱۶ ساله،
قرار وثیقه صادر می‌کند. در صورت
عجز از ایداع وثیقه، کدام یک از
تصمیمات زیر اتخاذ می‌شود؟

الف) قرار نگهداری موقت در کانون اصلاح و تربیت صادر می‌شود.

(ب) بازپرس مجاز به صدور چنین قراری نیست.

(ج) قرار وثیقہ صادرہ، منتهی بہ نگہداری متہم دہ کانوں اصلاح تہست مہ شود.

(د) بازپرس مکلف است قرار وثیقه را به قرار مناسب‌تر به حال متهم تبدیل کند.

۹- جرمی با مجازات تعزیری درجه سه در دادگاه نظامی یک مطرح می‌شود. دادگاه مذکور به لحاظ وجود جهات تخفیف، مجازات مذکور را در دو درجه تقلیل و مرتکب را به مجازات تعزیری درجه پنج محکوم می‌کند. رأی مذکور قابل اعتراض در کدام یک از مراجع زیر است؟

الف) دادگاه نظامی یک هم عرض
ب) رأی مذکور، قطعی و غیر قابل اعتراض است.

ج) دیوان عالی کشور
د) دادگاه تجدید نظر نظامی
۱۰- مدیر شرکت سهامی بدون تصویب هیئت مدیره و مجمع عمومی، زمین شرکت را به نرخ کارشناسی به خود منتقل کرده و وجه آن را به حساب شرکت واریز کرده است. این معامله چه حکمی دارد؟

الف) تجاری ذاتی و صحیح و غیر قابل ابطال است.
ب) تجاری تبعی و صحیح و غیر قابل ابطال است.
ج) تجاری نیست و قابل ابطال است.
د) تجاری تبعی و قابل ابطال است.
۱۱- در قرارداد فی مابین دو شخص، تعهدی به نفع ثالث درج شده است. بعد از انجام تعهد، عقد اصلی فسخ می‌شود. تکلیف عملی که مشروط‌علیه به سود ثالث انجام داده است، چیست؟

الف) او می‌تواند از مشروط‌له، اجرت‌المثل بگیرد.
ب) او می‌تواند از مشروط‌له و ثالث، به نحو تضامنی، مطالبه اجرت‌المثل نماید.
ج) او می‌تواند از ثالث، اجرت‌المثل بگیرد.
د) او حقی برای مطالبه هیچ مبلغی ندارد.

۱۲- بنا بر عمومات قانون مدنی، مستأجر می‌تواند کدام اقدام زیر را انجام دهد؟

الف) می‌تواند رابطه استیجاری را به مستأجر دیگر واگذار کند و شرط خلاف، امکان پذیر است.
ب) نمی‌تواند رابطه استیجاری را به مستأجر دیگر واگذار کند، مگر با اذن موجر.
ج) نمی‌تواند رابطه استیجاری را به مستأجر دیگر واگذار کند، مگر آنکه از دادگاه چنین تجویزی را دریافت نماید.
د) می‌تواند رابطه استیجاری را به مستأجر دیگر واگذار کند، مگر آنکه در اجاره شرط خلاف شده باشد.

۱۳- اگر طرفین با توافق یکدیگر، شورای حل اختلاف شهرستان ابرکوه را برای رسیدگی به دعوای راجع به ملکی در شهرستان اقلید به عنوان داور برگزینند، رسیدگی به اعتراض به رأی داور، در صلاحیت کدام مرجع است؟

الف) دادگاه عمومی شهرستان اقلید
ب) قاضی شورای حل اختلاف شهرستان اقلید
ج) قاضی شورای حل اختلاف شهرستان ابرکوه
د) دادگاه عمومی شهرستان ابرکوه
۱۴- در صورت زوال صلاحیت اخلاقی وکیل، تکلیف چیست؟

الف) با احراز موضوع توسط هیئت تعیین صلاحیت، ممکن است پروانه وکالت ابطال شود و این تصمیم در هیئت نظارت، قابل اعتراض است.
ب) با احراز موضوع توسط هیئت نظارت، پروانه ابطال شده یا موقتاً از وکالت محروم می‌شود و این تصمیم در دیوان عدالت اداری، قابل اعتراض است.
ج) با احراز موضوع توسط هیئت نظارت پروانه ابطال می‌شود و این تصمیم در دیوان عدالت اداری، قابل اعتراض است.
د) با احراز موضوع توسط هیئت تعیین صلاحیت، ممکن است پروانه وکالت ابطال شود و این تصمیم در دیوان عدالت اداری، قابل اعتراض است.

۱۵- از جهت نپذیرفتن تقاضای ثبت، بین اشخاص و اداره ثبت اختلافی حادث شده است. مرجع رفع اختلاف، کدام است؟

الف) دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع ملک
ب) هیئت نظارت ثبت استان
ج) رئیس اداره ثبت محل وقوع ملک
د) مدیر کل ثبت استان

- ۱- گزینه «الف» صحیح است. ۴- گزینه «د» صحیح است. ۷- گزینه «د» صحیح است. ۱۰- گزینه «ج» صحیح است. ۱۳- گزینه «الف» صحیح است.
- ۲- گزینه «الف» صحیح است. ۵- گزینه «ب» صحیح است. ۸- گزینه «الف» صحیح است. ۱۱- گزینه «الف» صحیح است. ۱۴- گزینه «الف» صحیح است.
- ۳- گزینه «ج» صحیح است. ۶- گزینه «الف» صحیح است. ۹- گزینه «ج» صحیح است. ۱۲- گزینه «ب» صحیح است. ۱۵- گزینه «ب» صحیح است.

آشنایی با حقوق شهروندی

نظام حقوقی حاکم بر اراضی برون شهری

اراضی خارج از شهرها به ویژه زمین‌های کشاورزی، مناطق سبز و حاصلخیز به عنوان یکی از منابع مهم ثروت کشور به حساب می‌آیند. علاوه بر این مراتع و جنگل‌ها نه تنها در تولید سطح اشتغال و توسعه صنایع و کارخانجات وابسته به آنها نقش تعیین کننده‌ای دارند، بلکه از جمله منابع تأمین مواد غذایی مردم تلقی می‌شوند. مضافاً اینکه صادرات غیرنفتی و ارزآوری از محل آنها تأثیر بسزایی در افزایش درآمد ناخالص ملی دارد. اولین گام در جهت حفظ این مواهب خدادادی ایجاد آگاهی در آحاد جامعه و این نگاه می‌باشد که امروزه حفظ محیط زیست هم یک وظیفه ملی و هم شرعی است؛ زیرا به مانند گذشته دیگر نمی‌توان به زوال و نابودی آنها پرداخت، بلکه برای تأمین مصالح نسل‌های آینده خود، باید مدیریت بهره‌وری را تغییر دهیم. البته طبق قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، هرگونه تجاوز به عرصه‌های جنگلی، مرتعی و بیشه‌ها در قالب ساخت و سازهای مسکونی و غیر

منابع قانونی و اهداف

قانون اساسی مقرر داشته است: انفال ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه از آنها استفاده شود. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند؛ بنابراین انفال عبارت از اموالی است که مالک خاصی نداشته باشد و در مالکیت مردم نباشد.

همچنین قانون اساسی پیش‌بینی نموده: در جمهوری اسلامی حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این‌رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است. از طرفی دیگر (۱) ایجاد عزم ملی بر احیای منابع طبیعی تجدیدشونده و توسعه

آن ممنوع است و بر حسب مورد مشمول مقررات قانون جلوگیری از تصرف عدوانی خواهد بود. گرچه مسئولان ارشد قضایی استان‌ها همواره گزارش از برخورد با زمین‌خواران و متخلفان می‌دهند و با وجود ظرفیت‌های قانونی هنوز شاهد تصرف مراتع و جنگل‌ها از سوی بعضی اشخاص در برخی استان‌ها بالاخص ویلاسازی در مناطق شمال هستیم.

در همین راستا و به منظور جلوگیری از سفته‌بازی و عملیات سوداگری در این بازار به‌ویژه پیشگیری از تجاوز به اراضی ملی و نیز مستثنیات منابع طبیعی، شورای عالی حفظ حقوق بیت‌المال در امور اراضی و منابع طبیعی تشکیل شده است. علاوه بر آن لایحه جامع منابع طبیعی که در سال ۱۳۸۸ با هدف یکپارچه و به روز کردن قوانین مربوط به منابع طبیعی کشور تدوین شده که پس از چند بار اصلاح و رفت و برگشت بین مجلس شورای اسلامی و دولت، اکنون در مرحله آخرین تغییرات در کمیسیون‌های مجلس قرار دارد که در ماده ۵ آن موقعیت شورای مذکور تثبیت گردیده است.

پوشش گیاهی برای حفاظت و افزایش بهره‌وری مناسب و سرعت بخشیدن به روند تولید این منابع و ارتقاء بخشیدن به فرهنگ عمومی و جلب مشارکت مردم در این زمینه؛ ۲) شناسایی و حفاظت منابع آب و خاک و ذخایر ژنتیکی گیاهی- جانوری و بالابردن غنای حیاتی خاک‌ها و بهره‌برداری بهینه براساس استعداد منابع و حمایت مؤثر از سرمایه‌گذاری در آن؛ ۳) اصلاح نظام بهره‌برداری از منابع طبیعی و مهار عوامل ناپایداری این منابع و تلاش برای حفظ و توسعه آن؛ ۴) گسترش تحقیقات کاربردی و فن‌آوری‌های زیست محیطی و ژنتیکی و اصلاح گونه‌های گیاهی و حیوانی متناسب با شرایط محیطی ایران و ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و تقویت آموزش و نظام اطلاع‌رسانی، جزو سیاست‌های کلی نظام تلقی گردیده است. ایجاد عزم ملی بر احیای منابع طبیعی تجدیدشونده و توسعه پوشش گیاهی برای حفاظت و افزایش بهره‌وری مناسب و سرعت بخشیدن به روند تولید این منابع و ارتقاء بخشیدن به فرهنگ عمومی و جلب مشارکت مردم، براساس سیاست‌های کلی نظام در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد «منابع طبیعی» مصوب مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۲۳ آمده است. مسبق بر آنها، قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع کشور تمهیداتی در جهت حفظ جنگل‌ها و مراتع کشور اتخاذ نموده است به طوری که در ماده یک قانون مذکور آمده است: از تاریخ تصویب این قانون عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع، بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است ولو اینکه قبل از تاریخ فوق افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت گرفته باشند. در ماده دو قانون مذکور اقدامات تشخیص

منابع ملی و مستثنیات را منوط به رعایت تعاریف ذکر شده در قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع دانسته است؛ به موجب مواد قانونی ذکر شده تشخیص محدوده اراضی کشاورزی، زراعت، باغات و بناها و مستحدثات اشخاص از اراضی ملی و مرتعی به عهده مأمور و کارشناس منابع طبیعی است که پس از اخذ سوابق ثبتی و حدودات ثبتی و اسامی مالکین و میزان اراضی کشاورزی و نسق زراعی اشخاص از اداره امور اراضی استعلام و متعاقباً نسبت به تهیه نقشه منابع ملی و مستثنیات قانونی و تنظیم برگ تشخیص و نشر آگهی از طریق روزنامه‌های کثیرالانتشار و هفته‌نامه‌های محلی اقدام و مراتب به اطلاع افراد و اشخاص ذی‌نفع و مالکین پلاک می‌رسد که چنانچه به نظریه مأمور تشخیص اعتراض داشته باشند با ارائه مدارک مالکیت و مثبت به دبیرخانه هیئت تعیین تکلیف اراضی اختلافی مراجعه و نسبت به تشکیل پرونده اقدام تا طبق مقررات قانونی، هیئت مذکور نسبت به اعتراض واصله رسیدگی نماید. با این توصیف مرز دائمی بین اراضی کشاورزی و باغات و مستحدثات روستایی و مراتع و چراگاه‌ها مشخص می‌شود و با مشخص شدن میزان و محل واقعی مستثنیات و اراضی کشاورزی، بهره‌برداران و کشاورزان با برنامه‌ریزی بهتر و دقیق‌تر به فعالیت‌های کشاورزی و دام‌داری می‌پردازند، اسناد اراضی کشاورزی راحت‌تر صادر می‌گردد؛ همچنین با تفکیک اراضی کشاورزی و اخذ سند مالکیت، استفاده از تسهیلات بانکی جهت امور کشاورزی اعم از کاشت، داشت و برداشت میسرتر می‌شود و با مشخص شدن حدود اراضی کشاورزی از غیر کشاورزی اختلافات حدود ثبتی پلاک‌ها برطرف می‌شود. کشاورزان

نیز می‌توانند به یکپارچه نمودن اراضی خود اقدام نمایند و جهت اراضی ملی و مراتع سند به نام دولت جمهوری اسلامی ایران با نمایندگی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور صادر می‌شود و با اخذ سند مراتع می‌توان برای انجام طرح‌های مرتع‌داری، آبخیزداری، آبخوان‌داری و جنگل‌داری و جنگل‌کاری و بیابان‌زدایی و سایر فعالیت‌ها و خدمات زیربنایی و اساسی اقدام و از تخریب مراتع و تجاوزات افراد سودجو جلوگیری نمود.

مراحل تشخیص و شناسایی

جهت اینکه اقدامات تشخیص و شناسایی صورت پذیرد و نتایج آن در فرم‌های مشخصی صورت‌جلسه شود، مراحل ذیل به ترتیب انجام می‌شود.

- ۱- کارشناسی؛
- ۲- نقشه‌برداری؛
- ۳- انتشار آگهی منابع ملی؛
- ۴- قطعیت قانونی و رسیدگی به اعتراضات اشخاص؛
- ۵- اخذ سند منابع ملی.

کمیسیون ماده ۵۶ مرجع رسیدگی به اعتراضات

اساس کار این کمیسیون رسیدگی در مقام تعیین تکلیف اراضی می‌باشد که مالکان آنها مطابق قانون به این موضوع اعتراض دارند؛ به عبارت دیگر، اگر در تشخیص منابع ملی اشتباهی صورت پذیرد و به اصطلاح مستثنیات جزو منابع ملی شده، حقوق افراد را نادیده بگیرد رسیدگی به آن در محدوده صلاحیت کمیسیون ناظر به رسیدگی به اراضی است که خارج از محدوده شهر قرار دارند و در حیطه صلاحیت کمیسیون ماده دوازده زمین شهری نیستند.

برگرفته از کتاب «حقوق جامع شهروندی»
تالیف دکتر محمود براتی نیا

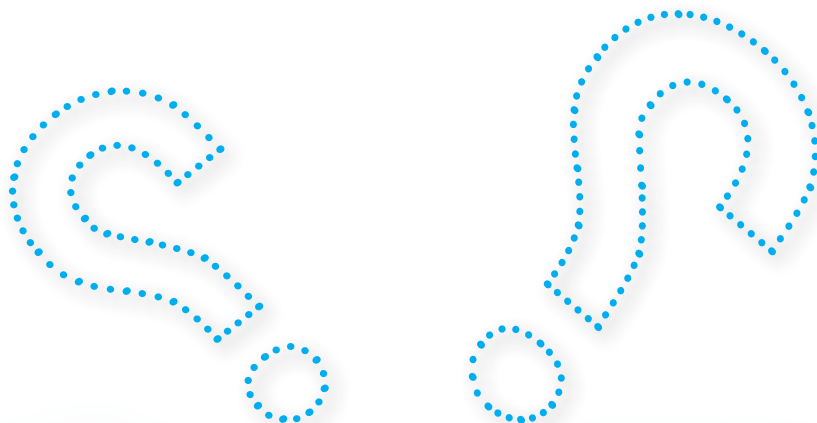


پاسخ مربوط به پرسش شماره ۱۵۹:

پرسش ۱۶۰:

در فرض پرسش دادسرا با لحاظ مواد ۲۲ و ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مطابق قانون به تکلیف خود که انجام تحقیقات مقدماتی مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است مبادرت می‌ورزد و چنانچه پرونده تکمیل شود و معدّ صدور قرار نهایی باشد، مطابق نظر خود قرار نهایی اعم از جلب به دادرسی، منع تعقیب و ... را صادر می‌کند و موجب قانونی جهت الزام دادسرا بر متابعت از تفسیر دادگاه در اظهار نظر نهایی وجود ندارد.

در پرونده‌ای با موضوع مطالبه وجه چک به مبلغ یک میلیارد ریال عهده بانک صادرات ایران، وکیل خوانده ایراد می‌کند که در گواهی عدم پرداخت صادره از سوی بانک سپه، تاریخ صدور دسته چک که به موجب آخرین اصلاحات قانون صدور چک در فروردین ماه سال ۱۴۰۰ الزامی شده است؛ وجود ندارد و در نتیجه دعوا به نحو قانونی مطرح نشده است و تقاضای صدور قرار عدم استماع دعوا را دارد. اگر شما قاضی این پرونده باشید چگونه رأی خواهید داد؟



جدول شماره ۱۶۰

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

■ «عمودی»

- ۱- بخش آغازین رمز جدول
- ۲- ناپاکی- مهلت اعتراض برای افراد مقیم خارج به دادگاه بدوی
- ۳- مادر- علت نهایی یک امر در فقه- اظهارنامطابق با واقع- مته بی انتها
- ۴- نیایش- از عناصر متشکله یک جرم- خوب و نیک
- ۵- از وراث- تکرارش حشره‌ای خطرناک- موضوعی با مصداقی مشخص در فقه
- ۶- از طبقه سوم ارث برنده‌ها- از حروف انگلیسی- از ادیان کشورمان
- ۷- از مصادیق ماده ۹۹۳ قانون مدنی
- ۸- از عقود معین- متن فقهی- بخشی از چیزی در فقه
- ۹- باده در هم ریخته- مخفف از آن- مجموع کارشناسان دادگستری
- ۱۰- رویه بی آغاز- از دفاعیات در برابر سند عادی- میزان گرمی
- ۱۱- فرو رفتگی فلز- خبر- مقابل مزمن- بخش اندک
- ۱۲- انکار خداوند در فقه- شب تاریک
- ۱۳- بخش سوم رمز جدول

«افقی»

- ۱- بخش انتهایی رمز جدول
- ۲- روحانی- از انواع زمین در قانون اداره ثبت اسناد
- ۳- واحد سطح - مهره برتر- از مقیاس‌های اندازه‌گیری در فقه برای گندم - چه کسی؟
- ۴- برهان و دلیل فقهی- علت انتفای کیفری- یکی از واجب‌ها منسوب به آن است.
- ۵- مقابل تنگدستی در فقه- از آحاد زمانی در آیین دادرسی مدنی- یکی از مصادیق دفاعی در دفاع مشروع
- ۶- از موارد اربعه در قانون ثبت احوال- از جرایم کیفری
- ۷- نام ترکی- از حیث انتفاع انداختن مال در فقه- خرس آسمانی
- ۸- از مصادیق ماده ۱۳۳ قانون مدنی- از تقسیمات در مراجع دادگستری
- ۹- مسجد معروف سوریه- روستای پایتخت عسل ایران- نظر و تصمیم غالب در حقوق
- ۱۰- ضرر رساننده- ویژگی در فقه- مخارج آن جزء موارد نفقه همسر است.
- ۱۱- یک خودمانی- متون فقهی- قاعده‌ای فقهی- خداوند
- ۱۲- دوباره در اصول فقه- هر امری شامل همه مصادیق در فقه
- ۱۳- بخش دوم رمز جدول

رمز جدول: دو مورد از اسباب تملک در قانون مدنی

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
د	ع	و	ی	د	ر	د	ا	د	ی	ا	ه	د	۱
ح		ر	و	ر	ض		ق	ف	ن	م		ر	۲
ر	ا		ب	س	ا	ک		ا	ج		ک	ی	۳
ط	ر	ش		ت	ی	ن	ی	ع		ق	ف	ا	۴
و	ل	ی	ا		ت	و	م		ت	ص	ر	ف	۵
ی		ک	ت	ه		ا		ن	ه	ر		ت	۶
ر	ا		ف	ا	ک	ن	ت	س	ا		ا	و	۷
ف	ی	ل	ا	ت		س		ی	ت	و	ب	ث	۸
ی	ر	ه	ق		م	ی	ا		ر	ی	ا	ب	۹
ک	ا	س		ن	ا	و	ن	ع		ن	ر	ت	۱۰
م	د		و	ا		ن	ت	ن	ا		ه	ش	۱۱
ا		م	ل	س	ت		ف	و	ر	ح		ک	۱۲
ک	ح	ا	ی	ا	ر	ج	ا	ه	ی	ی	ا	و	۱۳

پاسخ رمز جدول شماره ۱۵۹

دریافت و ثبت شکواییه، اجرای احکام کیفری و طرح
دعوی در دادگاه

پیش

پشت

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13

فرمان نامه حضرت علی (ع) مالک اشتر نخعی

فرمان نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی

این فرمانی است که بنده خدا علی، امیرالمؤمنین به مالک پسر حارث نخعی معروف به مالک اشتر عطا می کند و به موجب آن فرمانداری کشور مصر و خزانه خراج آن را بدو می سپارد و نیز اختیارات سپاه اسلام را که در آنجا متمرکزند تحت فرمان او می گذارد.

به استناد این فرمان، مالک اشتر مأمور است که شئون اقتصادی و اجتماعی مصریان را تحت نظر مستقیم خویش درآورده و به آبادی و عمران آن مملکت جداً قیام کند.

ما در این فرمان بیش از همه چیز پسر حارث را به پرهیزگاری و اطاعت خداوند وصیت می کنیم و از او انتظار داریم که در انجام اوامر الهی دقیقه ای فروگذار نکند. ما باز خاطرنشان می نماییم که سعادت هر دو جهان به رضای خداوند گروگان است آنچنان که بی خشنودی خدا هیچ طاعت پسندیده و مقبول نخواهد افتاد. فرماندار مصر موظف است که از احکام

مقدس اسلام با تمام وسایلی که در دست دارد طرفداری کند و به آن کمک نماید تا در مقابل به یاری و نصرت ایزد متعال امیدوار باشد. فرماندار مصر باید دیو هوس و مشتهیات خود را همچون پارسایان پیوسته به زنجیر زهد و عبادت مقهور و محبوس دارد؛ زیرا عفریت نفس آتشی است خاموش نشدنی و فروزان. اگر دمی انسان را غفلت زده ببیند ناگهان دوزخ آسا شعله ور گردد و خرمن سعادت و حیات او را خاکستر کند.

یوسف مصر در دادگاه عشق، با همان دامن پاک و گریبان دریده که بر عصمتش دو گواه صادق بودند چنین گفت: من خود را تبرئه نمی کنم و یکباره بار گناه را بر دوش ظریف زلیخا نمی گذارم؛ زیرا اهریمن نفس همواره افسون کند و آدمی را به ناشایست وادارد و جز در پناه خداوند مهربان کس از وسوسه او ایمن نتواند بود. ای مالک! هیچ می دانی آنجا که اکنون با سیطره و سلطنت تو اداره می شود کجاست؟ آنجا کشور مصر است. آنجا سرزمین فراعنه و بارگاه پادشاهان بزرگ

است که فراخنای جهان در جولان کمیت ایشان میدانی تنگ و نارسا بود. مصر کشوری کهن سال و دیرین است که با روزگار کشتی ها گرفته و با تمام گرما و سرمای جهان نبرد کرده است تا امروز همچون تو حکمرانی را بر سینه وسیع و پرتاقت خویش مشاهده می کند.

او در زندگی طولانی خود پادشاهان دادگر دیده و همچنان تاجداران بیدادگر؛ آگاه باش که در تاریخ روزگار نام تو در صفحه بیدادگران به ننگ نگاشته نیاید.

آنچنان که تو در کار پیشوای خود نگران بودی مردم نیز رفتار تو را با دقت بیشتری مراقبت می کنند و از کار تو غافل نیستند و آنچه تو درباره وی می گفتی بشنو که درباره تو نگویند. خداوند را گوشی شنواست که گفتار بندگان خویش را همی شنود و به داد، دادخواهان رسیدگی و توجه همی فرماید.

بنده پرهیزگار ناگزیر است سخت حساس و بیدار باشد تا زبان کسان به دشنام و تشنیع وی آلوده نگردد. ای مالک! برای روزگار سختی چه ذخیره ای بهتر از

نیکوکاری می‌توانی گذارد؟ آیا کدام پس‌انداز از عدل و داد برای ملوک و حکمران‌ها بهادارتر خواهد بود؟ پس بر غضب و شهوت خویش مقتدر باش و از آنچه بر تو حلال نیست سخت بپرهیز. دانی که نفس پرهیزکار کدام است؟ آنکه در تمام حوادث زندگی بر هوس خویش پای گذارد و در داوری کاملاً بی‌طرف و میانه‌رو باشد.

ای مالک! مهربان باش و رعیت را با چشمی پر عاطفه و سینه‌ای لبریز از محبت بنگر. زنهار نکنند ای چوپان که در جامه شبانی گرگی خونخوار باشی و در لابه‌لای پنجه‌های لطیف چنگال‌های دلخراش و جانفرسا پنهان داری!

الا ای فرمانفرما! فرمانبران تو از دو صف بیرون نیستند یا مسلمانند که با تو یک کیش و یک دین دارند و یا پیرو مذاهب بیگانه که با تو هم‌نوع و هم‌جنس‌اند. ای بشر! آنها هم بشرند همچنان که تو را در زندگی لغزشی در پیش است، آنها نیز بدون لغزش نخواهند بود. پس باید با آن دیده در آنان بنگری که توقع داری خداوند در تو بنگرد.

ای مالک! تو بر مصر حکومت می‌کنی و امیرالمؤمنین بر تو؛ ولی پروردگار بی‌همتا بر ما همه، یعنی بر عالم وجود حاکم مطلق و پادشاه تواناست. او که ما را امام و والی بر بندگان خود قرار می‌دهد. آزمایش همی کند تا چگونه این وظیفه خطیر را به پایان می‌رسانیم. تو ای سلحشور! تو ای قوی پنجه! با هر که نبرد می‌کنی با خدای نتوانی جنگید. او توانا و مقتدر است نه هیچ‌کس از دست انتقامش تواند گریخت و نه از لطف و مرحمتش بی‌نیاز تواند بود! ای مالک! از لغزش هر لغزشکار که بخشیدی پشیمان مباش و هر که را به عقوبت کشیدی شادی مکن. هر چه میدان را فراخ می‌بینی جولان مده و هر

چه از دست توانایت برآید شتاب مکن. هر آن امری که از مافوق می‌شنوی با امر خدای بسنج چنانچه خداوند تو را از آن عمل نهی می‌کند.

زنهار! فرمان خالق را در راه هوس مخلوق قربان مکن. هرگز مگو که من مأمورم و معذور، هرگز مگو که به من دستور داده‌اند و باید کورکورانه اطاعت کنم، هرگز طمع مدار که تو را کورکورانه اطاعت کنند.

الا ای فرمانفرما! فرمانبران تو از دو صف بیرون نیستند یا مسلمانند که با تو یک کیش و یک دین دارند و یا پیرو مذاهب بیگانه که با تو هم‌نوع و هم‌جنس‌اند. ای بشر! آنها هم بشرند همچنان که تو را در زندگی لغزشی در پیش است، آنها نیز بدون لغزش نخواهند بود. پس باید با آن دیده در آنان بنگری که توقع داری خداوند در تو بنگرد.

هرگز به پشتیبانی مقام خلافت سروری خود را بر دیگران تحمیل مکن. اگر چنین گویی و چنان کنی آینه قلبت زنگ‌آلود و تاریک می‌شود و روح دینداری و تقوای تو پست می‌گردد. از خدای به دور می‌افتی هر چه با بنده نزدیک باشی.

تو اکنون بر تخت فراغه خواهی نشست و کشور مصر را به زیر فرمان خواهی آورد و سپاه بیکران اسلام را در صحرای وسیع آفریقا خواهی دید. نکند که این ابهت و حشمت تو را فراموشی آورد؛ یعنی فراموش کنی که تو مالکی و پدیرت حارث نام داشته است. او بدرود جهان گفته و تو نیز امروز و فردا بدرود جهان خواهی گفت و به کاروان مرموز ارواح متصل خواهی شد. مالکا! هر قدر که خود را فعال و قادر

می‌بینی به یاد دار که خداوند از تو فعال‌تر و قادرتر است. هر چه مصر را وسیع و باشکوه می‌یابی چشمی به کشور وسیع‌تر و باشکوه‌تر ایزد متعال بگشا و در همه حال به یاد خدا باش. یاد خدا، خاطر را روشن کند و چراغ خرد را برافروزد و اشتعال هوس و غضب را فرو نشاند.

کبریا و بزرگی ویژه خداوندگار است. زنهار تو مبدا به مناعت و تکبر در همانندگان خویش که روزی چند رعیت و زیردست تواند بنگری و خود را از پایه بندگی فراتر افراشته خیال خدایی در خاطر بپروری؟! باخبر باش که آفریدگار تواند سرکشان متکبر را زود در هم شکند و گردن‌فرازان را سخت به گردن دراندازد. مالکا! انصاف و عدل سرلوحه برنامه حکومت است. تو که با خانواده و عشیره خود به مصر می‌روی و ممکن است برخی از مصریان را بیش از دیگران دوست بداری، هرگز در قضاوت و داوری این‌گونه تعلقات را مراعات مکن. دادگاه خانه ملت است و قانون حق عموم. در مقابل قرآن خویشاوندی و علاقه خصوصی هرگز موقعیت و احترام نخواهد داشت. اسلام منادی آزادی و مساوات است و عموم مسلمانان باید از این ندای آسمانی برخوردار گردند.

ای پسر حارث اگر چنین نکنی و همگان را با نظر مساوی ننگری بر بندگان خدای ظلم کرده‌ای و خداوند توانا را به دشمنی خویش برانگیخته‌ای. آری هر کس ستم کند دشمن خدا خواهد بود.

دشمنی با خدا کار آسانی نیست وای بر آن کس که آفریدگار کائنات بر خصوصتش اراده کند. چه زود که دست حق بر زمینش زند و عاقبتش را در دو جهان تباه کند.

برگرفته از کتاب: «فرمان‌نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر نخعی» ترجمه جوادفاضل

مسیر انحرافی

بازخوانی یک پرونده جنایی

به قلم: قهرمان مرادی، مستشار دادگاه تجدید نظر نظامی استان تهران

در ساعت ۶:۰۰ صبح یک روز پاییزی، جسد مردی در داخل زباله‌ها در یک محوطه خاکی توسط رهگذری کشف و موضوع تلفنی به پاسگاه انتظامی محل اطلاع داده می‌شود. مأمورین پاسگاه، بلافاصله در محل کشف جسد حاضر شده و پس از تأیید موضوع جنایت، مراتب را به بازپرس ویژه قتل گزارش می‌نمایند. دقایقی بعد، بازپرس امر جنایی همراه با مأموران کشف جرایم، تشخیص هویت و پزشکی قانونی در محل حاضر شده، جسد و محل را معاینه و مبادرت به تهیه فیلم و عکس، تصویربرداری و آثاربرداری می‌نمایند. جسد متعلق به مردی است حدوداً ۳۰ ساله، لاغر اندام، قد بلند، دارای مو و سبیل، بدون ریش، سیاه چهره، بدون کفش و جوراب با زیرپیراهنی سفید، زیر شلوار و لباس زیر طوسی، سردی و سفتی جسد شروع شده و احتمالاً ۷ ساعته از مرگ وی می‌گذرد. جراحات‌های عمیق و نوعاً کشنده در سر و صورت مقتول مشهود است. آثاری از درگیری در محل مشاهده نمی‌شود و قتل در محل کشف جسد اتفاق نیفتاده بلکه جنازه را به این محل انتقال داده و رهایش کرده‌اند. بازپرس ویژه قتل و مأمورین کشف جرایم پس از بررسی موضوع فرضیه‌های مختلفی را مطرح و در جمع‌بندی به این نتیجه می‌رسند صاحب جسد که هیچ مدرک هویتی همراهش نیست باید در محل استراحتش به قتل رسیده باشد و بسیار بعید است که قاتل یا قاتلین، بعد از قتل، لباس مقتول را از تنش بیرون آورده باشند. جنازه به پزشکی قانونی، جهت تعیین علت قطعی مرگ منتقل و تخلیه می‌گردد و شناسایی و دستگیری قاتل یا قاتلین در دستور کار مأمورین قرار می‌گیرد.

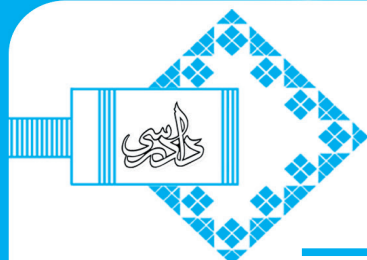
از طرفی در ساعت ۹:۰۰ صبح روز کشف جسد، زنی به نام سمیرا به پاسگاه انتظامی محل سکونت خود مراجعه و با ارائه یک قطعه عکس، مدعی مفقودی شوهرش به نام بیژن می‌شود و می‌گوید بیژن از دیروز صبح که به محل کارش رفته دیگر به خانه برنگشته است و دیشب تا دیروقت منتظرش بوده و با خود فکر کرده شاید باز هم به اتفاق دوستانش بیرون و تفریح رفته باشد. به چند تن از دوستانش زنگ زده و پیگیری‌ش شده و آنها حضورش در محل کار را تأیید کرده‌اند؛ اما بعد از تعطیلی شرکت هیچ‌کس از او خبر ندارد. در پاسگاه انتظامی محل برای بیژن پرونده مفقودی تشکیل و با اخذ مشخصات کامل او، استعلامات لازم از مبادی مربوط به عمل می‌آید و سمیرا به پزشکی قانونی معرفی می‌گردد تا اجساد مکشوفه مجهول‌الهویه را ملاحظه و نسبت به شناسایی احتمالی شوهرش در بین اجساد اقدام نماید. سمیرا جسد همسرش را در بین سایر اجساد شناسایی و با گریه و زاری و شیون و ناله و به سر و سینه‌زدن می‌گوید: کدام بی‌پدر و مادر تو را به این روز انداخته و کشته است! مگر تو چه کرده بودی؟! چه کسی من را سیاه‌بخت و بچه‌هایم را یتیم گذاشت و... پزشکی قانونی مرکز، علت قطعی مرگ بیژن را شکستگی جمجمه، خون‌ریزی مغزی و پارگی عروق قلب در اثر اصابت جسمی شبیه چکش و شیء برنده‌ای شبیه چاقو، تعیین و جواز دفن به نام مقتول صادر می‌نماید. با احراز هویت جسد مکشوفه (بیژن) که به نظر می‌رسد در محل استراحتش مثل خانه به قتل رسیده باشد، تحقیق و بازجویی از همسرش سمیرا آغاز می‌شود. در تحقیقات به عمل آمده سمیرا مدعی می‌شود که بیژن دیروز

نادر به اتهامات مشارکت در قتل عمد بیژن و ارتکاب فعل حرام بازداشت و تحقیقات ادامه می‌یابد. نادر در تحقیقات مدعی می‌شود از هیچ چیزی خبر ندارد و فقط دوست سمیرا بوده است. مأمورین از نادر می‌خواهند در مواجهه حضوری با سمیرا فقط و فقط یک جمله بگویند و آن اینکه من در رابطه با خودمان و بیژن همه چیز را گفته‌ام شما هم بگویید! بین سمیرا و نادر مواجهه حضوری برقرار و سمیرا با دیدن نادر رنگ خود را می‌بازد و نادر به او می‌گوید من همه چیز را گفته‌ام شما هم بگویید. این دو نفر از یکدیگر جدا شده و سمیرا به فکر فرو می‌رود، مأمورین به او فرصت کافی برای فکر کردن می‌دهند و بعد سکوت را می‌شکنند و می‌گویند که می‌خواهد حرف بزند و یک نخ سیگار مطالبه می‌کند و بعد می‌گوید: آقای باز پرس بنویسید. در این لحظه بغض کرده و گریه‌اش می‌گیرد و بعد می‌گوید عامل همه بدبختی‌های من پدر و مادر هستن. آنها بودند که من را به زور به عقد کسی که دوستش نداشتم و عاشقش نشده بودم درآوردند و به خواسته‌های من توجه نکردند. در دو سال زندگی مشترک با بیژن سوختم و به خاطر آبروی خانواده‌ام ساختم. کمتر از یک ماه بود که دیپلم گرفته بودم و ۱۸ سال بیشتر نداشتم. اصرارهای پدر و مادر باعث شد که به خواستگاری بیژن پاسخ مثبت بدهم و برخلاف میل و رغبت باطنی‌ام در پای سفره عقد با او بنشینم. دختر ساده لوح و چشم و گوش بسته‌ای بودم و چیزی از زندگی مشترک نمی‌دانستم و از آن دسته دخترانی نبودم که چند تا دوست پسر داشته باشند. پدر و مادر بر این عقیده بودند که دختر یا پسر باید زود ازدواج کنند و بروند و سر و سامان بگیرند. شوهرم بیژن کارمند یک شرکت خصوصی بود و هر از چندگاهی هم به مأموریت می‌رفت و درآمدش هم خوب بود؛ اما من چون با

میل و رغبت با بیژن ازدواج نکرده بودم و ازدواج با او به من تحمیل شده بود از زندگی با وی رضایت نداشتم. گذشت شش سال از زندگی مشترک و وجود دو فرزند پسر و دختر که حاصل ازدواجمان بود هم نتوانسته بود عشق و علاقه و محبت من را نسبت به بیژن بیشتر کند؛ اما اعتراضی هم نمی‌کردم و کاری به کار بیژن نداشتم و به نوعی می‌سوختم و می‌ساختم و از دیدن زندگی دیگران و شوهران دخترهای هم سن و سالم حسرت می‌خوردم. دو سال بعد از ازدواج با بیژن پدرش فوت کرد. او یک خواهر داشت که ازدواج کرده بود و مادرش که به تنهایی زندگی می‌کند. بیژن به بهانه‌های مختلف و با عنوان اینکه به مادرش کمک کنم من را از خانه دور می‌کرد و پنجشنبه‌ها من را به خانه مادرش می‌فرستاد و روز جمعه خودش می‌آمد من را برمی‌گرداند. از روزی که زندگی مشترکمان با بیژن شروع شد احساس می‌کردم او در حال خیانت به من است به همین خاطر همیشه از بیژن نفرت داشتم؛ اما چاره‌ای جز صبر و تحمل نداشتم و احساس تنهایی آزارم می‌داد. یک روز با خودم فکر کردم که چرا بیژن این همه اصرار دارد که من حداقل هفته‌ای یک بار به منزل مادرش بروم و شب را هم بمانم و کمک حالش شوم، از طرفی بعضاً هم همسایه‌ها با گوشه و کنایه و غیرمستقیم به من گفته بودند که مواظب شوهرت باش. تا اینکه یک روز مقدمات رفتن به منزل مادر بیژن را فراهم کردم؛ اما نرفتم و کمین کردم و بیژن را پاییدم. سر شب آن چیزی را دیدم که نباید می‌دیدم. بله بیژن با یک زن خیابانی خنده‌کنان و قهقهه‌زنان آمدند و وارد خانه‌ام شدند. فهمیدم که بیژن هفته‌ای یک بار من را به دنبال نخود سیاه می‌فرستاده و متأسفانه زنان و دختران خیابانی را در غیاب من وارد حریم خصوصی‌مان می‌کرده و هیچ ابایی هم از همسایه‌ها ندارد. من هم تصمیم

گرفتم مثل خودش باشم. در ساعات پایانی یک شب که بیژن در خانه نبود شماره‌ای را گرفتم تا با صاحب آن درد دل کنم و کمی سبک شوم. آن طرف خط، نادر بود که گوشی را برداشت. من از بدبختی‌هایم و اینکه شوهرم را دوست ندارم به او گفتم و درد و دل کردم، نادر هم حرف‌هایم را گوش کرد و خیلی مؤدب صحبت می‌کرد و جوابم را می‌داد. احساس کردم او را از سال‌ها قبل می‌شناسم و ندیده و نشناخته عاشقش شدم و در پارکی قرار ملاقات گذاشتیم و به ملاقات هم رفتیم و در همان جلسه اول مجذوب هم شدیم و بعد ملاقات‌ها و ارتباطات ما بیشتر و بیشتر شد. من هم همان مسیری را که بیژن رفته بود رفتم و نادر را در غیاب او به حریم خصوصی‌مان راه دادم و فراتر از آن از ارتباطاتمان فیلم و عکس هم تهیه کردیم تا در نبود یکدیگر در پیش هم استفاده کنیم! یک روز بیژن بدون اینکه متوجه باشم گوشی تلفن من را چک کرده و متوجه ارتباط با نادر شده بود. دعوای سختی با من کرد و گفت باید نادر را به من نشان بدهی و اگر نشان ندهی موضوع را به خانواده‌ات گفته و فیلم و عکس‌ها را هم نشانشان خواهم داد و تهدید به مرگ کرد. من هم به او گفتم فیلم و عکس‌های خودش را هم نشان بدهد، من همان مسیری را رفتم که تو رفته بودی و می‌رفتی! و موضوع را با نادر در میان گذاشتم و به خاطر جلوگیری از تبعات و تالی فاسد قضیه با مشارکت هم بیژن را در زمانی که خواب بود به قتل رساندیم و جسدش را حمل کرده در محل کشف جسد رها کردیم و بعد بقیه ماجرا! نادر هم اعتراف می‌کند و هر دو نفر تحت‌الحفظ به زندان معرفی می‌گردند تا در آینده‌ای نه چندان دور محاکمه و به سزای عمل‌ننگینشان برسند.

هرگونه تشابه اسمی و با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.



راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- لطفاً برای اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات زیر را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
 - ۲- وجه اشتراک را به حساب شماره ۴۰۰۱۰۰۹۰۱۰۰۱۰۸۲ نزد بانک مرکزی (خزانه داری کل) به نام درآمد متفرقه یا به شماره کارت ۶۳۶۷۹۵۷۰۶۶۲۵۶۲۸۵ واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی و یا به شماره دورنگار: ۰۲۱-۸۲۹۰۷۰۱۹ ارسال دارید.
 - ۳- صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
تلفن: ۰۲۱-۸۲۹۰۷۰۱۰-۱۲
 - ۴- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
 - ۵- حق اشتراک برای شش شماره مجله دادرسی، جهت تهران با پست عادی ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲/۱۰۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی ۱/۶۵۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲/۴۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف بیست درصد شش شماره مجله دادرسی برای تهران، با پست عادی ۱/۲۰۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱/۶۸۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها، با پست عادی ۱/۳۲۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۱/۹۲۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۷- مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
 - ۸- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله دادرسی به شماره تلفن ۱۲-۱۰-۸۲۹۰۷۰۱-۰۲۱ اعلام نمایید.
 - ۹- لازم به ذکر است بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضاییه و وکلا می‌باشد که می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از بیست درصد تخفیف بهره‌مند شوند.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	شماره اشتراک:
میزان تحصیلات:	شغل:	مبلغ واریزی:
نوع درخواست:	☐ اشتراک مجله	شش نسخه از شماره
نشانی کامل جهت ارسال نشریه:		
کد پستی:	صندوق پستی:	تلفن:
پست الکترونیکی:		

فرم اشتراک